

ژوندون

اطلاعات او کلتور

المپیای ۱۹۸۰ مسکو





دکتور اناهیتا راتبزاد عضو بوروی‌سیاسی‌وعضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلـق افغانستان ،عضو شورای انقلابی ووز یـــر تعلیم‌وتربیه هنگامیکه بیست وهفتمین سالگرد یورش برقرار گاه مونکادارابه سفیر کبیرکیوبا مقیم کابل تبریك میگوید



اختصار وقایع مهم هفته

از طرف ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهو ر ی دموکراتیك افغانستان تلگرام تبریکیه بـــه مناسبت بیست وهفتمین سالگـــرد یورش برقرار گاه مونکادا عنوانی فیدل کاسترو منشی اول کمیته مرکزی حزب کمونســت کیوبا ورئیس‌شورای دولتی وحکومتی‌جمهوری کیوبا به هاوانا مخابره شده است .

سلطانعلی کشتمند معاون شورای انقلابی، معاون صدراعظم ووزیر پلان شام ٤ـ اسـد در ضیافتی اشتراك کـــرد که به مناسبت بیست وهفتمین سالگرد یورش بر قرارگاه مونکادا در منزل سفیر کبیرکیوبا مقیم کابل ترتیب یافته بود .

* * *

شاه محمد دوست وزیر امور خا ر جـه جمهوری دموکراتیك افغانستان حمایت کامل افغانستان را از مردم فلسطین در مبارزه شان علیه اشغالگران اسرائیل ابراز داشت .

* * *

هیات رئیسه شورای انقلابی جمهـــوری دموکراتیك افغانستان‌حکم محکمه اختصاصی انقلابی رادرموردادام شیرمحمدولدفیض‌محمد ساکن ولسوالی بهسود و قربانعلی مشهوربه هاشم ولد عبدالله ساکن ولسوالی ناور غزنی که باتهام بی نظمی وبرهم زدن زندگی صلح آمیز مردم شهر کابل، تروروچپاول دریك جلسه علنی محکوم شده بودند با مـلاحظهٔ عرایض مبتنی بر تقاضای عفو جزای اعدام که از طرف محکومین به آن مقام تقدیم شده بود بهاحترام ماه مبارك رمضان به‌پانزده سال حبس تخفیف داد.

* * *

شاه محمد دوست وزیر امورخارجه جمهوری دموکراتیك افغانستان بعداز اشتراك درجلسات فوق العاده دجمع عمومی موسسه ملل متحددر موضوع فلسطین به‌کابل مراجعت کرد.

* * *

هیات اتحادیه مرکزی کوپراتیف هـــای استهلاکی اتحاد جماهیر شوروی به ریاست کووکوف دیمتری ایـلانوویچ معـاو ن آن اتحادیه بعد از انجام یك سلسله مذاکرات در باره توسعه همکاری های اتحادیه متذکره باکوپراتیف ها ی استهلاکـــی جمهـــوری دموکراتیك افغانستان ۸ اسد از کابل عازم کشورش شد .

* * *

سوفسکی معین وزارت تحصیلات عـالی و متوسطهٔ مسلکی اتـــحاد جماهیر شورو ی سوسیالستی بدعوت وزارت تحصیلات عا لی ومسلکی برای انجام یك مسافرت رسمی و دوستانه در راس هیاتی قبل از ظهر ۸ـاسد وارد کابل شد .

در میدان هوایی بین المللی کابل پوهنمل گلداد وزیر تحصیلات عالی ومسلکی، رئیس پوهنتون کابل و بعضی دیگر از روسای آن وزارت انکسیـف مستشار و زیر مختـار سفارت کبرای اتحاد شوروی مقیم کـابل از هیات استقبال کردند .

* * *

هموطنان ما اطلاع دارند که دراواسط مـــاه سرطان امسال یك هیات هشتاد وهشت‌نفری علما وروحانیون کشور برای بازدید ازمساجد وجاهای متبرکه ودیدار با مسلمانان اتحـاد شوروی به آن کشور مسافرت نموده و بعداز سپری نمودن پانزده روز واپس بـــو طـــن بازگشتند.



شاه محمددوست وزیر امورخارجه هنـگام‌مراجعت بوطن درمیدان هوایی بین‌المللی کابل

در این شماره

پلینوم خاطرنشان کردکه تمام فعالیت های‌سازمانی و سیاسی کمیته ها و سازمانهای اولیه حزبی ومقامات دولتی باید تحت شعار، بسیج کلیه نیروهاومردم در راه سرنگونی کامـل ضد انقلاب انسجام یابد .

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹ ۲ آگست ۱۹۸۰

به پیش بسوی بسیج کلیه نیروهای انقلابی در جهت سرنگونی ضدانقلاب

جنبش انقلابی افغانستان بدون درنگ بـه پیش می‌رود ، حزب دموکراتیك خلـــق افغانستان پیشاپیش نهضت رهایی بخش‌کشور چون مشعل فروزان و تابان راه های تاریك را روشن نموده ودر اوضاع واحوال مشخص روز گار با طرح شعار های روز مسیر مبارزه ونبرد فرزندان پیکار جوو مبارز افغا نستان‌را می‌نمایاند .

حزب‌دموکراتیك‌خلـــق افغانستان کسی بخواهد یانخواهد در راهی که‌تعیین نموده طبق نیـازمنـدی هـای مبـارزه انقـلابی به‌اساس قانونمندی های رشد تکامل جـا معه رسالت تاریخی خویش راهمانطوریکه از آغاز تا سیس حزب تاکنون انجام داده باز هم در همین راه بی برگشت وپیروز مند گام های جدی وانقلابـی برداشته بـا در فش سر فراشته‌به سوی قلل پیروزی ها گام پر میدارد .

تدویر سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان در اوضاع‌واحوال کنونی شعار های پیکار مبارزان راه سعادت وآرامی وتامین آرامش وصلح در افغـانستان ومنطقه را طـرح نمــوده که در روشنی آن هرفرد مبارزو وطنپرست، می تواند بخو بـی وظیفه ورسالت تاریخی خویش را در مقطع مسایل روز درك كند، چنانچه درسر مقالـه چهارم اسد روز نامه حقیقت انقلاب ثور به ارتباط نتایج وفیصله های پلینوم‌چنین‌نوشته شده‌است:

پلینوم همچنان خاطر نشان کرد که تمام فعالیت های سازمانی وسیاسی کمیته ها و سازمان های اولیه حزبی ومقامات دولتی باید تحت شعار ، «بسیج کلیه نیروهای حزب و مردم در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب» انسجام یابد .

چنین است شعار روز تما م مردم‌زحمتکش ستمدیده و مبارز افغانستان در روزگار کنونی ، زیرا در یـن اوضــاع واحوال که مــردم کشور ماراه شانـــرا آگاهانه بسوی ترقی وتحول تعیین نموده و باگام های قاطع ونیرومند پیهم به‌پیروزی هایی دست‌می یابند خشم تمام نیرو های ارتجاعی وامپریالیستی برانگیخته شده واساس توطئه های را علیه افغانستان آزاد وانقـلابی سرهمبندی نموده و می نمایند تابه فکرخام خودشان جلو نهضت انقلابی ما را بگیرند .

چنانچه در پلینوم تذکر داده میشود که :

«باند های ضد انقلا بیون بخاطر استقرار دوباره حاکمیت فیودال هاو خفه ساختن‌دست آورد های انقلاب تـــوردست به ترور مردم چور وچپاول وویرانگری می‌زنند.

نیروهای ضد انقلابی بادست یازیدن به جنین اعمال ضد انسانی می‌خواهند صلح وآرامش مردم زحمتکش مارا بر هم زده‌تحقق رادرجهت رفاه وسعادت مــردم افغـا نستان سد شوند ، »

بادرك‌این حقیقت که‌واقعیتی زنده وسرسخت وغیر قابل تردید استجایی برای‌تردیدباقی نمی‌ماند تا تمام کسانیکه‌حداقل به علم‌ودانش آ ز ا د ی و صلـح ، خــو شبختـــی وسعادت مردم ، استقلال وحفظ تمامیت ارضی افغانستان علاقه دارند. بدون استثنا وظیفـــه ورسالت خویش را در مقابل نیرنگ های ارتجاع وامپریالیزم که شب وروزدر اندیشه ویرانگری ، دهشت افگنی و تولید آشوب درمیان خانواده های زحمتکش کشور تـــلاش دارند ، ایفا نموده و مبارزه و پیکاربی‌امان را برضد آنها ا زیاد نبرند و درروشنی شعار نیرومند بسیج همه نیروهای انقلابی در جهت سر نگونی کا مل ضـد انقلاب به پیکـار پیروزی آفرین علیه ضدانقلاب شکست خورده دست زنند .

این حکم‌آمرانه‌تاریخ وعقل ووجدان، شرف وناموس‌وطن‌ووطن‌پرستی، انسان وانساندوستی، براذری و بـر ا بـر ی ا ست که با شرافت وتقوای انقلابی ، باروحیه از خودگـــذری و فدا کاری درصف وسنگری‌قرار گیریم‌که حافظ منافع مـردم و میهن باشد ، و این روشن وغیر قابل تردید است که‌ارتجاع وامپریالیزم هرگز از منافع مردم دفاع نکرده بلکه نوکر واجیر زرخرید منافع آزمندانه نیرو هـــای اهریمنی ، ارتجاعی و امپریالیستی بـوده و است .

باز هم باید شعار بسیج همه نیروهای انقلابی را در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب با صمیمیت انقلابی در میان خانواده هـا در اجتماع وادارات دولتی و خصوصی رایج نمودو در باره اهمیت تاریخی و عظیم آن برای مردم روشنی انداخت . این وظیفه اولی ، اساسی، جدی و قابل تاکید است .

این رسالت ووظیفه رابايد باقول و جدان وشرف به پیش برد ، زیـــرامنافـــع واقعی مردمان‌کشور دروضع مشخص کنونی به‌همین شعار سازنده ارتباط پیدا می‌کند .

تبصره

به افتخار سومین پلینوم کمیته‌مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان :

«راه ما یکیست و دشمن ما یکیست»

حزب دموکراتیك خلق افغانستان ، حزب قهرمانان وشهیدان، حزب طبقه‌کارگر وتمام طبقات واقشار زحمتکش ، پیشاهنگ مبارزات طبقاتی در کشور ضمن اجرای وظایف سترگ انقلابی به نفع صلح وآزادی ، تر قی و پیشرفت انقلاب و جنبش باز هم به پیش می‌رود ودر هر مرحله ای از تکامل نهضت رسالت مشخص رهروان راه ترقی وفرزندان نیاز ومبارزه را روشن ساخته در راه های پرخم وپیچ تاریخ بسوی قله های تابناك نجات بشریت، بسوی سعادت وخوشبختی مردم با متانت گام برمیدارد .

آنچه از آغاز تاسیس این حزب رزمنده وقهرمان با برجستگی تبارز نموده خشم خصومت دشمنان حیله گر وجبار، تجاوز گر ودهشت افگن داخلی وخارجی است که ازآن روزهایعنی ازاول‌جدی ۱۳٤۲ تاکنون‌ازراست‌و چپ از داخل وخارج وحشیانه به آن یو رش برده اند ، اما از آنجاییکه حزب پیشتاز وقهرمان بادرك نیازمندی های زمان طبق قانونمندی های رشد وتکامل جامعه دربرتو ایدیالوژی علمی طبقه کارگر مراحل مختلف نهضت راپیشبینی نموده وراهش‌رابه‌پیش می‌گشاید. وبه‌پیش می‌تازد، نه تنهادسیسه‌کاران ودشمنان آزادی و شرافت و دسایس غیر انسانی شان افشا وبرملا شده بلکه باشکست های مدهشی نیز مواجه گردیده است.

دشمنان شناخته شده این حزب مبارز و پیکارجو، یعنی ارتجاع وامپریالیزم و تما م طبقات ونیروهای استثمارگر وتجاوزگر بـا خشم ددمنشانه تمام فعالیت های تخریبی شان را در جهتی سوق دادند تا حزب دموکراتیك خلق افغانستان رادر میان مردم افغانستان بی اعتبار سازند ، از ینرو با تمام قوا جریان های انحرافی وارتجاعی را خلق نموده واینهم که چاره‌گر خصو مت بی حـد ارتجـاع و امپریالیزم نشد بناء بدستور سازمان هـا ی تخریبی وجاسوسی انحصارات بین المللـی بخصوص (سی، آی، ای) امپریالیزم امریکا وسایل تخریب وانفجار درونی این حزب را حدادی نمودند وضمن تحمیل انشعاب وکجروی توسط عمال اجیر ونوکر خود، بار ها وحدت وهمبستگی حزب را صدمه زده که نتا یج ناگوار آن بزرگترین عبرت تاریخی بحساب می آید .

مبارزان حزب دموکراتیك خلق افغانستان نیك آگاهند که ارتجاع وامپریالیزم و دیگر دشمنان سری وعلنی مردم افغـانستان در پهلوی دیگـر دسایس وتوطئه ها، سبوتاژو تخریب ، همبستگی حزب ونهضت و مـردم افغانستان را در راس فعالیت های ضد ترقی وتحول قرار داده و در صدد شعارهای غیر-انسانی وطرح های روزمره شان همین عنوان را با جدیت تعقیب می نمایند .

گذشته از ین بی نیاز از اثبات است که وحدت وهمبستگی کلید تمام پیروزی هـای فرزندان مبارز وانقلابی درسراسر جهان بود. وبخصوص برای مردم افغانستان، بـر ا ی پیشقراولان نهضت و انقلاب برای فرزندان اصیل مبارزه طبقاتی بروایت تاریخ کهـن سال افغـانستان بصورت روشن و غیر قابل تردید ثابت گردیده که یگانه راه غلبه بر تمام مشکلات و نارسایی ها و رسیدن بـه سر منزل مقصود جوشش خلل ناپذیـر ، اصولی وانقلابی گـردان پیشاهنگ و مبارز طبقه کارگر وتمام زحمتکشان کشور است، که تما م پیروزی ها و دستاورد های انقلابی از طلیعه تاسیس حزب تا امروز چون رویداد بزرگ تاریخی انقلاب ثور ومرحله نویـن تکاملی آن فقط در روشنی وحدت وهماهنگی اصولی میسر گردیده وبس .

ازینرو این‌حزب زنجیر شکن و پیکارجوی به گفته داهی بزرگ زحمتکشان جهـا ن «دست خودرا هر گز نمی بندد وفعالیت‌خویش را بیك نقشه ویك شیوه از پیش تنظیم‌شده مبارزه سیاسی محدود نمی سازد ، هرگونه وسایل مبارزه را می پذیرد ، فقط عبـارزه به شرطی که این وسایل بانیرو های موجود حزب متناسب باشد .»

در روشنی این درك عمیق وهمه جانبه که چون مشعل راهنما در کوره راه های پیکار پیشاپیش مبارزان اصیل و انقلابی قرار می گیرد، حزب دموکراتیك خلق افغانستان تمام فعالیت های خویش را هرگز بیك شیـو ه محدود نساخته ودست اراده وخواست آگاهانه مبارزان را قبل از همه هرگز به زنجیر یك شیوه مبارزه چون دگماتیـك ها ومائوئیست‌ها نمی بندد، چنانچه در طول همین تاریخ کوتاه مبارزه بارها خلاقیت در کار وپیکار ومبارزه راسرمشق خود ساخته با همین شیوه به پیش میرود .

وطنداران و مبارزان انقـلابـی افغـانستان میدانند که حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان ازتمام وسایل نبرد علیه ارتجاع وامپریالیزم وسلطنت فیودالی‌ظاهرشاهی وهمچنان جمهوری قلابی داوداستفاده برده وچون منحرفین راست وچپ که تبانی شان با ارتجاع سیاه ومحافل امپریالیستی روشن وبرملا گردید هرگز روی یك شکل پیکار پافشاری نکرده و نخواهد کرد .

حزب دموکراتیك خلق افغانستان درانواع مختلف مبارزات مسالمت آمیز قانونی چـون تظاهرات، اعتصابات، ودر پارلمان یا ولسـی جرگه شرکت ورزیده وبه‌نشرجریده‌دست‌زده وبصورت سری وعلنی وهمچنان غیر قانونـی فعالیت هایی رابراه انداخته است .

اما آنهایی که داد از مبارزه مسلحانه می زدند وبدون درنظر داشت اوضاع واحوال همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و براه .می‌انداختند نه‌تنها سیاهروی شد نـد ، وبصورت خائنانه با ارتجاع وامپریالیزم تبانی نمودند با لعکس مبارزان صدیق وفر زنـدان راستین نبرد طبقاتی نظربه شرایط حا کم همان زمان مبارزه مسالمت را شعار داده و هرگز منکر دیگـر اشکال پیکار نشدند .

چنانچه همه دیدند که حـزب دموکراتیك خلق افغانستان بصورت مسلحانه به کا خ بیداد داود نماینده فیودالیزم یورش بـرده وپایگاه ارتجاع وامپریالیزم را از میـــان برداشت انقلاب شکوهمند ثور رابه پـیروزی رساند .

یاددهانی نکات فوق درین روز هادرروشنی مرحله نوین انقلاب شکوهمند ثوربه منظوری درین یادداشت گفته آمـدکـه حـزب دموکـراتیك خلق افغانستان در طول همین مدت تمام شادکامی ها وپیروزی های خویش را مرهون وحدت حزب دانسته وآنچه برای همیش باعث ناکامی های موقت وناآرامیهای مسیر مبارزه گردیده که همه عناصراصولی وواقعا انقلابی به ارتباط ما پیکار درونی‌حزب علیه فرکسیون بازی ومکتاریزم و انـواع انحرافات مبارزه نموده واین نبرد هنوز هم ادامه دارد .

به همین ارتباط در سومین پلینوم کمیته مرکزی حزب دموکـراتیك خلق افغانستان پیرامون اهمیت وحدت حزب ورزمندگی آ ن تـا کید صو ر ت گـرفتـه چنا نچه در پلینـوم تـذ کر داده می‌شود بسیج کلیه نیروهای حزب ومردم ، در راه سر نگونی کامل ضد انقلاب در روشنی تصامیم پلیوم آمده است :

«پلینوم از تمام کمیته های ولایتی، شهری ناحیوی وسازمان های اولیه حزب خواست تاوحدت شکست ناپذیر صفوف حـز ب را تحکیم وفراکسیون بازی را که به وحـدت ویکپارچگی حزب خدشه میزند محو ونابود کنند .»

دریـنـجا بازهم نـوشته مشهـور لا سال که باید نقش ذهن تمام مبارزان وپیکارگران انقلابی جهان باشد بیاد می آید که با دقت وتوجه جدی گفته بود، «مبارزه حزبی بـه حزب نیرو و حیات می بخشد، بزرگترین دلیل ضعف حزب پراگندگی و ابهام صریحا مشخص است ، حـزب با تصفیه خـویش استحکام می یابد .»

لاسال در سال ۱۸۵۲ در۲٤ ژوئـن چنین رهنمودی را طرح نموده که تا هنوز هم از اعتبار بزرگ در سراسر جهان بر خـوردار است .

مبارزان پیکار جوی حزب دموکراتیـك خلق افغانستان همانطوریکه به تما م اشکال مبارزه بیرون حـزبی متوصل گـردیده به مبارزات درون حزبی نیز، پرداخته چنانچه این مبارزه وفعالیت درون حزبی بار هاحزب را از منجلاب بدبختی نجات داده و بـرای اینکه حزب برای همیش قاطع وپیکارجو ، بران وپیشتاز به پیش رود اهمـیت مبارزه درون حزبی واستحکام وحدت ویکپارچگـی حزب مکررا خاطر نشان گردیده چنانچه در سومین‌پلینوم‌کمیته‌مرکزی حزب‌دموکراتیك خلق افغانستان با درك اهمیت وحدت حزب وبادرك اینکه باید حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان برای عملیات ونیرو های سهمگین آمادگی داشته باشد وچون گذشته با وجه بیشتر از شرف و ناموس مـردم از استقلال و آزادی افغانستان و سعادت وخوشبختی بشریت دفاع میتواند، تاکید گردیده که به مبارزه درون حـز بی نیز تو‌جه نـمـا ید چنا نچـه بـه ار تبـا ط نتـایج وفیصله های سو مین پلینوم می نویسد :

بقیه‌درصفحه٤۷

د لومومبا یو لیک

په ۱۹۶۰ کال کی چی د کا نگو جمهور رئیس کازاووبو د بلجیم او نورو ښکیلاك گرو رژیمونو دچلونو او دسیسو لهمخی دملگر ـ وملتو د هماغه و خت دسر منشی ډاگ ـ هامر شولډ په مرسته د گوډاگی ډگرمن موبوتو په لاس دیوی ارتجاعی کود تا لـه لاری د لومو مبا قا نونی حکومت و پرزاوه په هیواد کی یی د خشنی زورواکی خونړ ی رژیم ټینگ کړ .

دکا نگو د خلکو ننگیال او پتیال بچی ، دافریقا دښکیلاك ځپلی اوزبیښاك لوټلیوچـی نړیار ایستونکو و لسو نو د پا څو ن ا و خلا صون رښتینی څلی داد بی کچه مقاو ـ متونو او سر ښیند نو سمبول د بوین زندان په گیله کی واچول شو چی د ځو رو نو او شکنجو په گا للو سر بیره یی د خلکو د ژغورون سندره ژوندۍ وسا تله .

د هغه د قا نونی حکومت تر ړ نگو لو ـ وروسته یی د هغه ټول ملگری او پلویان یو په بل پسی و نیول شو ، زندا نونو ته و لیږل شول چی تر زړه بو کنوو نکو شکنجو لاندی په نازړه سواندۍ ووژل شول او دارتجا ع

او امپر یا لیزم هیلی سر ته ورسول شوی . کاز او وبو داد لو ید یځ کلك زړی گوډاگی د خپل هیواد د ډیر و پتمنو زمنو د پاکو ـ وینو دویالو په بهو لو اودوطن دبـډا یـه زیرمواو دالما سو د کا نونو په پلور لو د

پو ځی شر میدلی زور واکی د بر چی په څوکه د ویر خوړ لو خلکو پر سر نوشت باندی واکمن کړای شو .

هلته چی د انسا نیت ژغورنده شور او زوږ د قدرت د لیو نیا نو د ټوپك په اور چوپیده او هلته چی له انسانی او څنو هیلو سره د

پانگی د انحصار ونو چو پړ یا نو چلنج وړ ـ کړی واو هر څه دپانگی د ډیبا نو ر تتو لاندی اوړه اوړه کیدل د لومو مبا نندرین غږ د اوسپنی د پنجروله شا څخه د ژغورون او آزادۍ د مینا نو غوږ ونو ته رسیده .

هغه د (هاردی اردو گاه) د سړیخواره شکنجه ځای نه خپلی میرمن ته لیك و لیکلو چیٍد ښکیلاك گرو او زبیښاك گرو د چلونو او تگیو او دهیواد پلورو د شرمیدلی چال ـ چلند او د ښکیلاك ځبلو افریقا یانو دزړه بوگنو و نکی ژونـدانه ښه انځورنه یی په کی کړ یده .

دا تل لومو مبا لیك پر ته له تصرف نـه وړاندی کیږی او لو ستو نکی تر لوستلو وروسته پو هیدای شی چی دا ساده مگر له مانا ډك لیك په ډیر مهارت لیکل شوی او د هما غه و خت د ویر ژلی ژوندانه او تر څه چا پیریال یی ډیر ښه بر بنډ کړی دی . له دی سره سره چی لکه وزر تړلی الوتونکی د داړو نکی بند یوان په منگلو کی ښکیل

دی خو بیا ناڵو تلو هڅی کوی او دباغیتوب ناری و هی او خپله کر که د دغه لیك پـه واسطه څرگندوی چی لیکلی یی دی :

گرانی میرمنی !

دالیك درته لیکم خو نه پو هیږم چی ستا په لاس بهدرشی اوکه نه یا دا چی کهچیری په لاس همدرشی زه به ژوندی یم او کهمړ؟

زه او ملگری می چی د هیواد دژغورو ن په لار کی سپیڅلی هلی ځلی کوو هیڅکله پخپل بری بی باوره شوی نه یوو .

هغه څهچی مو دخپل هیواد په گټه کول د ښکیلاك گرو بلژیکیا نو او د هغوی دانډ ـ یوالا نو خوښی نه وو ځکه چی مو ږ دپتمن، خپلواك او سر لوړی ژوندانه غو ښتو نکی یو مگر هغوی زمو ږ پر ضد د ملگرو ملتو

د څو لوړ رتبه کار کوو نکو ننگه او ملاتړ تر لاسه کړی دی .

دا هما غه سازمان او هغه و گړی دی چی زموږ د مر ستی د غو ښتلو په وړاندی یی زموږ ځینو هیواد والو ته بډی ورکـړی او هغوی یی داسی و لړل او چټل یی کړل چی د رښتینگیو د پتو لو او د هیواد د خپلواکۍ د پلو رلو لپاره یی ملا و تړ له .

نور څه ویلای شم ؟

پوازی زما ځان که مړ وی یا ژوندی ، خپلواك وی که بندی په شمیر کی نهراځی ځکه چی پوازی او پوازی کانگو په محاسبه کی راتلای شی او بس .

دا زما د هیواد بیوزله او لس دی چـی خپلواکی ورته د پنجری په څیر ده اونړیوال

د دغی پنجری له ستنو څخه موږ ته را گوری

اودا کتنی کله له خو ښۍ او کله له غم سره ملی کیږی .

زموږ ایمان به ټینگ پاتی شی او پوهیږم او په زړه کی یی حسوم چی زما اولس به

که نن وی او کهسبا د کورنیو او بهرنیو

دښمنانو له منگلو څخه ځان و ژغـوری، د ښکیلاك گرو د سپکاوۍ مړوند به ماتکړی او خپـل دروند شخصیت به دوړانگـن لمر په وړانگو اوپلو شو کی وځلوی .موږ پوازی نه یوو .

د افریقا ، آسیا او دنړۍ د نورو خپلواکو هیوادو ملیو نونه ملیو نو نه وگړی به تل

تر نله د کا نگو د مړ نیو خلکو تر څنگ ولاړ وی .

زما خلك به تر هغو پوری خپلی هلی ځلی جاری وساتی چی ښکیلاك گراو د هغوی تالی ختی لښکر له خپل هیواد نه شړلی نه وی .

دخپلو بچوړو په هکله !

هغوی پریږ دم او شاید چی نور د هغوی مخ ونه وینم .

زړه می غواړی چیهغوی ته وویل شیچی د دوی او د کا نگو د ټو لو خلکو دنده داده چیدهیواد دخپلواکـۍ او حکومت دجوړ یـدو سپیڅلی کار په مخ بوزی او پای ته یی ـ ورسوی ځکه چی خپلواك او لس پر ته لـه ژغوران او آزادۍ نه شته وال نه لری .

ظلم ، سختۍ ، او وهنی ټکونی نه شی کولای چی موږ د زړه سوی غوښتنی خواته وهڅوی ځکه چی موږ غوره گڼو چی جگه غاړه او نیغ مغزی ، کلك باور او د خپل هیواد له بر خلیك سره د ژور ډاډ په لرلو ومرو او نه غواړو چی مر ئیتوب کی ژ و نـد وکړو او سپیڅلی اصول تر پښو لاندی کاندو . پیښلیك به یوه ورځ هر څه بر بنډ کاندی خو هغه څه چی پهبرو کسل ، پـاریس ، واشنگټن او ملگرو ملتو کی لوست کیږی پیښلیك او تاریخ نه دی .

افریقا یان به هم یوه ورځ خپل پیښلیك

ولیکی او دغه پیښلیك به دبیدیا په نیلاب او سهیل (شمال او جنوب) کیویاړ جن اوډ احترام وړ وی .

گرانی میرمنی !

زما لپاره مه ژاړه .

باوری یم چی زما رنځیلی هیواد چی په غمونو کی ډوب شوی دی دخپل ژغـوران او خلا صون د سا تنی او گټنی لار به وپیژنی.

ژوندۍ دی وی کانگو .

ژوندۍ دی وی افریقا .

«پاتریس».

سلسله گفت وشنود ها ونشست های اختصاصی ژوندون در مد نظر گرد

مسایل

سیاسی واجتماعی ، فرهنگ و هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

درزیر ذره بین نقدوانتقاد

چراملی بس دربرابر مشکلات مردم بی تفاوت است؟!

زیر نظر : گروه مشو رتی ژوندون

دراین دور سخن :

۱ـ دیپلوم انجنیر غلام حضرت علی خیل رئیس پلان شاروالی

۲ـ سر محار من عبد الرزاق مدیر ترافیک کابل

۳ـ سمونیارعبدالباقی آمرپلان آمریت عمومی ترافیک

٤ـ ... احمدالله نوابی آمر پلان واحصائیه مدیریت ترافیک کابل

٥ـ خواجه امین الله معاون اداری ملی بس

٦ـ عزیز الله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون

۷ـ محمد فاروق کوشان مدیر تعلیم وتربیه مرستون

۸ـ سلواهاشمیارمعلم در میرویس نیکه

۹ـ ناجیه صالح محصل پوهنځی اقتصاد

۱۰ـ سهیلا محصل پوهنځی اقتصاد

۱۱ـ فضیله محصل پوهنځی ادبیات

۱۲ـ شیماویدی محصل پوهنځی ادبیات

۱۳ـ برهان الله مستمندی محصل پوهنځی اقتصاد

۱٤ـ حسام الدین برو مند محصل پوهنځی ادبیات

۱٥ـ گل آقا رئیس جمال ترانسپورت

۱٦ ـفیض محمد معاون اتحادیه تکسیرانی بیدار

۱۷ـ بابا مصطفی آمر اتحادیه بس رانی شهری

۱۸ـ غلام حیدر معاون اتحادیه بس رانی شهری

شرکت داشتند

خانواده ها لطفاً توجه کنید واین مطلب را حتماً بخوانید

اینک به خواست وارادهٔ شما خانواده های آگاه وبا اندیشه وبه اساس انتقادات وپیشنهادات کتبی وتلیفونی شما، ماموضوعی راکه مردم درزمینه با آن روبرو اند به جدل میاوریم و همانگونه که روش ما درین جدل هاست ، میکوشیم بادوری گزینی از سطحی گرایی و بررسی وانگیزه یابی همه عوامل عمده مشکلات ، کاوشگر راه ها وروش های تطبیقی باشیم که با پیاده شدن آن به عمل زمینه از میان بر داشتن دشواری ها فراهم آید که امید واریم این کار مورد توجه شماقرار گیرد .

کمبود ادویه در شهر و دشواری های مردم و بیمار داران از این ناحیه موضوع صحبت ما در گردهم آیی آینده ، خواهد بود ومابازهم از شما می خواهیم گفتنی های خود را در این زمینه بما بگویید ، مشکلات خود را بامادرمیان گذاربدونظرات وانتقادات وپیشنهاداتتان را به طرح آورید ، تا ما آنرا با مسوولان وزارت صحت عامه در میان گذاریم و آنها را متوجه به مشکلات شما گردانیم تیلفون ـ۲٦۸٤۹ ژوندون برای این منظور همه روزه از ساعت ۹ صبح تا ٥ عصر در خدمت شماقرار دارد .

یکبار دیگر از فرد فرد شما خواننده های مشکل پسند که مارا در کار ما یاری میدهید سپاس داریم .

* ملی‌بس نباید به نفع پولی خوددر برابر تسهیلات خدماتی اولیت قایل شود .

* * *

* یك راه حل معضله ترانسپورت شهری این است‌که ساعات‌شروع‌کار دوایر ـموسسات فابریکه‌ها، مکاتب وپوهنتون از هم فرق داشته‌باشد

* * *

*اگر ملی‌بس اجازه دهد که تامین خدمات‌ترانسپورتی دوایر دولتی که‌به‌منظور رساندن ماموران به مرکز کار، وعکس‌آن صورت می‌گیردبه‌وسیله ترانسپورت های شهری عملی گردد مشکل کمبود بس تاحدی حل میشود.

* * *

*ما ادعا داریم که تساوی حقوق زن ومرددرجامعه ماعملی میگر دد . نباید اجازه دهیم که بدروازه ورودی خانم هادر سرویس‌های شهری اختصاصی باشدویاآنها چوکی های اختصاصی داشته باشند .

* * *

هیچ وخت شرایطی به‌وجود نمیاید که‌مردم مجبور شوند حتی تا سرحد آویزان شدن از بدنه سرویس ازآن استفاده کنند وعلت بیرو بار وازدحام این‌است که‌گاهی درمدت ده تا۱۵ دقیقه که‌به اساس پروگرام خود ملی‌بس باید پنج تاهشت سرویس به ایستگاه برسد بیش ازیکی نمیرسد .

اینها مواردی بود که‌به عنوان یك یادآوری دوستانه خاطر نشان شد . وحال میخواهم از اعضای محترم شامل درجدل خواهش کنم بانظر داشت مشکلات موجود درامور بس رانی شهری نکات ومواردلاصلاحی راپیشنهاد کنندکه با عملی شدن آن به صورت موقت وتازمانیکه



زمانیکه پروگرام ازطرف دریوران ملی بس‌مراعات نگردد این امرباعث بیروبار وازدحام‌درایستگاه ها میگرد د

راصع :

بـــه پاسخ گفته های محترم معـــا و ن ملی بس که‌در جواب بخشی از نظرات و انتقادات گویند گان قبلی در زمینه نار سایی های موجود پروگرام های‌ملی‌بس ارائه گردید، من چندنکته‌را به عنوان یاد آوری. خاطر نشان میسازم:

یك‌اینکه‌معاون‌محترم‌ملی‌بس از آغاز ایـــن جدل تاکنون ودر برابر گفته های هر شرکت کننده‌که انتقادی رامتوجه ملی‌بس‌ساخته‌است چنان موضع گرفته اند که گویا چون ملی‌بس موسسه است دولتی وایشان هم‌سمت دوم‌راز نظر صلاحیت در آن دارا میباشند باید درپاسخ هرانتقاد ویا نظـر هابجا ووارد باشد و یـا دفاعی ایراد کنند باتوجه اینکه‌انتقادات وارد آمده همه در مجموع خود جنبه اصلاحی دارد واز طرفی هم هر نظر به نمایندگی از صد هاخانواده طرح میشود باید به‌جای دفاع از وضع‌کنونی‌واینکه بکوشند نابسامانیها رانادیده بگیرند بهتر است در فکر یافتن‌راه‌هایی حل باشند که دشواری هارا از میان بردارد .

دواینکه از آنچه تاکنون‌گفته شد چنین‌معلوم میشودکه چون ملی بس موسسه‌است انتفاعی باید بالارفتن‌حجم عاید سالانه آن بیشتر از چگونگی عرضه خدمات آن درنظر باشد کــه چنین روش فکری‌درست نیست‌وچه بهتر‌مسایل مربوط به‌نحوه عرضه خدمات‌این‌موسسه دردرجه اول و عاید ونفع در درجه دوم از اهمیت بر خورددار میباشد .

نکته سوم هم درین‌زمینه این‌است که‌معاون ملی‌بس در بخشی از گفتار خود به جـــواب یك تن از اعضای شرکت کننده در جدل‌این طور وانمود ساختند که‌ملی بس درازدحام‌وبیرو بارداخل سرویس ها تقصیر ندارد و مـــردم دراین مورد ملامت هستند که اینْ نظرشان هم باواقعیت وفق ندارد . چرا که اگر ملی‌بس پروگرام های خود را به گونه یی به‌طرح و تطبیق آورد که در هر لین شهری به‌اندازه نیازمندی مردم سرویس در رفت وآمدباشد.

مشکل ترانسپورتی به شکل اساسی وبابه ثمر رسیدن پروژه های دیر ثمر حل میگردد. امکان رفع شدن ویا کاهش‌یافتن حجم مشکلات دراین زمینه میسر گردد.

رئیس پلان شار والی :

واقعیت این‌است که‌فعلا راه‌حل‌قطعی بـرای پرابلم ترانسپورت شهری وجود ندارد .

بایددر نظر داشته باشیم که جاده هاوپیاده روهای ما همه در حدنیاز مندی چندسال‌پیش ساخته شده وگنجایش ترافیك وپیاده روموجود را ندارد وبه‌همین دلیل اگر مانخواهیم در تعداد وسایل نقلیه خود افزایش دهیم جـز اینکه دربه وجود آمدن وزیاد شدن بیروبار وازدحام‌کمك کرده باشیم مشکلی ازمیان‌نخواهد رفت .

من پیشنهاد میکنم برای بهبود بخشیدن به وضع موجود ساعات شروع وختم کار ماموران دولت در چند نوبت ودر ساعات مختلف گرفته شود . این ترتیب که ساعت کار عده‌یی از وزارت ها مثلا هفت وسی صبح شروع وتاسه‌ـ وسی بعداز ظهر دوام آورد. تعدادی دیگراز موسسات از ساعت ۷ صبح تا ۳بعداز ظهرکار کنند و برخی دیگر هم از هشت صبح تا ٤ عصر وبه همین‌ترتیب وزارت‌های تعلیم وتربیه وتحصیلات عالی هم پروگرام های درسی‌مکاتب وپوهنتون راطوری عیاربسازندکه‌تمام شاگردان محصلان، معلمان واستادان و ماموران مربوط شان مجبور نباشند در یکوقت به‌ادارات و موسسات مربوط خود برسند. خوبی چنین پروگرام ها دراین است که کمبود وسایل ترانسپورتی موجب بیرو بار واز دحام نخواهد گردید . باید بگویم این‌نوع‌پروگرام هادر تمام کشور هایی که‌با مشکل ترافیك مواجه میباشند عملی میگردد و این کاری نیست که فقط ما آنرا به تجربه آوریم .

آمر پلان ترافیك کابل :

یکی ازراه‌های حل معضلهٔ ترافیك کابل این است که ملی بس با دوایر و موسسات دولتی قرار داد تهیه وسایل ترانسپورتی را بـرای رساندن ماموران به‌دفاتر واپس به محلات شان امضاء نکند واجازه دهد که ترانسپورت های انفرادی از وسایل خود برای تامین‌این منظور استفاده کنند وحتی در جریان سال جاری هم که ملی‌بس تعهداتی در زمینه دارد خود فسخ قراردادکند. وبرای‌تامین وسایل ترانسپورتی مواد‌ضرورت دوایرهمکاری موسسات‌انفرادی را جلب‌کند به‌این ترتیب چون‌درساعـــات شروع وختم کار ماموران که‌به تعداد بیشتر وسایل ترانسپورتی نیاز داریم تمام موتر های ملی‌بس که اکنون از لین های شهری دراین ساعات خارج ودر خدمت دوایر قرار می‌گیرند شامل پروگرام لین های شهری شده وسبب کم‌شدن بیروبار وازدحام میگردد.

مادر این مورد تماس های هم با مسوولان ملی بس گرفته ایم که امید واریم مورد توجه شان قرار گیرد وتطبیق آن در رفع‌نابساما نیها مارا کمك کنند .

یکی از رفقای محصل‌درخلال گفته‌های‌خوداز این شکایت داشتند که‌چرا درصورتیکه همین اکنون بیشتر از پنجاه عراده موتر برقی سوای آنچه در لین میرویس میدان فعالیت دارد ، متوقف است . ملی بس در تعداد موتر هایی که‌دراین لین‌مصروف‌کارمیباشند افزایش‌نمیدهد تاحداقل در همین لین که امکانات کاملا فراهم است جلو بیروبار گرفته شود جواب این‌است که همین موضوع را ترافیك هم باملی‌بس به طرح آورد . اما انجنیر های اینْ موسسه پاسخ دادند که ازنظر فنی لین های‌برق این خط توانایی مقاومت بیشتر از سی عراده موتر رادر یکوقت نداردوبه همین‌دلیل هم نمیتوانند تعداد سرویس های میرویس میدان راافزایش دهند از طرفی هم تعداد بیش از پنجاه‌عراده موتربرقی ایکه فعلا در محوطهٔ موسسه متوقف است برای فعالیت در لین های شهری درنظر گرفته شده‌است که کار تمدید لین های آن همین اکنون دوام دارد .

اما برای اینکه ما فعلا بتوانیم مشکل کمبود بس های شهری راحل کنیم من گفته رئیس پلان شاروالی رادراینْ زمینه‌که وقت کار دوایر موسسات، مکاتب وپوهنتون وفابریکه های‌کار گری متفاوت از هم باشد کاملا تائیدمیکنیم.

لطفاورق بزنید



تیزرانی دریوران است که چنین واقعات‌را ببار می آورد .

*یکی‌ازعلل عمده‌نارسایی‌هادر کارخدمات‌اجتماعی این است‌ادارات مسوول که‌درعرضه این خدمات وجوه اشتراکی دارند از پروگرام‌هاوطرح کار نامه های همدیگر بی خبراند .

* * *

مرموز :

من این نکته را تائید میکنم که بیشتر از نارسایی ها ونا بسامانی های ترافیکی مااز آنجا ناشی میگردد که سرك ها ، جاده ها و پیاده رو هـــای مـــا هیـــچ یـــك از نظر فراخی و بزرگی خود در حد نیازمندی های کنونی ما نمیباشند. در حالیکه در همه جای جهان وقتی سرك وجاده یی را به دست ساختمان میگیرند متناسب با افزایش طبیعی جمعیت تمام نیاز مندی های چند دهه بعد را هم در نظر دارند وبه این ترتیب کمتر با دشواری های از قبیل آنچه مابا آن مواجـه هستیم روبرو میگردند • به همین دلیل هم‌من میگویم درست نیست که‌ماترافیك ویا ملی‌بس راکاملا مسوول نارسایی های موجود ترافیکی ویا ترانسپورتی بدانیم درمورد اینکه موسسه ملی بس نباید به مسایل پولی و انتفاعـی خود نظر داشته باشد من نظر راصع راردمیکنم چه در شرایط کنونی اگر این موسسه بـــه بیلانس عایداتی خودتوجه نداشته باشدآنقدر توانایی اقتصادی نداردکه بتواند بار مخارج خودرا تحمل کند •

راصع :

به جواب‌محترم مرموز یاد آور میشـــوم من‌نگفتم که ملی‌بس مسایل عایداتی‌خودرادر نظر نداشته باشد . بلکه منظورچنین بودوتا جای که یادم است این طور گفتم که‌ایـــن موسسه باید به آن اولیت ندهد • ونفع‌خود را درسلب آسایش ترانسپورتی مرد م‌به‌نظر نگیرد که منظور دولت هم ازتمویل مصارف ملی بس در واقع فراهم آوری تسهیلات برای مردم است ونه بهره برداری اقتصادی •

بهترین دلیل اینکه همین اکنون ملی بس این اولیت رادر مسایل پولی خود قایل میگردد این است که ترافیك بخشی از دشواری های ترانسپورتی را مربوط به این میداند که ملی بس تعدادی از بس های خودرا جهت‌تامین خدمات ترانسپورتی در اختیار دوایر دولتی میگذارد واین اجازه رابه موسسات ترانسپورتی انفرادی نمیدهد •

فاروق کوشان :

مادر بررسی مسایل مربوط به معضله های ترانسپورتی نمیتوانیم با قاطعیت اظهار نظر کنیم‌که ترافیك ویاملی بس‌وظایف‌محوله‌خود را به وجه‌خوب‌انجام‌نداده‌است • آنهامسوولیت های‌خودرادرك‌کرده وآنراانجام داده‌اند. واگر این‌طورفکرکنیم که‌درکارشان‌نواقص وجوددارد ویاآنهادر حدتوقع ، موفق نمیباشند . ایـن عدم نسبی موفقیت هم دلایل دارد • حتما مشکلاتی وجود دارد که همین اکنون ودرهمین جدل ماروی آن صحبت‌میکنیم‌این مشکلا ت سوای آنچه‌تاکنون‌گفته‌شد دراین خلاصه میگردد که تعدادی ازسرویس های که درجریان سال های گذشته خریداری شده است نواقص دارد مثلا راه روی وسط یك تعداد ازاین سرویس هابه حدی تنگ است که یکنفر هم به مشکل از آن عبور میتواند ویاتعدادی‌از سرویس های جدید که تصادفا دروازه های ورودی‌دوپله‌یی وفراخ دارند• یك پله دروازه ورودی عمدا مسدود ساخته شده‌است که مردم از ایـــن ناحیه با مشکلاتی روبرو اند •

کنتر لر ها در بعضی ازلین‌ها فعال میباشند ودربعضی از لین های‌دیگراصلا فعالیتی ندارند وایستگاه اول برخی از لین های شهری زود به‌زودبزودوبی‌دلیل تغییرمیکند‌مثلا یکبار آنرا درپیشروی فروشگاه‌تعیین‌میکند. چندروزبعددر پلی باغ‌عمومی،ماهی‌نگذ شته آنرا به عقب وزارت تعلیم وتربیه انتقال‌میدهد وباز ماه‌دیگر جای دیگر که شاید دلایل عمده آن تنگ بودن جاده ها و معضلات ترافیکی باشد •

مادرصحبت خودازآغاز این جدل پیرامون مکلفیت های ادارات ودوایرترافیك وملی بس فراوان صحبت کردیم . امابا‌تاسف ازمکلفیت های مردم در برابر این ادارات چیزی نگفتیم•

من فکر میکنم برای رهنمایی تمام مردم اعم ازپیاده رو، دریورها،کلینرها، مابايد نشراتی متداوم داشته باشیم ، نشراتـی از طریـق رادیو • تلویزیون روزنامه ها،مجلات‌پوسترها، پامفلیت ها که در سینما ها ، تیاتر ها ، سالون های‌کنفرانس مکاتب‌وحتی ادارات پخش ونشر گردد ودر آن پیرامون طرق استفاده از پیاده روها جاه ها ،علایم‌ترافیکی• مقرره های ترافیکی ومسایل دیگر دراین زمینه‌مردم تنویر شوند واین تبلیـغات میتوانـد بسیار موثر باشد مثلا در نظر بگیریم که اگرچنین نشراتی ما میداشتیم حداقل امروز مرد هابه خود اجازه نمیدادندازدروازه پیش روی‌سرویس هاکه مخصوص خانم هاست به موتر بالاشوند ویادر چوکی های مخصوص خانم ها بنشینید که همین موضوع در اخذ تکت از غرفه های سینما ها ویا وارد شدن‌به‌سالون های نمایشی نیز صدق میکند •

باید در نظـــر داشته باشیم که تعدادی ازمهاجران رو ستاها ودهات همیشه در رفتو آمد به شهر میباشند آنها چون در شهر زندگی نکرده اند مقرره های زندگی شهری رانمیدانند واگر مابتوانیم حداقل به آنها آگاهی لازم رادر زمینه های ترافیکی برسانیم خیلی از مشکلات ماحل میگردد •

بقیه‌در صفحه ۴۲



پروبلم بس وبس درشهر هرآن بیشترشده‌میرود

به‌افتخار جوانان داوطلب جبهه لغمان :

ن ـ ا

قسمت دوم

دفاع از وطن و انقلاب ثور دفاع از ناموس است

به چنین اعمال می زنند در قدم اول از نظر دیپلوماتیک و حقوق حقه ملت هابرای تعین سر نوشت شان باید گفت که امپر یا لیزم این دایهٔ مهر بانتر از مادر ؟! بکدام حق بدون آنکه حق داشته باشد در امور داخلی کشور های دیگر مدا خله می کند آیا ملت و دولت قانونی افغا نستان (جمهوری دموکر- اتیك افغا نستان) ازوی خواسته است تا در امور داخلی کشور ما مداخله کند ؟ هر گزنه اعمالی را که نیرو های شیطانی بین المللی در یك اتحاد نا مقدس و غیر انسانی علیه کشور ومردم ما مرتکب می شونـــد بقدری ظالمانه و نا شریفانه است که انسان وانسانیت ازتذکر آن عاردارد ولی مابرای اینکه هم- وطنان وجهانیان را از حقیقت موضوع تجاوز امپر یا لیزم و ارتجاع جهانی آگاه سا زیم می گوییم که : امپر یا لیزم امریکا درافغا- نستان توطئه ودسیسه را براه می اندازد . به این بهانه نام نهاد و پو شالی که گویا در افغا نستان اسلام در خطر است . ولی در یك فا صلهٔ کم از کشور ما صهیو نیـــزم اسرائیل را بادادن کمك های نظامی،اقتصادی وسیاسی آنقدر تحریك وتشجیع می نمایدکه علاوه از غصب و تصرف سرزمین های عربی مناطق کا ملا عربی شرق میانه را با مسکون سا ختن یهودیان برای همیش بشکل بسیار ظالمانه و غاصبانه از خود می سازد . مدعی و اجاره دار دیگر اسلام یعنی قبه نشین غلام صفت «سادات»نیز درین زدوبندها وتوطـــئه ها علیه کشور آزاد مستقل واسلامی ما سهم مهمی دارد افکار عامهٔ جهان بخصوص‌مسلمانان از سادات این غلام بچه امـــپریالیزم امریکا می پرسد که آیا اشتراك مساعی و سازش با صهیو نیزم بنفع اسلام است ؟ آیا موافقت نامهٔ استعماری‌واسارت آورکمپ دیوید تبانی واتحاد با دشمنان شماره یك اسلام (امریکا واسرائیل) کجایش‌عمل‌اسلام دوستانه واسلام خواهی است ؟ آیا پناه دادن به دژخیم بزرگ این دشمن خونخوار مردم مستضعف ومسلمان ایران این چپاو لگر ثروت های ملیارد ها دالری مردم ایران قاتل حرفه ای وطن‌پرستان مترقی و مسلمان ایران یعنی رضا شاه خائن کجایش به نفع اسلام است ؟ . مدعی دیگر همان گرگ کهنه کاریست که عمرهاوقرن ها در بین مسلمانان جهان نفاق انداخته و حکومت کرده است آری استعمار کهنه کار و شنا خته شدهٔ انگریز که دل همه مسلمانان جهان زخم های عمیقی از دست این دوست - وفادار ؟! اسلام برداشته است . افکار عامهٔ جهان بخصوص مسلمانان جهان از این مدعی دوستی با اسلام می پرسد که تخم نفــاق بین هـــندو و مسلمان ومسلمانـــــان بین هم رادر نیم قــاره کــی کاشت؟ نفاق و خــــانه جنگی در کشور ما طبق نقشهٔ کدام قدرت طی دو قرن بر بادی ها و برادر کشی های فراوان راکی به‌ارمغان‌آورد؟ هستهٔ اساسی جنگ ها کشمکش ها را در شرق میانه کی گذاشت و... لذا هر انسان شریف اعم از مسلما ن ویا پیرو سایر ادیان بخوبی می داند کــه مدعیان دروغین و محیل دفاع از اسلام وانسان یعنی امپر یالیزم درراس امپر یا لیزم امریکا صهیو نیزم اسرائیل ارتجاع ساداتی مصر امپر یا لیزم مسلمان دشمن انگـــــر یـــز دیگر نیرو های شیطانی و ارتجاعی همه و همه برای اسلام و انسان نه بلکه برای منافع خود بیقرار اند وتوطئه ودسایـــس شـــــان برای آنست تا مردم ما را بخاك و خـــون بنشاند واز ین راه منافـــع آزمندانه‌وظـــالمانه خود را بدست آورند ، درین عملیات وفعالیت ها یکعده عناصر ارتجاعی و غلامان دربـــار فامیل نادری خود را به اصطلاح بنام رهبران جازده اند و کچکول گدایی و خیرات خود رابه باداران خود پیش می کنند تابـــنام‌اسلام و افغا نستان (در اصل برای جمع کر د ن ثروت و تامین حیات مر فه برای خود) لب نانی از خوان امپر یا لیزم و ارتجاع (پطرو دالر) بدست آورند .

با شرحی مختصر یکه از ما هیت و اهداف و نقشه های مر تجعین و امپر یا لیست ها در بالا تذکر دایم کـــه انسان شمنا نـــه و اسلام دشمنانهٔ آنها بو ضاحت هویدا مــی گردد . حال از همه همو طنان شـــریف و مسلمان خود سوال می کنیم که آیا جهاد علیه این عناصر ملعون وکاذب ومحیـــل جهاد مقدس و اکبر نیست ؟ آیا دفاع از وطن و انقلاب ما که در خدمت مردم زحمتکش و مسلمان افغا نستان است . دفاع از نا موس نیست ؟ بدون مغر ضین و گمرا هان همه بیك صدا خواهند گفت که آری هست !

به پیروزی رسانیدن انقلاب شکوهمند ثور که به ارادهٔ مردم مسلمان و زحمتکش وشریف افغا نستان صورت گرفته است ودر آن خون پاك هزاران شهید ریخته شد ، بعد هادفاع از این انقلاب نجات بخش و مردمی و دفاع از دست آورد های آن که متضمن رفـاه و بهروزی مردم ماست نیز بی گمان عمل قهرمانانه و شریفانه بود و است .

ولی امروز وطن ، انقلاب و مردم ما با یك جنگ اعلام نا شده و تجاوز کارا نه مواجه است و بر همه وطن پر ستان ، بر همه مردم شریف و مسلمان افغا نستان بر همه نیرو های ملی و دمو کراتیك است تا علیه این عمل جنا یتکار انه و دسیسه کارانه با همه وجود ، با قاطعیت ن بدون هراس برزمند، ذهنیت همه مردم جهان با آنها ست واین عمل قهر مانانـــه وشریفانه آنهارا حافظه‌مردم هر گز فراموش نخواهد کرد .

از همین سبب است که دل های همـــه همو طنان ما مشعوف و محسوس از خـــود گذری ها و جهاد مقدس جوانان دلیر و مبارز حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان است ، آنهاییکه بصورت داوطلبانه به جبهه لغمـان برای قلع و قمع دشمنان وطن ، مردم وانقلاب شتافتند و سر بلند و پر افتخار باز گشتند. قهرمانی این دلاوران افتخاری بزرگی برای شان به ارمغان داشت (البته علاوه از افتخارات سر بازی در راه وطن و انقلاب) و آن‌ملاقات و قدر دانی ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بود . ایشان با این الفاظ از کارسترگ‌قهرمانان داوطلب‌جبهه‌لغمان یادکردند : «... شمافرزندان اصیل تـــو ده های مردم افغا نستان هستید شما در پروسه انقلاب ثور بخصوص بعد از مـــر حله دوم تکاملی آن یك نمونهٔ عالی از نوع قهرمانی را در دفاع از دست آورد های انقلاب ثـــور و بخصوص مر حلهٔ نوین آن در دفاع ازخاك و شرف و ناموس وطن در دفاع از صلح و آزادی مردم در دفاع از انقلاب ، حزب ودولت افغا نستان یك ابتکار و یك نمونهٔ قهرمانانه از خود نشان دادید ، تاریخ حزب پر افتخار ما ، تاریخ انقلاب ثور هر گز سیما هـــای شجاع و دلیر شما را فراموش نمی کند و آنرا جاودان در خاطرات تاریخ حزب خـــود ثبت خواهدکرد ...»آری سیمای شجا عـــان و پویند گان راه نجات کامل مردم و وطن در خاطرات ما جاودان وابدی است و خواهد بود و هکذا ما به همهٔ آنانیکه بی دریغ از مادر وطن ومردم و انقلاب دفاع می کنند نوید می دهیم که دفاع از وطن و مردم و انقـلاب دفاع از ناموس است و ما. پیروزی های‌چشم گیری شانرا درین راه خواهانیم .

زنده باد وطن، مردم وانقلاب

قسمت دوم

آنهایی که بی دست والیبال میکنند و بی بازو آب بازی



مسابقه دوش توسط معیوبین مرض سربیرل پالزی



امپوتی یک‌پای درحال پرتاب دسک

یابعلت عوارض دماغی ازدست میرود.
سپورت برای نابینایان مانند معیوبین‌شدیدعین مزایارا در بردارد • توازن وکنترول عضلات را تقویه نموده ، استقلال وتناسب بارمی آورد دربعضی از سپورت ها نابینا با شخص سالم میتواند تحت عین شرایط رقابت کند که

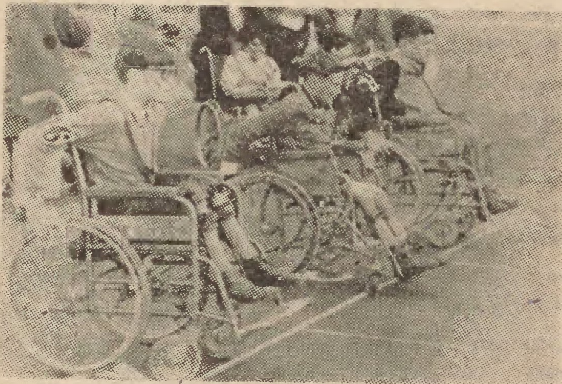
برای او تشویق بزرگی است • در بازی‌های معیوبین همیشه مسابقاتی وجود دارد که در آنها نابینا وسالم روبرو میشوند واقعیت‌فوق مخصوصا درآببازی و بولنگ صدق میکند. دربازی بو لنگ ممکن است حتی نابینا غالب شود • سپورت های دیگری که‌بین نابینایان معمول است عبارتند از توپ بازی، سکی روی یخ ، یخمالك ، کریکت، فوتبال، کشتی‌رانی اسپ سواری وسکی ، در هر مملکت انجمن هاوانستیتوت‌هایی برای نابینایان وجود داردکه سپورت را نیز شامل پروگرام درسی خویش نموده اند •

سپورت‌برای کسانیکه نسبت‌عوارض دماغی کنترول عضلات را از دست داده اند :

سر یبر ل پا لزی که یکی ازانواع مشکل وبغر نج معیو بیت بوده علت آن انکشاف نادرست ولادت یا صدمه برداشتن دماغ‌میباشند.شرایطی‌متنوع بامخلوطی از شواهد مختلف ،پرابلم های بسیارپیچیده رادر قسمت تشخیص ،معالجه ورهبری ایجاد میکند • بین گروپهای مختلف اشخاصی مبتلا به این عارضه ، در خورد سالان واشخاص بالغ به‌سه دسته اساسی میتواند تقسیم شود.

اول: تشنج یك پهلویا هردو را فرا گرفته منتج به‌سختی وعلیل‌شدن‌اعضای‌بالایی‌یاپایانی ویاهردو میگر دد. یك شکل مشهوراضطراب وناراحتی است که عبارت‌از (سیزرگیت)میباشد که تغییر قیافه انسان راسبب میشود • سختی بازو هاسبب انحنای آن‌وخمیدگی آرنج میگردد.

باید بخاطر داشت که‌یك‌تعداد اطفالیکه به این نوع مریضی مبتلا میباشند در عین زمان د چا ر (ا پلیپسی عا ر ضة عصبی که نقصیه عصبی وبرهم خوردن فعالیت نورمال دماغی رابا بیهوش شدن ویا بدون‌آن‌به شمول حرکات شدید غیر ارادی همراه دارد)



شروع مسابقه دوش خردسالان

میباشند • بدان سبب توجهٔ جدی باید وقت آببازی بخرج داده شود تا اقلا یك یادو نفر آبباز سالم در آب باشند مردن اشخاص قبلا به اپلیپس به علت غرق شدن عین حمله‌مرض در حوض آببازی چیز تازهٔ نیست •

گروپ دوم را آنهایی تشکیل میدهند که دست هاو بعضا پاهای‌لرزان‌دارند که ازکنترول آنها خارج است •

گروپ‌سوم‌آنهایی اندکه‌سر یبلوم‌آن‌بخش‌دماغ‌که کنترول وپیوند دادن فعالیت ارادی عضلات



رابعهده دارد) ایشان را متاثر میسازد .

این اشخاص مخصوصا اطفال خردسال بکلی توان نگهداری توازن خویش را بعلت صدمه دیدن سریبلوم وارتباط آن بادماغ مرکزی از دست میدهند .

در اکثر ممالك انجمن هائی وجود دارند که برای بهداشت و معالجه اشخاص مبتلا به سریبلوم پالزی تاسیس شده‌است که‌درسالهای آخیر علاقه زیادبه انکشاف‌سپورت بین معیوبین نشان داده اند ، در بریتانیا انجمن سپاستیك هـــا (آ نهـــا یکـه بـه سختی عضلات مبتلااند) مسابقات سپورتی سالانه‌خود را تنظیم مینمایند. از سال ۱۹۷۲ به‌این طرف یك انجمن بین المللی (سریبرل پالزی) تشکیل شده که تاحال دو مسابقه بین المللی سپورتی را تنظیم نموده است .

انجمن های بین المللی :

دو انجمن بین المللی برای اشخاص شدیدا معیوب جهت فعالیت سپورتی بعد از جـنگ عمومی دوم بوجود آمد .

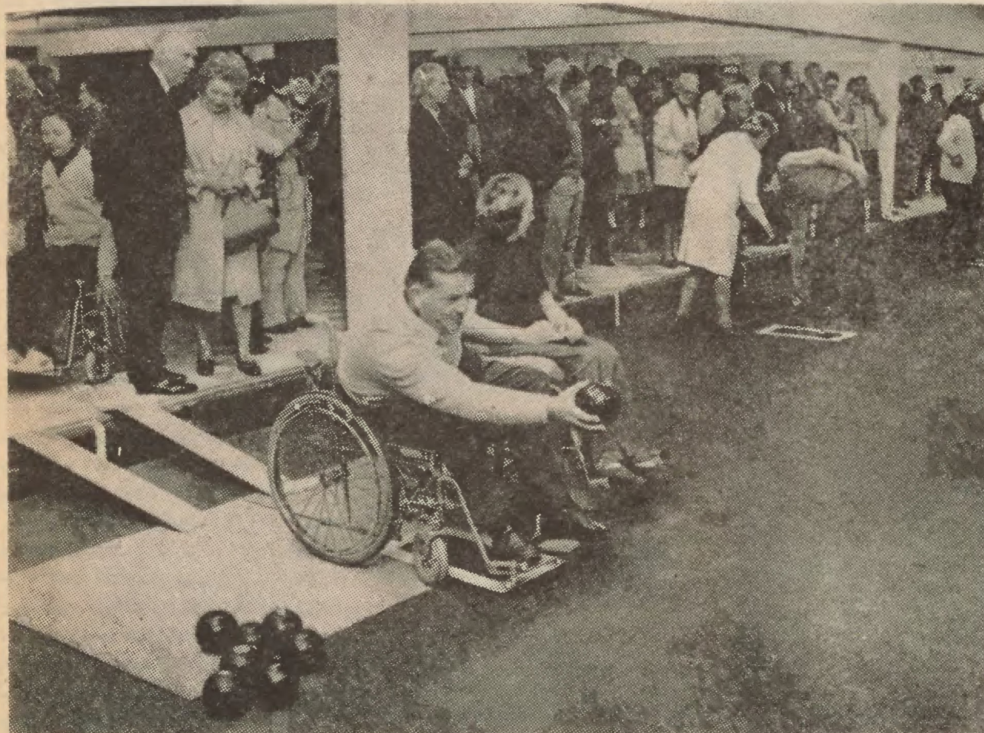
فدراسیون بین المللی بازیهـای سپورتی ستوك مندویل :

بازیهای ستوك‌مندویل برای اشخاص مفلوج (حال بنام بازی های او لمپیك برای اشخاص مفلوج یاد میشود که‌درسال ۱۹٤۸ تـا سپس شد بعدها به حیث فدراسیون بین المللی) بازی های ستوك مندویل عرض اندام نمود. در اثنای مسابقات اولمپیك سال ۱۹۵٦ در ملبورن کمیتهٔ‌بین المللی‌او لمپیك‌به سپورتمین های این انجمن از مردان وزنانیکه در چوکی های ارابه دار حرکت میکردند کپ فیرنلی را جایزه داده، خدمات پرارزش ایشان‌رابرای اهداف او لمپیك تمجیدنمود مسابقات‌باشانزده عضو مفلوج اردوی بریتانیا بتاریخ۲۸ جو لای ۱۹٤۸ روزیکه بازی های المپیـك در لنـدن افتتاح گردید وبه اجتماع نشان داد که به هیچ شکل سپورت نمیتواند تنها به انسان سالم محدود شود . مگر اشخاص شدیدا معیوب‌حتی اشخاصی که‌به فلج نسبت صدمه دیدن ستون فقرات مبتلا شده‌اند نیز میتوانند مردان وزنان ورزشکارخوبی شوند . تعداد پروگرام های سپورتی وتعداد مسابقه دهندگان سال بسال سپورتی وتعداد مسابقه دهندگان سال‌بسال افزودشده وممالك مختلف از تمام جهان تیم های خویش را میفرستند . این بازیها معمولا سال یکبار درهفته اخیر ماه‌جولای‌درستدیـوم سپورتی ستوك مندویل تنظیم میگردد .

درسالهای اولمپیك در صورت امکان این بازی هادر مملکتی تعقیب میشود که بازی های اولمپیك را تنظیم میکنند . درسال ۱۹٦۰ آنها برای اولین بار بخارج رفته و مسابقات ایشان در شهر روم بعدازختم بازی‌های‌اولمپیك تعقیب شد . تقریبا (۳۵۰) مرد وزن مفلوج از ۲٤ مملکت جهان در سپورت های خود در ستدیوم اولمپیك شهر روم مسابقه نمودنددر سال ۱۹٦٤ بازی هادر شهر توکیو اجرا شد وبیش از صد هزار نفر تماشاچی درستدیوم اولمپیك گرد آمده بودند . از جهت اجتماعی برای جاپان این بازی ها بسیار مفید تمام‌شد. حکومت احساس نمود اشخاصیکه‌به چوکی های ارابه دار حرکت میکنند نیز میتوانندبه‌سپورت علاقه بگیرند . متعاقبا یك فابریك بـــرای



مسابقه باسکتبال معیوبین درالمپیای‌توکیو۱۹٦٤


درعکس یك شخص معیوب رادرحال بازی‌بولنگ می‌بینیم ودرکنارآن‌کمی دورتر یکنفرکور میخواهد جهت مسابقه اخذموقع‌کند

اشخاص مفلوج‌ودیگری برای اشخاص شدیدا معیوب در فاصله ششماه اعمار نمود حالاچهار فابریکه وجود دارد که تحت نام (سن‌اندستریز) متحد شده‌اند .

درسال ۱۹٦۸ مقامات مکسیکویی‌نتوانستند برای پذیرفتن ورزشکاران درچو کی‌ارا به دار شرایط را مساعد سازند . بدان سبب کمیتهٔ بین المللی بازی های ستوك مندویل که‌عضو عمدهٔ این بازی ها ومعاون کمیتهٔ بین‌المللـی اولمپیك بشمار می‌آیدفیصله‌نمود تااز دعوتهای مکرری که‌بعمل آمده بود اسرائیل را به حیث محل تعقیب مسابقات انتخاب نمود در حدود ۷۵۰ سپورتمین مفلوج از ۲۹ مملکت جهان به آنجا آمدند ودر بازی های ورزشی اولمپیك درسال ۱۹۷۲ به علت نامساعد بودن شرایط

لطفا ورق بزنید

ستدیوم میونیخ برای‌ورزشکاران معیوب درشهر هایدلبرگ بازیها برگزار شد۰درآنجا یکهزار مفلوج شرکت ورزیده بودند . بازی های اولمپیك اشخاص مفلوج درسال ۱۹۷٦ به اشتراك تقریبا ۱۱۰۰ نفر اشخاص مفلوج در چوکی ارابه‌دا ر درتورنتو تجلیل شد۰ دراین مسابقات ۵۸ مملکت حصه گرفته بودند۰

بازی های سپورتی مفلوجین در مسابقات اولمپیك شامل تیر زدن از کمان ، مسابقات در میدان ها مانند تیر زدن به فاصله دوریا نقطهٔ معین ، شمشیر زنی ، وزن برداری (در حالت آفتیده) پینگ‌پانگ، باسکتبال ،مسابقات دوش (درچوکی های ارابه دار) وسکی‌به‌شکل زیگ زاگ وآببازی میباشد۰ تمام این سپورت ها در چوکی ارابه دار تعقیب میشوند به‌جز آببازی ووزنه برداری ۰

انجمن بین المللی سپورت برای تنوع معیو بین :

این‌انجمن‌درسال ۱۹٦٤ تاسیس شده است هدف آن مخصوصا انکشاف سپورت به سویه بین المللی بین امپوتی هاست این انجمن از بدوتاسیس به‌این طرف پیشرفت قا بل وصفی نموده فعلا۲٦ مملکت‌عضودارد ـاکثریت این ممالك مسابقات سپورتی را برای معیوبین دارای عوارض‌مختلف‌به سویه‌ملی‌تنظیم میکنند۰

اکثر پروگرام های سپورتی‌تحت نظر انجمن بین‌المللی سپورت برای معیوبین تنظیم شده است ، این‌مسابقات برای‌بدست آوردن‌قهرمانی درتیرزنی ، باسکتبال در چوکی ارابه دار ، والیبال بین امپوتی ها میباشد ۰

سافتلی (امپوتی) :

قرار یکه به سمع شما رسید من امروز به‌حیث یك سپورتمین امپوتی دراینجا حضور دارم وظیفه ام این است‌تاکوشش کنم برایشما تاثیری راکه سپورت‌بالای‌امپوتی داشته‌واهمیتی راکه سپورت در حیات امپوتی دارد توضیح کنم ۰

باید اقرار کنم که اهمیت معالجوی سپورت غیر قابل محاسبه است ۰ من یك اصطلاح مخصوص دارم که در اکثر مواقع آنرا استعمال مینمایم وآن اینکه (برای معیوب از همه‌آسانتر است خودرا به بتهٔ‌بی حرکت مبدل‌سازد)همینکه شخص معیوب شروع به گفتن آن کند که (اوه، من این ویا آنرا نمیتوانم) وبه چوکی خویش عمیقتر فرومیرود ۰

امپوتی هادر کتگوری دوم کسانی اند که به سپورت‌ضرورت دارند من دریافته ام وقتی امپوتی هادر اتمو سفیر سپورت دور هم گرد آورده شوند طوریکه برایشان نشان داده شود که سپورت هائی است که امپوتی ها میتوانند به آن اشتغال ورزند و اشخاصیکه باآنهادر نبرد اند مثل خود شان امپوتی میباشند حیات برایشان مفهوم خودرا تغییرمیدهد آنهامی‌یابند که‌از عهده هر چیز میتوانندبرآیند واینکه‌ازنگاه سویه باامپوتی های دارای عین عارضه کافی قابل مقایسه اند بسیار مهم است تادررقابت تعادل موجود باشد یعنی امپوتی بالای زانو در مقابل امپوتی بالای زانو وامپوتی پائین‌زانو مقابل امپوتی پائین زانو ۰ برایم روشن است که عضو بودن دریك تیم مخصوصا والیبال بسیار مفید است این واقعیت مزایای زیادی رادر بردارد ۰ امپوتی به عوض آنکه منحیث شخص نامناسب خارج تیم باشد خودرا عضو تیم احساس میکند اینکه بسیار ارزش دارد ۰ من چندین باربرای‌مسابقه خارج‌رفته‌ام ۰جوانان امپوتی رابه سپورت علاقمند ساخته‌ام به آنها در تمرین کمك نموده با گفته های درست و نادرست اطمینان داده ام ، به آنها قسم‌خورده ام من متوجه شده‌ام وقتیکه‌به آنها گفته‌ام (شما انتخاب شده‌اید تادر مسابقات بین المللی قهرمانی والیبال در چو کات تیم بریتانیا به آستر یابروید) ودانسته ام که تمام این‌تعاملات ارزش خویش را دارند ۰

هیچ‌چیز در روی کرهٔ ارض نمیتواند فقدان‌یك عضو را برای شخص تلافی کندبه استثنای آنکه اگر ما میتوانیم برای امپوتی شرایط آنرامساعد بسازیم که او چیزی رابا قبول شدن به‌حیث سپورتمین در توان خویش کسب کند ۰ پس وظیفه ماست که‌آنرا انجام‌دهیم۰

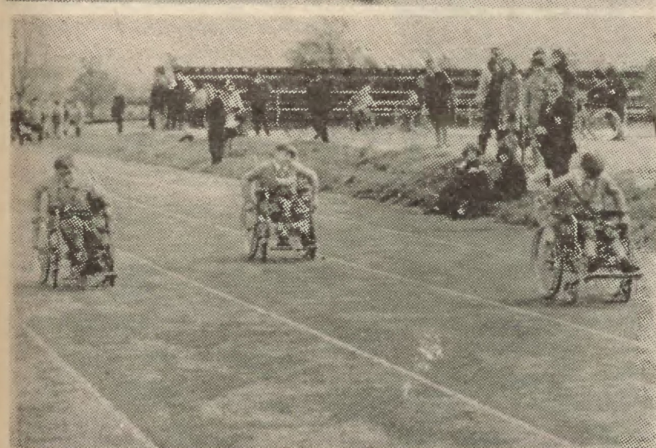
مناسب می بینم سر مقا له مجله «کرانیکل انداکو» راکه راجع به سپورت برای معیوبین در ۲۵ ـاکتوبر ۱۹۷۳ نشر شده بود متذکر شوم ۰ من میخواهم یك قسمت از مصاحبهٔ را باخانم جوانی که بسیار محجوب بوده همیشه پطلون می‌پوشید بخوانم :«من بسیار محجوب بودم و متوجه‌می‌شدم که‌مردم به من چشم میدوزند» غلبه حاصل کردن به‌این وضع تقریبا یك‌سال رادر بر گرفت۰ شما هم آن‌خانم جوان رادیروزدرمیدان والیبال باپطلون کوتایش‌دیدیدومن یقین‌دارم که‌شما پای‌فلزی اورا میدیدید۰ این چیز کو چکیست که‌من همیشه مراقب آن میباشم و من همیشه وقتی می‌بینم یك جوان امپوتی ایکه تازه به سپورت عادت کرده برای اولین بار لباس سپورتی را به‌دور می‌اندازد ودر پطلون کوتاه مسابقه را ادامه میدهد نفسی آرام کشیده دعای شکرانه‌مینمایم من میدانم که تا چه حد مشکل است تا شخص به‌این تصمیم توصل جوید ووقتیکه من آنرا می‌بینم مطمین میشوم که ما پیروز شده‌ایم و مرحلهٔ اعاده توانایی او تکمیل شده است۰

پیل گریفتس (نابینا وفاقد هردو بازو) :

وقتیکه من در سال ۱۹٤۲ درسن ۲۱ سالگی زخمی شدم۰ ومحبوس گردیدم فکر میکردم دور نمای یك راه حیات دلچسپ بسیار تاریك است۰









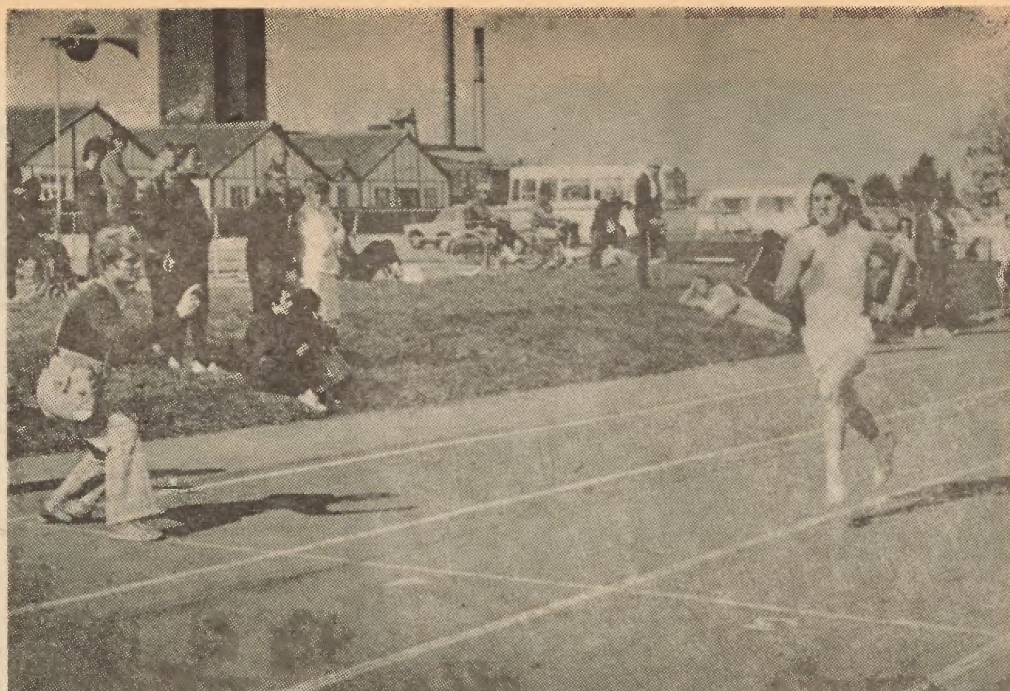
از بالا به‌پائین:

مسابقه شمشیر زنی توسط معیو بین‌درچوکی ارابه دار

اشتراك کورها درمسابقه بولنگ

مسابقات اشخاص معیوب درچوکی ارابه‌دار

سپورت سلالو م یك‌مسابقه مشکل‌سپورتی است که توسط نابینایان صورت می‌گیرد ۰



جور کرد • من آنرا زیر بازو یم قائم گرفته وبه‌قدم زدن دردیگر کمپ‌هامیرفتم• من عادت داشتم تمرین‌فزیکی ام را هرروز تعقیب‌کنم اکثرا فکر میکردم که‌من مثل دیوانه در کمپ محبوسین در حرکت هستم• مگر تصمیم جدی داشتم که اگر چیز دیگری از رخم نمی‌آید وجودم را ازنگاه فزیکی متناسب نگه دارم•

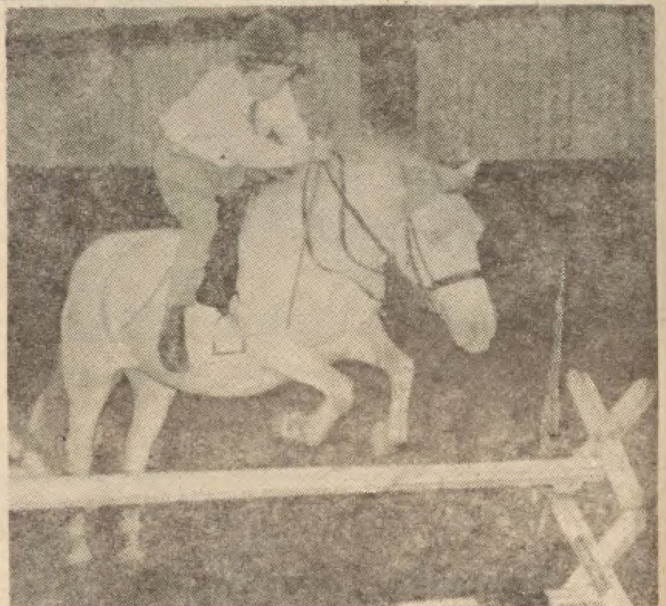
این زندگی خوب که‌من در فعالیت سپورتی خوداز جنگ به‌این طرف یافته بودم یعنی باید گفت که امید واری ، برادری‌وتمرین فزیکی گمان میکنم درسال۱۹٤٦بود• شنیدم که‌سرلدو یگ گوتمن یك مسابقه کوچك سپورتی رابرای معیوبین جنگ درستدیوم ستوك مندویل‌ترتیب نموده به خاطر می‌آورم که فکر کردم اگر کمی بینائی دریك چشم ویکجوره انگشتان دریـك دست میداشتم میتوانستم در مسابقه اشتراك کنم • زود این فکر رابه دور افگندم بااحساس اینکه شرکت من به هیچ شکل ممکن نبود • چقدر احمق بودم ، نه تنها ازنگاه فزیکی‌فاقد بینایی بودم بلکه در فقدان فکری نیز قرار داشتم • با آنهم چند سال بعداز من دعوت‌شد تادریکی ازمیتنگ های سپورتی آخر هفتـه ستوك مندویل اشتراك کنم • در آنجا یـك لست درازاز سپورت های مختلف وجـــود داشته که‌شخص مـــیتوانست شامل آن شودو برای این مقصد باید مقابل سپورت های مورد نظر خود نشانی میگذاشت خانم برایم گفت:

خوب کجاها را من نشانی کنم • ومن گفتم: یك نشانی مقابل مجموعه سپورت هابگذار•

مگر سه چیز مراکمك کردند تادر کمپ محبوسین زنده بمانم•

اول : امیدواری به روزیکه این نقیصه‌فزیکی ام را کاهش دهم •

دوم: در آنجا رفاقت وبرادری حکمفرما بود من زود احساس کردم که چقدر کرکترهای‌پر





تمرینات اسپ سواری توسط نوجوانان‌مبتلا به‌مرض سریبرل بالزی

مقاومت ، خندان و مهربان دراطرافم وجود دارند • با آنها راجـــع به جوانب مختلف حیات صحبت میکردم وآنها واقعا کمکم کردند تا تازگی و علاقمندی ام را به حیات از دست ندهم •

سوم : من تمرین فزیکی میکردم • یك نفر برایم از شاخهٔ درخت بانگس یك چوب دست

ومن بیرون رفته تمام تجهیزات سپورتی را خریداری می‌نمایم: یك جوره بوت، پطلـــون کوتاه ، واسکت وباقیماندهٔ ضروریات رابدست آوردم من‌به حوض آببازی در منطقه خودم‌رفتم، به میدانها برای دویدن ، خیززدن وانداختن آشیا لذت می‌بردم • این لحظه برایم تولد دوبارهٔ امید های نو بود برایم از تناسب‌فزیکی ام آگهی داده جانب دیگری رابه حیاتم افزود•

من به سپورت های سینت دنستن اشتغال ورزیده در تمام مسابقات اشتراك نمودم من کدام جایزه نبردم • کدام برتری از من ظهور نکرد • مگر اینها کدام تاثیری نداشت •

من در مسابقات اشتراك کردم و با دیگـر مردان دریك‌قطارقرار گرفته‌فعال‌شدم• چیز ی راجع به آنها یاد گرفته به خانه عودت نمودم بعداز آن سپورت ها،خودرا مردی به مرا تب بشاش تر احساس کردم •



ازبالا به‌پائین:

* مسابقه دوش ۱۰۰ مترتوسط یك‌سپورتمین نوجوانان مبتلا به‌سریبرل بالزی در حـــال مسابقه اسپ سواری

* معیوبیت شدید وفلج مانع اشتراك این اشخاص درمسابقه بولنگ شده‌نمیتواند



بقیه‌درصفحه۳۹

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

نگارش :ن،ع

وقتی ۱۲ کیلومتر فاصله را از مـــرکـز شهر کنونی جلال آباد یا ننگر هار(ناگا ـ ویهار) (ناگار ـ هارا) به سمت جنوب شرقی طی نماییم، دراخیر این سفـر مختصر بعـد

از عبور نمودن اعضای در قسمت راست سرك متوجه میشویم که‌تپه به‌چشم میخورد کـــم ارتفاع دارای سا ختما نهای متعدد ودر هـم

پیچیده که ، دامنه های این سا ختما نها تا قسمت های زمین های زراعتی پهن شده ودر همین مسیر را هروی وجود دارد که از سرك

به‌قسمت اول تپه منتهی میشود بعداز بـا لا رفتن زینه هاکه از خشت پخته جدیداً اعمار گردیده بطرف چپ داخل محو طهٔ میشویم

که در واقع صحن خارجی یکی از چندمعبدی بودائی در آنجا هست

آوانیکه در مر کز این صحن معبد توقف نمائیم مشاهده میشود که تپه در مجموع به چهار قسمت عمده تقسیم شده است ، بدین معنی که معبد عمومی، یاسانگارا مابه زبان سناسکریت باداشتن ستو په های خیلی زیبا ورواقهـــا ی ای کونو گرافی بودایی بـــه روش هنری گند هارا و مکتب هده ، در وسط قرار گر فته و در سمت چپ معبد ، محـل رها یشگاه زائرین ،اراد تمندان ویا آنانیکه برای‌طاعت وعـــبادت‌درمعبد میایند ورا هبین

درآن‌زندگی مینمودندکه‌دارای شکل کامـــلا هندسی بـــوده، صورتبندی ساختمانـــی آن شبیه به آنعده معا بدیست که در حوزه های مختلفی در گنـــدهارا بخصوص در تکسیلا، سوات ، تهاریلی وجود دارد، البته با تفاوت مواد ساختمانی که با هم دارند با این محل یادیهارا (محل‌بود وباش راهبین بودایی)شکل



صحنهٔازطریقت ویاتفکر در رواق‌های‌ترسیمی‌مربوط بمناره الف تپه اشترهده ۰

را در بردارد دیهارای دیگر یست که‌قدامت آن بیشتر از دیهارای مر کزیست . علاوتاً ساختمانهای دیگری مربوط قرن‌پنجم واوا ـ خر قرن چهارم به ملا حظه میرسد که بعضا روی سا ختمان های قرن دوم و سوم و نیمه اول قرن چارم اعمار گردیده است . قسمت چارم‌نیز ساختمانهای چند حجره‌ئی دیگـــر ـ یست که فکر میکنم همزمان بامعبد عمو می

یا سانگارا ما اعمار گردیده بود وبا بوجود آمدن یا تعداد رواقها درمعبد دوباره تخریب و مجدداء با تغیر وضع‌سا ختمانی نسبت به مر حلهٔ اولی اعمار گردیده است . ایـــن

قسمت از دوبخشی دیگری تشکل یا فته ، بخش سا ختمانهای فو قانی و سا ختمانهای تحتانی بدین معنی که : سا ختما نهای فوقانی همانا حجره هایست که‌درآن راهبین وزائرین یاسیا حان بودائی زندگی میکردند ودرپائین مغاره های عبادت وجود دارد که یکی آ ن

صحنه از تفکر وتعمـق انسان را درمورد اینکه انسان با ارتباط به مسایل شهوانی و پدیده های پلید گاهی در میا میزد ، از پر بها ترین ممیزات زندگی و نعمات و بر خور دار های ممیزات‌زندگی‌ومهربانی‌وتقرب‌وطریقت (تاگاتا) محروم میشود ،(در متون‌مذهبی هندی تاتاگاتـا

برای مرد مقدس و اکثراء به بودا اطلاق‌می شود) در آخر تو جیه میکند که زیبایی های انسانی فریبنده است و باعث گمـــر ا هی ذهن و عقل وابسته به این شکست یا طریقه خواهدشد . زیبائی ظا هری انسانی در واقع

ناشی از چار چوب حیات آن سر چشمه می گیرد ، در حا لیکه در فرجام این زیبا ئی بیش از یك اسکلیت و یا استخوان نیست. روی این ملحوظ بعضی‌از قسمت‌های مو ضوع

به طریقت تانتر یزم تفکر و عبادت یا (مدا ـ تاسیون) ارتباط دارد . قسمیکه دیده میشود درین مغاره علاوه از مو جودیت اشکال انسانی مانند (کاشا یا پاه) (اوپالی)(چندرا) و غیره چیزی جالب تر اینکه بعضی خصو صیا ت و ممیزات مذهبی و هنری یفتلی هامشاهده میشود چنانچه قبـوری هم از مغاره هـــای دیگری این سا حه بدست آمد که در داخل آهن آن سکه کوچکی از یفتلـی ها قـرار داشت خصوصیا تیکه در سکه های یفتلی مشاهده میشود در این سکه نیز وجود داشته و همچنان آثار منقوش آن روی مغاره (الف) شباهت زیادی با آثار منقوش قرن ششم ـ بامیا ن‌دارد .

بخش عمده مارا در ین نگارش البته‌آتش کدهٔ در بر دارد که در قسمت شمال غربی

تقریبـا مربـع را داشته و دارای صحنیست که در وسط آن به‌اساس شواهدی حفریات این سا حه آتشدان کو چکی بود که در آن

به‌روز های مشخص بـخورات و یا مـــوادی دیگر ی سوزانده میشد تا معبد و رهایشگاه در زاویـهٔ شمالی این دیهارا سه رواق از

صحنه های ا یکو نو گرافی به چشم مـــی

خورد که ، از نظر روش یا استیل هنری مر بوط به قرن سوم و چارم میلادی بوده و

در اثر آتش سوزی مد حش ما هیت مواد سا ختمانی خود را تغیر داده است . این سه رواق را بنابر. مـوضوع صحنه ها نبـــودن یکی از صحنه های نیراتیف یا انتقالی است در عقب این دیهارا سمت شمال شر قی که بخش سوم در سا ختمان معماری و هنری‌هده

دیهارای مر کزی مو قعیت داشته و طـرز سا ختمانی آن چنین است :

از نظر توبوگرافی ساختمان این آتش ـ کـده روی سطح کـانـــگلو میراث که فشر اساسی تپهٔ باستانی تپهٔ شترهده را تشکیل میدهد با تفاوتی ارتفاع اعمار گردیده است و تا جاییکه در این مورد تحقیق به عمل آمد دو مر حلهٔ سا ختمانی داشته

مر حلهٔ اول همانا سا ختما نها یست که

قبل از سا ختمان اولی معبد عمومی به شکل یك محو طهٔ مر بع دار تو سط دیوار های بیش از یـــك متـــر بـوده و در وسـط چار پا یهٔ مدور بصورت مر بع اعمار شده

که در زوایای خود کمی تغیر اضلاع دارد . درقسمت وسطی این‌چهارپایه مدور آتشگـاه

قرار داشت که میتوان با ارتباط دیوار اولی این سا ختمان هم آهنگ بودسا ختمان دومی که درین آتشگاه به ملا حظه رسیده ،

ساختمانیست که با لای پایه ها قرار گرفته و آتشگاه اولی توسط خاك و مواد دیگری

مانـنـد ریگ کانگلو میراتی و سنگچل مملو

گردیده بود . سا ختمان دومی دارای چهار دهلیز گنبد دار بوده و سمت شرقی ایـن آتشکده دارای سه مدخل عریضی است‌که نشانه های دروازه های چوبی بعد از حریق دوم معبد مذ کور بو ضوح مشاهده میشود .

دیهارای اول معبد تپه شتر هده به اسا س مقائسه ها و مطا لعه افشار و مواد سا ختمان با هم یکدوره اند ، ولی چرا این آتشکده فکر میکنم سا ختمان اولی این آتشکده با در باد فراموشی قرار گرفت ! و در عو ض معبد کو چکی که اکثرا آنرا به (چیتیا) یا محل کو چکی برای عبادت ملقب ساختند، اعمار گردید . سوالی بس مشکلی نخواهد بود . فکر میکنم اهالی و سا کنین بومی این منطقه قبل از شیوع این بودائی درجنوب کشور به ادیان گو نا گونی مانند .

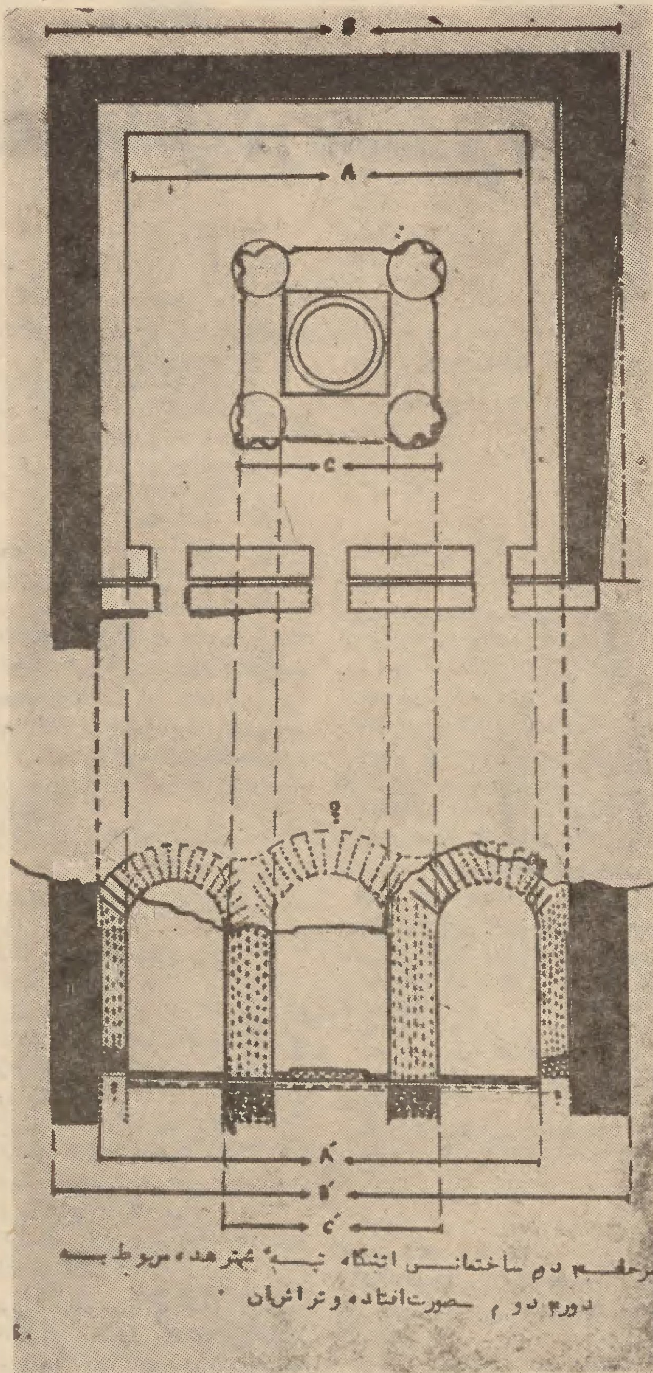
برهمنیزم، شیود ئزم، بودیزم، مهر پرستی یا میترائزم و ادیان دیگری که بعضی آنها را آریا ئی ها از شمال به جنوب با خود انتقال داده اند مبادرت ورزیده اند مخصوصاً آئین زردشتی که در کلیه مبادی اجتماعی و کلتوری آنعصر مبارزه باشد و تقویت خیر بوده وآتش مظهر آفرینش نور و پاکی مقدس تر از همه پدیده هاست .

سا ختمان فو قانی این آتشکده مطا بق به سا ختمان اولی آنست ، طوریکه ساختمان دومی نسبت به ساختمان اولی خورد تر شد ودیوار های دارای مهره‌های پخسه‌ئی و کمان های منظم از خشت وگل چسپناك سبز رنگ استحکام یا فته و فکر میشد که گنبد ها بدون دریچه بوده و روشنی آنقدر درین‌دهلیز های اطراف آتشکده نمی تابید ، زیرا د ر جریان حفاری این جا چراغ های تیلی‌تیکری زیادی بدست آمد . از نظر متون تاریخی بودائیان برای تزکیه نفس رهبایت خو یش در شب های که مهتاب می درخشید ، گردهم جمع میشدند طوریکه در داخل این د هلیز ها ویا (چیتیا) که دورا دور آتشکده اعمار شده بود حتی آواز پرندهٔ نباید انعکاس می یا فت تا ازین آرامش توانسته باشند درپاکی نف سوجود شان هرچه بیشتر بیفزایند مواد ساختمانی این آتشکده البته هماناخشت خام و پخته بوده که دربین آن سنگچل ها ی کا نگلو میرات وجود دارد ؛ زیرا در استحکام پخسه ازیکسو، واز سوی دیگر برای‌کف ـ کف نشدن مواد پخسه در جریان سا ختمان تاثیری زیاد دارد .

تکنیک تراش کانگلو میراث تپهٔ در این سا ختمان بو ضاحت مشاهده میشود .

مخصوصاء سطح اتکاء پایه ها درآتشکده مذکور بابدست آمدن تیکرهای بالعاب‌جلادار سیاه و خمیره سیاه که قطع ازیك قسمت لب ظرف یاتالی (درسانسکریت این ظرف راپنراه گفته‌اند)میباشدراهب بامؤبداین آتشکده قدامت آنرا هنوز بیشتر از قرن دوم تعیین میکند ، زیرا تیکر مذبور با داشتن خصو- صیات به نیمهٔ دوم قرن اول ارتباط می گیرد ودر جریان پرانه کاری این آتشکده فکر میکنم آنهاییکه به آیین جدید یعنی بودا- یزم رو آورده بودند ودر ممل وسا ختن این جاه سهم داشتند ، توته های تیکر شا ید با مو جودیت آنها با خاك های پرانه آورده شده بود ازقشر روی کا نگلو میرات واز سطح کا نگلومیرات با دوره های‌بعدی قرن چهارم معادل قشر سو ختگی توپ کلان وسایر محلات سوخته شدهٔ هده به شمول (باغ-گی) نواحی سلطان پور- لالم، شا هی کوت و غیره سا حات مربوط به ننگرهار در شر ق‌کشور .

دیوار های این آتشکده در اول کا گل شده بود ، بعدا توسط موادی دیگری‌صیقل شده ولی زیبائی سطح دیوار های معبد عمومی و رواق های داخل و خارج معبد بودائی هده را نداشت زیرا این دیوار ها با الوان سرخ و سندری مزین شده بود و گلهای سفید و آبی نا رنجی معمولا گل های (میخك وچمبیلی که زیاده درشهرننگرهار نشو ونما مینماید



مرحلهٔ دوم ساختمان آتشکاه تپهٔ شترهده، مربوط به دورهٔ دوم صورت افتاده و تراشیان

درین دیوار های آتشکده به مشاهده‌نرسیده و چنین استنباط می شود که بعد از آ تش سوزی دورهٔ دوم ساکنین وموبدان معبد را ترك گفته اند و اکثر این زیبائی هاتوسط حوادث طبیعی باد ، باران و یا اکثراء‌تحولات و تغیرات باد ها از نقطه نظر فشار و سرعت باد (دیروزلون) افشار سطح دیوار بعد از کف شدن و صدمه روی زمین معبد وآتشکده افتاده که در جریان حفریات بسیاری از ین افشار بدست آمده است .

روی همرفته تکنیك سا ختمان این آتش کده که دارای تهداب از سنگ دریایی است ودر هر مهرهٔ از پخسه خشت‌های محکم (زرد گل) توام با سنگچل ها و مو جودیت پایه های مدور بدون زیر دل ، پخ وشبکه یا(زیر ستون) وبابدست آمدن تیکر های مربوط به نیمهٔ دوم قرن اول وبا مقایسه تیپ و ساختمان پایه ها در سایر حوزه های باستانی میتوان کرونو لوجی تقریبی فوق را تعین و تثبیت کرد .

سه وراق بر گزیدهٔ درداخل رها یشگاه راهبین معبد تپه شترهده :

در فوق در مورد چگو نگی این رواق ها که دارای صحنه های ایکونو گرافی بودایی اند وحالت انتقال یانیراتیف را دارا می‌باشند از چپ به رست باید آغاز کرد بدین معنی که در میتولوجی و مطالعهٔ اسناد بودائی و تحقیقات جدید ، در شهر ها و قصبات چنان که به رو حا نیون بخصوص به آنها ییکه پیشرو مذهب و طریقت بودائی بودند،عقیدت داشته بلکه ثرو تمندان و متمو لین نظر به کلتور جا معه ، سنن و رسوم مذ هبی شان که ناشی از بر خورد های سیستم برده داری و نیمه فیودالی بود از یکسو واشرافیت وستم دربارهای مهاراجایی هندی وازسوی دیگر ، تحول عمیق در افکار و نظر یا ت انسانهای مولد جوامع هندی‌نشین ومذهبیون بجا گذاشته بود، چنانچه یك الی چند ین قرن متوالی زحمت کشان ومولدین که د ر جوامع هندی و حتی آسیای مر کزی نیروی کار و ارزش تولید شان‌در خدمت بهره کشان کلتوری و مذ هبی قرار میگرفت ، با وجود آنهم در خلقت انگیزه ها و پدیده های هنری و مذهبی مبادرت میورزیدند دگرهنردرخدمت مذهب بخاطر استیلای هر چه بیشتر این داوران اشرافیت و فیودال ها وبرده دار ها قرار میگرفت، برای این مطلب اسنادی‌هست که‌قبل ازشیوع مستقیم هنرکلاسیك گندهارا ویا هلنیك ، مو جودیت اتبا ع و هنر مندان یو نانی و آسیای میانه توسط کار وان های تجارتی آورده میشدند وخرید و فروش آنها در آسیای مر کزی بکلی رواج داشت همین طور به گفته دانشمندان تبادله و خرید و فروش برده ها از شرق به غرب‌زیاده قبایل سیاه (سود راها) هندی در آنسوی بحیرهٔ مدیترانه در امپراتوری های بیزانس شرق ویونان قدیم، لید یه وسایر محلات .این ها معمولا در خدمت آنانی زیاده قرار میگر فت که احتیاج مبرم وذوق زیادی داشتند که آثار زیبای که میراث اجداد و پدران و میهن این هنر مندان بود و چیره دستی کا ملی داشتند بوجود میاورند . یکی ازین مثالها رامیتوان درآثار هنری یو نانو- بودائی یاصنعت گریکو بودیك در دو ران کوشا نشا هان م لاحظه نمود . طوریکه سه رواق از نظر موضوع ایکونوگرافی همان تعلیمات بدیعی (تاتاگاتا) بودا را در وریانتا یاحالات مختلفی تعلیم مذهبی نشان مید هد مشاهده کرد . ولی شکل پذیری پدیده ها ومظاهر آفرینش ارباب الانواع غیر هند ی منضماً در پهلوی مجسمه های بودا طوری قرار می گیرد که اصلا مو جودیت این - ارباب الانوع در آسیای مر کزی نبوده واز نظر قصه ها و میتو لو جی یا اسا طیریونانی وآسیای میانه صرفاء انگیزهٔ بود که سینه به‌سینه درشرق بعد از ورود یونانی هاوقبل از آ نوسیله تفنن وسلیقهٔ شاهان وحکمر- وایان عظمت جو و شکوه پذیر قرار میگرفت وموجودیت آرتیست های خارج از ین مرز وبوم وتوطن آنها دراین جاه باعث خلقت هر چه بیشتر این پدیده هادر قالب موهومات

بقیه درصفحه۳۵

تنگدستی گناه نیست

کمدی در سه پرده

۸

لوبا، کرشنوف وگردی تارتسوف

گردی . اوه پس داماد عزیزم اینجاست؟ شما را می پالیدم . شامپاین آماده است . ـ بیایید پیش ما ! مهمانی بی شما مهمانی نیست.

کرشنوف . اینجا کاملا خوشحالم .

گردی . پس می گویم اینجا بیاورند تابا هم بنوشیم .(به طرف در می‌رود .)های . قدری مشروب اینجا بیاورید . در پشقاب نقره .(می نشیند .) خوب داماد ! حال چه گفتنی داری؟

کرشنوف . هیچ .

گردی . هیچ ؟ چطور هیچ ؟

کرشنوف . فقط هیچ .

گردی . مطمئن ؟ (نگاه استفهام آمیزی می کند .) حالا مرا می شناسی .

کرشنوف . این چندان سخت نیست .

گردی . حالا که پارتی کوچکی داریم بگو در بارهٔ من چه می اندیشی ؟ آیا من مردی هستم که این اوباش ها قدر مرا بدانند ؟

کرشنوف . اوه از ینها چه توقعی می توان داشت ؟

گردی . وحالا به من بگو . از کار ها و سلیقهٔ من خوشت آمد ؟ جای دیگر این سامان واسباب واوضاع را دیده ای ؟

کرشنوف . بد نیست .

(یگروشکا وارد می شود .)

یگرو شکا. کاکا لوبیم‌آمده.

گردی . چه گپ است ؟

یگروشکا . چیز . چیز .... چیز .

گردی . چی ؟ چیست ؟

یگروشکا.کاکالوبیم آمده.

گردی . کی راه دادش ؟

یگروشکا . خودش آمد . کی می توانست مانع شود ؟

گردی . چه می کند ؟

یگروشکا : مهمانان را تیله می کند . (می خندد) می گوید ، شما آمده اید که یك غذای مفت بخورید . من هم صاحب این خانه ام (خنده اش سر می رود)

گردی . وای ! او هنوز در پی رسوایی من است . (او ویگروشکا بیرون می روند .)

کرشنوف . چه گپ است .

لوبا . نمی دانم شاید حال کاکا لوبیم بهم خورده . گاهگاه اورا می گیرد .

(گریشا ما شا و لیزا وا رد می شوند.)

لوبا ، کرشنوف ، گریشا ماشا و لیزا

۹

پلگیا. (دم در) کجاست برادر ؟ کجا ست لوبیم کارپیچ ؟ خیر باشد . باز چه کرده ؟

لوبا . اینجا نیست . مادر .

(پلگیابیرون می رود) .

گریشا . این لوبیم کارپیچ نیرنگ های عجیبی یاد دارد .

لیزا . همه‌اش مسخره است . ابلهی است.

ماشا . دلم می خواست سوراخی می بود تا پنهان می شدم . خیلی شرمیدم . (روی نیمکت می نشیند .)

(لوبیم تار تسوف وارد می شود .)

۱۰

دیگران و لوبیم تار تسوف

لیزا . وای . آمد .

ماشا . چقدر و حشتناك ؟

گریشا . ها ، ها ، ها !

لوبیم . گر ررر... گرررو.. باووو .. واو نه تا بایك پنجه ، پانزده تابایك بادرنگ . اوه رفیق قدیمی من (با انگشت به سوی کرشنوف اشاره میکند) احترام .... هزار سال است که می بینمت ... تازه چه پیدا کردی ؟

کرشنوف . اوه ! لوبیم تو هستی ؟

لوبیم . (دستش‌را پیش چهره اش‌می‌گیرد.) نه من هستم نه سگ من .

کرشنوف . تو را به یاد دارم . آقا. درشهر گدایی می کردی .

لوبیم . یادت هست که گدایی می کردم. اما این هم یادت هست که من وتو چطورهم پیاله بودیم ؟ یادت هست چطور شب های تیر ماه به میخواری می نشستیم ؟ و چطور ازین سلول به آن سلول می رفتیم ؟ و یادت هست کی بود که مرا به گدایی انداخت ؟

کرشنوف . چه فکر می کنی ؟ کسی از گردنت نگرفت تابه گدایی مجبورت سازد . مرد خوب . این گناه از خودت بود .

لوبیم . من احمقم ، به حد کافی احمق . ولی تو هم صاحب افتخاری نیستی .

کرشنوف . (به لوبا) این کاکایت رفیق قدیمی من است . به پاس دوستی قدیم فکـر می کنم بهتر است یك روبل به او بدهم .

لوبیم ، واه ، واه ، یك روبل ! قرضم را پس بده . به علاوه یك ملیون و سه صدهزار برای برادر زاده ام لوبا . کمتر نمی دهمش .

کرشنوف . (در حالیکه می خندد) یك روبل کم نمی شود ؟

لوبیم . یك کپیك هم کم نمی شود .

گریشا . آفرین لوبیم . یك کپیك هم‌کم نکنی .

(گردی تارتسوف وارد می شود .)

۱۱

دیگران وگردی تارتسوف

گردی . باز پیدا شدی ؟ توبه رسواییم کشاندی ! فوراً برای !

کرشنوف . باش . گردی کارپیچ . بیرونش نکن . چرا بیرونش می کنی ؟ بگذار مسخرـ گی کند .

لوبیم . این برادر من است که مسخرگی می کند و می گوید دخترش را به تو خواهد دادولی مسخرگی های من‌کمرت‌راخواهد شکست

گردی . اینجا جای اشخاصی مثل تونیست. بیرون شو !

ش لوبیم : صبر کن برادر . بیرونم نکن . فکر می کنی لوبیم اینجا برای نیرنگ‌بازی آمده ؟ فکر می‌کنی لوبیم مست‌است ؟ آمده ام از تو معمایی بپرسم . (به طرف کرشنوف) چرا به خر ، گوش های دراز داده اند ؟

گریشا. معمارا ازشما پرسید:

کرشنوف . من چه میدانم ؟

لوبیم . می بینید که اویك الاغ است ؟ (به طرف برادرش) و یکی دیگر . کیست ک می خواهد دامادت شود ؟

گردی . به تو مربوط نیست . حق نداری چنین چیزی بپرسی .

لوبیم. وحالا یك سوال : تـو یك تا جر شریف هستی یانه؟ اگر هستی با نانجیب ها معامله نکن . اگر با خاك بازی کنی خاك آلود می شوی .

کرشنوف . مزاح مزاح است ، آقا فراـ موش نکن باکی گپ می زنی . گردی کارـ پیچ یا بیرونش کن یا خاموشش کن .

لوبیم . مقصود من تو هستی ! تو چنا ن بیغش هستی که‌انبار اسپ

گردی . گوش کن برادر . به آرامی بیرون می روی یااز گوش هـایت گر فتـــه بیرونت بیندازم ؟

لوبا . (وحشت زده بر می خیزد) کاکا ! بس کن

لوبیم . حالا نمی توانم بس کنم . خونم به جوش آمده (همه خدمتگاران و مهمانان

۱۲

جمع می شوند)

دیگران ، پلگیا ، آنا ، یاشا ،مهمانان و خدمه

لوبیم . گوش کنید . آدمهای خوب ! لوبیم تارتسوف تحقیر شد. لوبیم تارتسوف را اخراج می کنند .چرا من‌با مهمانان‌نباشم؟ چرا مرا اخراج کنند ؟ شاید لباسم تمیز نباشد ولی وجدانم پاك است . من کرشنوف نیستم .من بینوایان را فریب نداده ام . زندگی مردم راتباه نکرده‌ام . زنم را تاسر

حد مرگ نزده ام .اما باز هم من اخراج می شوم واو روی چوکی می نشیند . او زن دیگر می گیرد . براثر زاده ام را . وبرادرم دخترش را به عقد او در می آورد .

(زهر خندی سر میدهد)

کرشنوف .(از جامی جهد.) گوش نکنید! او فقط میخواهد سر بسرم بگذارد . او مست است .

لوبیم . سر به سرتو بگذارم ؟ نه‌رفیق ! من روز گاری پیش ، ترا بخشیده ام . من آدم خوردی هستم . خیلی حقیر . اما دیگری را اذیت نکن

گردی . (به خدمتگار) بیرونش کنید .

لوبیم .(بااشاره تهدید آمیز.) نه!نـه!

رض نگیرید .(به طرف کرشنوف.) زندگی برای کسانی خوب است که زندگی را خوب می بیند نه برای تو . وای بر تو . لوبیم تارتسوف شاید مست باشد ولی مردی است که از تو بهتر است . حالا به خوشی خود می روم . (خطاب به جمعیت) راه دهید !لوبیم تارتسوف می گذرد . (می رود و فوراً بر می گردد وبه کرشنوف می گوید .)موذی . تو موذی ! (بیرون می رود.)

کرشنوف .(به زور می خندد) خوب کار بالی می کند . این روش جدیدی است .

می دانید به مهمانان چگونه اهانت کنید شما می خواهید به مسکو بروید . نه ؟اینجا کسی قدر شما را نمی داند . ولی آنجا هم مردم برای آدمهای بی معنی مثل شما می شدند «داماد عزیزم ! داماد عزیزم !» هه،هه، پدر خسر عزیزم اگر فکر می کنید که توهین را می پذیرم اشتباه می کنید . گردی کار پیچ . حالا تو به من تملق می‌کنی که دخترت را بگیرم .

گردی . من تملق می کنم ؟

کرشنوف . بلی . می کنی ! می خواهی عروسی مجللی برای دخترت برپا شود . من می شناسمت !

گردی . بعد ازین ... بعد ازین همـه توهین که به من کردی چیزی ندارم که به تو بگویم . من از روز تولدم تا حال پیش کسی تملق نکرده ام . اگر چنین باشـد لوبا را می دهم به نخستین کسی که پیش آید . با این پولی که دارم هر که باشـد مسرور خواهد شد . (میتیا که دم درایستاده وارد می شود .)

۱۳

دیگران و میتیا .

میتیا . (خطاب به جمعیت) چه گپ شده ؟ چه مشکلی پیش آمده ؟

گردی . هه ! من لوبا را به میتیا می‌دهم!

کرشنوف . چه ... چی ..؟

گردی . خاموش . بله ! چنین می کنم! او را به میتیا می دهم : فردا : و چنان‌مجلس بکنم که نظیرش را ندیده باشید . ارکستری از مسکو دعوت خواهم کرد ، و آنان را سوار کالسکه خواهم نمود .

کرشنوف . خوب ! ببینم ! تو هنوز باید بیایی پیش من واز من عذر بخواهی . بلی : چنین هم خواهی کرد . (بیرون می رود .)

همه بدون کرشنوف

۱٤

پلگیا . گفتی لوبا را به کی می دهی ؟ گردی کارپیچ !

گردی . به میتیا ! بلی : می دهم : اوه، کرشنوف چه دماغی دارد «به من تملق خواهی کرد !» بگذار منتظر بماند ! م ن‌با لجبازی لوبا را به میتیا خواهم داد .

(همه تعجب می کنند .)

میتیا . (دست لوبا را گرفته به سوی‌گردی کارپیچ می رود.) چرا نام این کار رالجبازی می گذارید ؟ گردی کار پیچ ؟ من نمـی خوا هم به خاطر لجبازی بااو عروسی کنم ! چون درین صورت تمام عمر بیچاره خواهم‌بود. اما اگر از روی میل و رغبت باشد ، پس به حیث پدرش دعایمان کنید . چون ما عا شقانه همدیگر را دوست داریم و پیش ازین مـی خواستیم برای تقاضای دعا نزد شما بیاییم . من کوشش خواهم کرد برای شما فرزند دل خواهی باشم .

گردی . چی ؟ این دل شما چه می‌خواهد؟ تومی خواهی چانس را بر بایی ! نه ؟ چگونه جرات داری چنین فکر کنی ؟ آیـا

۱۵

تو بااو برابری ؟ فراموش نکن باکی طرف هستی !

میتیا . آه خوب می دانم که شما آقای من هستید . ومی دانم که من با این بینوایی با لوبا هم سویه نیستم . ولی با تمام قلب عاشق او هستم . (لوبیم وارد می شود و به میان جمعیت می ایستد .)

۱۵

دیگران و لوبیم تارتسوف

گردی عجیب نیست که عاشقش هستی! شامه ات تیز است، مبلغ هاپول بااو مـی رود . چرا عاشقش نباشی ؟

میتیا . نمی دانم چه بگویم . بهتر است هیچ نگویم . لوبا ! بهتر است تو بگویی !

لوبا . من خلاف میل شما کاری نخواهم کرد پدر . اگر می خواهید خوش باشم‌اجازه دهید با میتیا عروسی کنم .

پلگیا . واقعاً چرا چنین بوالهوس باشی؟ گردی ! چه فکر کنی ؟ چرا آنچه را که همین حالا گفتی فراموش می کنی ؟

لوبیم . (از میان جمعیت) برادر ! لوبا را به میتیا بده .

گردی . تو باز پیدا شدی ؟ میدانی‌امروز چی کردی ؟ مرا پیش تمام مردم شهررسوا کردی . حا لادیگر به من مشورت نده . بگذار این کار را دیگری بکند .

لوبیم . توباید پیش من به زانو در آیی !

پلگیا . واقعاً باید پیش تو به زانو درآیم تومارا از اشتباه بزرگی مانع شدی .

گردی . چی . مثل اینکه من حیوانم ؟

پلگیا . حیوان یا غیر حیوان ! هر چه‌بود می خواستی زندگی د خترت را تباه کنی .

گردی ش(به لوبیم) نه من گپ تو راگوش نخوا هم کرد . تو در تمام زندگی دشمن‌من بوده ای .

لوبیم . تو چیستی ؟ حیوانی یا آدم ؟ به من رحم کن !(به پایش می افتد.) براثر ! بگذار میتیا با لوبا عروسی کند . او به من گوشه‌یی خـواهـد داد تا بخوابم سر ماو گرسنگی مرا می کشد ! روز من گذشته دیگر مشکل است بتوانم لقمهٔ نانی بیابم ! بگذار در ین آخر عمر با آبرو زندگی کنم. درست است که فقیرم ولی انسانم . آخر ، تنگدستی گناه نیست !

پلگیا . گردی ! تو احساس نداری ؟

گردی .(اشك هایش را پاك می کند .) واقعاً فکر می کنی ... ؟(برادرش را از روی پاهای خود بلند می کند.) خوب ، برادر از تو متشکرم که مرا به هوش آوردی !

(بازو انش را دور میتیا و لوبا حلقه می‌کند)

بچه هایم از کاکا لوبیم تشکـــر کنید . امیدوارم زندگی خوشی را بگذرانید .(پلگیا هردو را در آغوش می گیرد .)

یاشا . کاکا ! حالا من هم می توانم ـ ازدواج کنم .

گردی . می توانی ! هر کس می تواند هر چه می خواهد بکند . حالا من آدم دیگری شده ام .

یاشا . آنا ! من و تو منتظر نوبت‌بودیم. نوبت ماهم رسید .

آنا . حالا نوبت رقص است . کلاه هـای تان را محکم بگیرید .

پلگیا . خوب است. می رقصیم، می‌رقصیم می رقصیم .

گریشا . (دست به شانه میتیا می‌گذارد) هیچ چیز از دوست بهتر نیست . میتیا ! من دوستش داشتم ولی به تو بخشیدمش . مال توست .

پلگیا . دختران . آهنگ شادی بخوانید. حالا دیگر جشن عروسی خواهیم‌داشت جشنی که لذت آن را می فهمم .

(دختران می سرایند .)

چه خوش باشد که پیمان تازه گردد
قرار و عهد یاران تازه گردد
بده ساقی می و مطرب غزل خوان
که گل اندر گلستان تازه گردد .

پایان

نجیب

بحثی پیرامون بیانیهٔ علمی وانقلابی ۲۱ سرطان ببرک کارمل :

انقلاب، دولت و اداره انقلابی

بطور مو جز باید گفت که وظیفه و طرزالعمل دولتهای جوامع طبقاتی (بهره کش) درعرصهٔسیاسیحفظ امتیازاتطبقاتحاکمهوسرکوب مقا ومت مخالف طبقاتی است . باید دانست که اینها وظیفهٔ اساسی این نوع دولت هاست :

دولت های بهره کش در عین حال وظایف فرهنگی و اید یا لوژیك را نیز جهت فریب، اغوا ، تحمیق و گمراه سازی توده های مردم جوامع طبقاتی بسود بهره کشان (استشمارگران) اجرا می کند در جوامع سرمایداری در دوران امپر یا لیزم دولت نقش اقتصا دی خود را شدت می بخشد و جداً و همه جا نبه دراقتصاد به نفع الگارشی مالی مداخله می نماید .

قبلاگفتیم که چار نوع دولت تا حالوجود داشته ودارد نوع (دولت بردگی، نوع دولت فیودالی ، نوع دولت سر مایه داری و نو ع دولت سوسیا لیستی) که سهنوع اول نمایندگان اقلیت های بهره کش و استشمار گر اند واما دولت سو سیا لیستی علاوه از آنکه دولت کار گران ، دهقانان و دیگر زحمت کشان یـدی و د مـاغی می بـا شد کـه جا معه ر ا به طر ف بی نیازی از دولت یعنی حذف دولت رهسپار می سازد .

در شمارهٔ گذشته وستون فوق به تاسی از بیانیهٔ تاریخی ببرك کارمل منشی عمومی کمیتهٔ مر کزی حزب دمو کراتیك خلـق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم که خطاب به شا ملین کنفرانسی که بخاطر ارتقا ، موثریت و فعالیت وزارت خانه ها ادارات و مو سسات دولتی جمهوری دموکراتیك افغـانستان ایراد فرمودند ایشا ن درمقدمهٔ ایـن بیانیه، مو جز ا چنین گفتـند (.. باز هم ضرور می دانم که راجع به دو اصل به اختصار و بصورت مشخص تذکراتی را به پیشگاه رفقا و دوستان ارائه کنم این دواصل ، دواصل مهم، انقلاب ودولتاست...) وما تا حد ممکن این دو اصل مهم را مشروحاً نوشتیم . اینك به اصل مو ضوع (مردمی سا ختن و دمو کراتیك سا ختن و بخد مت خلق قرار دادن دولت یعنی ارتقا ، موثریت وفعالیتمترقیاداراتدولتی) بایدبپردازیم. ببرك کار مل بعد از بر رسی مو جز و اصول کلی انقلاب ودولت چنین فرمودند: (... درافغانستان با انقلاب ثور در واقعیت امر حا کمیت زحمت کشان در وجود و برهبری حزب دموکراتیك خلق افغا نستان اصولا استقرار یافت ، ولی با کمال تا سف بنا بر جوان بودن حـزب و بنابر عقب ماندگی عمیق جامعه ... ودولت کهنه ، زجر دهنده ، فشار دهندهٔ خلق بـه یك دولت واقعی زحمت کشان افغا نستا ن تبدیل ... کند . علی الرغم مرحلـهٔ نوین دوم تکامل انقلاب ثور تا کنون ما موفقنشدیم که ماشین ادارهٔ دولت را عام و تام در خدمت خلق ، در خدمت مردم قرار دهیم ...)

آری بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور که بالهای امید مردم زحمتکش و بلاکشیده ماباز شده و امید پرواز به طـر ف خوشبختی و بهروزی داشتند ولی دژخیم بزرگ و عدوی بی شرم انقلاب و دولت ملی و دمو کراتیك افغا نستان یعنی امین جلاد این بالها را بعضاً بسته کرد و بعضاً شکست و شیوهٔ های سالم اداره و ثمرهٔ کار مردمان ما بوسیله اووباند تبهکارش تخریب شد و اصول مترقی وانقلابی مبتنی بر اصول مترقی سنترالیزم دموکراتیك در زمینه رهبری اقتصاد ، دولـت و انقـلاب قطعاً مراعات نگردید . واز طرف دیگرمتحدین امین یعنـی آدم کشان وقطاع الطر یقـان صادر شده از طرف امپر یا لیزم ودر قطار اول امپر یا لیـزم امریکا، شوو نیـزم چیـن ودربار صهیو نیزم اسلام دشمن اسرائیل و نظامیگران مرتجع پاکستانی ، بایك جنگ غیر رسمی و اعلان نشده به ویرانی ها و آدم کشی ها آغاز نمی کردند ، پیشرفت و رشد اقتصادی و اجتماعی و کلتوری وطن و مردم ما حا لا چشمگیر می بود ولی نسبت همین عوامل که در فوق بدان اشاره شد همه پلان های ناشی ازاهداف انقلاب منجمله پلان انکشاف اقتصادی اجتماعی (سال اول پلان اول پنجسالـه ۱۳۵۸) کاملا مورد تطبیق قرار نگرفت دراینجا لازم است که بحث خود را در دو ساحـه دنبال نماییم اول در ساحهٔ سیاسی و قدرت سیاسی و طرز العمل آن و ثانیاً در ساحهٔ اقتصادی و طرق رشد آن .

۱ـ در ساحهٔ سیاسی : انقلاب شکوهمند ثور که به ارادهٔ مردم سر بلند افغا نستان وبه پایمردی اردوی دلیـر و آزادیبخش ما ، به پیروزی رسید از نظر ماهیت (با درنظر داشت شرایط خاص جامعهٔ ما) انقلابی است ضد فیودالی، ضد امپریالیستی و ضد کمپرادوری یعنی انقلاب ثور در مر حلهٔ خـاص کنونی شرایط جامعهٔ افغا نستان یك انقـلاب ملی ودمو کراتیك می باشد ، یعنی انقلاب ثور از نظر سیاسی ، اجتماعی یك انقلاب ملی و دمو کراتیك واز نظر اقتصادی باید رشد و تکامل غیر سر مایه داری را در اقتصاد پیش ببرد ، باید بصراحت خاطر نشانساخت که در کشور ما دو مسلهٔ ای حل نشده یعنی استقلال (یعنی رها بودن از وابستگی امپریالیزم وامکان ادارهٔ مختارانهٔ سر نوشت خویش در رابطه با دیگر کشور ها) و دمو کراسی (یعنی آزاد و رها بودن از قید ستم واستبداد و بردگی اجتماعی ، اقتصادی طبقات مفتخوار ودربار و ممتاز و بدست داشتن ادارهٔ سرنوشت خویش بشکل کا ملا آزادانه در داخل کشور از طرف مردم) . دراینجا یك نکته لازم است که استقلالی را که در فوق از آن تذکار بعمل آمد نباید با استقلال سیاسی مستقیم که توسط استعمار کهن سلب شده بود ودر سال ۱۹۱۹ ع به پایمردی مـردم دلیر و سلحشور ما کسب گردید ، عوضی بگیریم ، یعنی مردم ما قبل از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور وبا وجود آنکه استعمار کهن را طرد کرد بودند تحت انقیاد غیر مستقیم امپریالیزم قرار داشت و این انقیاد در وجـود سلطنت های فیودالی ومطلقه وطبقات حاکـم آن وقت متبلور بود .

آری با در نظر داشت این اصل سر سخت که انقلاب ثور یك انقلاب ملی و دمو کراتیك است واتخاذ اصول و پرنسیب های مربوط به این اصل می تواند (در صورت رشد و تکامل اصولی و سالم آن) جامعهٔ مارا بطرف جامعه بهروزی و رستگاری رهنمون شود و برساند باید کلیه نیرو های ملی و دموکراتیك در تحت رهبری حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان (حزب طبقه کارگر و کلیهزحمت کشان کشور) برای نیل به هدف والای فوق یعنی ایجاد جا معهٔ فراوانی و بدون بهره کشی انسان از انسان پویا باشند در قدم اول باید اتحاد کامل بین دهقانان و کار گران تامین شود و پیوسته در جهت ارتقا وتقویه هژمونی طبقهکارگربا اتحاد دهقانان فعا لیـت صورت گیرد و سایر عناصر و نیرو های این جبهه (جبهه وسیع ملی پدر وطن) عبارت اند از روشنفکر ان انقلابی ووطن پرست ، اهل کسبه در شهر وده ، زحمتکشان یدی ودماغی سر مایداران ملی ، تجار ملی ، کو چیان ودیگر نیرو هایی که ماهیتاً ودر مر حلهٔ کنونی ضد فیودا لیزم و ضد امپر یالیزم و تسلط اقتصادی امپر یالیستی می باشند . بایددانست که جبههٔ ملی و وسیع پدر وطن بهترینشکل ممکن ناشی ازشرایط خاص جامعهٔ ما برای تشکیل واتحادواقعیخلق وائتلافآنان باکلیه نیرو های ملی و دمو کراتیك می باشد ونباید جبهه وسیع ملی پدر وطن را سوای جبهه وسیع ملی ودموکراتیك دانست .

۲ـ طوریکه قبلا گفتیم مانـع بزرگی که وجود امین و باند فاسدش در برابر تکامل انقلاب ودر خدمت مردم قرار گرفتن آن ایجاد کرده بودند جامعه و مردم ما متاسفانه نتوانستند طوریکه لازم بود مراحل ابتدایی عقب ماندگی اقتصادی ، اجتماعی را طرد نمایند لذا در مر حلهٔ کنونی سیاست اقتصادی اتخاذ شده است که می تواند محمل های ایجـاد یك اقتصاد شگوفان در کشور باشد و محور این سیاست تقویه وحمایهٔ سکتور دولتی، تشویق و تامین شرایط لازم سکتور هایسالم و نافع اقتصادی برای ارتقای سطح حیات مردم و صنعتی شدن کشور ایجاد صنایع و صنعتی ساختن کشور و نظارات سالم دولت بر کلیه فعالیت های اقتصادی به منظور رشد اقتصادی همه جانبهٔ کشور . واما دولت و ادارهٔ دولتی واقتصادی :

دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان که باید اصولا در خدمت مردم و برای بهروزی و بهزیستی مردم باشد متاسفانه در مر حلهٔ اول انقلاب نتوانست حتی گام های محدودی هم درین راه بردارد با لخصوص بعد از آنکه سی ، آی ، ای در وجود حفیظ الله امین و باند او باش او بر اریکه قدرت تکیه زد دولت نه تنها محل اطمینان و خدمت مردم نبود بلکه دولت و تقریباً همه ارگان های آن به مشابه هیولائی بود که مردم تلاش می کردند در دام آن گرفتار نشوند . امین در پهلوی آنکه در صدد بود دولت وانقلاب را در چنل دوام سلطهٔ جهنمی خود به معا مله بگذارد برای پیاده ساختن اعمال جنایتکارانه ومرام دشمنانه خود دستگاهی را بشکل تضییقی وحشتناکی ایجاد نمود .

امین که به فرمایش و دستور امپر یالیزم بشکل دژ خیمان اس - اس ایجاد شده بود از مردم می طلبید تا همهٔ خیانتها ، انحرافات از اصول ملی و مترقی و بسط دادن به نفوذ امپر یا لیزم وآدم کشی ها وبه بند کشیدن های جسم وروان مردم ، را بی پرخاش تحمل کند بدینسان مخوف ترین دستگاه تضییقی بنام (کام امین) بوجود آورد . تجاوز به مال و حیثیت و ناموس و حیات مردم ، بی باکی در برابر مقدسات و اعتقادات ارجمند مردم ، همه جا وهر وقت وطن پرستان انقلابی ، آزادیخواهان دموکرات ها ، رو حانیون ملی ووطن پرست ، وبالاخره هر آن کسیکه در بیرون باند جاسوس صفتش قرار داشت از طرف‌عمال سیاه مانند (کام) تعقیب ،گرفتار ، شکنجه و کشته می شد .

موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بصورت یك کل تنها در لفظ ودر روی کاغذ موجود بود ودر حقیقت آن بود که امین طبق پلان باداران خود در افغا نستان دستگاه جهنمی تطبیق ، فشار و ترور ر ا ظالمانه وخائنانه دولت جمهوری دمو کرا تیك افغا نستان می نامید و از ین نام مردمی باد نائت سو استفاده می کرد چنانچه از نـــام انقلاب ، ترقی و حتی دین مذهب نیز چنین سؤاستفاده‌پیروزی‌مرحلهٔ‌نوین‌وتکاملی انقلاب‌ثور که با خیزش ظفر مند ٦ جدی ٥٨ بمیان آمد در اولین فرصت دولت جمهوری دمو کراتیك افغانستان را یك اسم با مسما ساخت یعنی مبرم ترین خواست های مردم را (رهایی زندانیان بی شمار سیاسی ، انحلال کام امین، و تامین اطمینان خاطر بمردم افغا نستا ن) در اولین روز های پیروزی صادقانه و همه جانبه بر آورده سا خت . ولی باکمال‌تاسف باید گفت که نسبت عوامل متعدد از جمله حکمروائی پنجاه ساله یحیی زاده ها ، تسلط جهنمی و ظالمانهٔ امین عقب ماندگی ذهنی و علمی جامعه ، جوان بودن وبی تجربه بودن حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان در ساحهٔ اداره ، بی توجهی و بلا تکلیفی عناصری چند وغیره تا حال نیز دولت بصورت یك کل و همه جا نبه بخدمت خلق در نیامده است - ببرك کار مل منشی عمو می کمیته مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-کراتیك افغا نستان طی ببانیه ای درکنفرانسی که بخاطر ارتقاء موثریت‌و فعالیت وزارت خانه ها وادارات و موسسات دولتی ج،د،ا ایـراد فرمودند درین مورد می فرمایند : (علی‌الرغم مر حلهٔ نوین دوم تکامل انقلاب ثور تاکنون ما موفق نشدیم که ماشین ادارهٔ دولت را عام وتام در خدمت خلق قرار دهیم ...)

ببرك کارمل بحیث یك انقلابی مومن با مراعات اصل انتقاد و انتقاد از خود اضافه کردند : (با تاسف باید اذعان کرد واز خود انتقاد کرد وبا جرات انتقاد کرد که حتی علی الرغم اینکه رهبری بدست حزب طبقهٔ کار گر وهمه زحمتکشان است ، لیکن - ماشین ادارهٔ دولت ما تا کنون هنوز تاحدودی ضد مردم است ..)

ولی همان طور یکه خیزش ظفر مند ٦جدی مردم ، انقلاب ووطن را از ورطهٔ نا بودی دور ساخت ونجات داد مصممانه در صدد آنست تاعام وتام و بشکل تمام عیار ماشین ادارهٔ دولت را دریك مدت معین و آیندهٔ نزدیك در خدمت خلق و خد متگذار خلق سازد . این کار را زعامت حزب و دولت در حالی‌انجام می دهد که بقایای شوم میراث نظام های گذشته سنگ اندازی و توطئه و دسیسه ضد انقلا بیون داخلی و خارجی اعم از ارتجاع سیاه امپر یا لیزم اژدهار صفت امریکا ، شوو نیزم عظمت طلب و دیوانه چینایی ، ار- تجاع (پطرو- دالر) • سادات ایهٔ غلام بچهٔ امپر یا لیزم امریکا و نظا میگر ان ناشی و مرتجع پاکستان ، همه و همه دامنگیر دولت و انقلاب ملی و دمو کراتیك ماست .

ولی با وجود این همه حزب و دولت بشکل پیگیر و پر دامنه با تصمیم راسخ و قا طع در صدد است تا ما شین ادارهٔ دولت افغانستان را واقعاًدر خدمت خلق قرار بدهد ،

پلان ها و تدابیر از دگر گونی انقلابی همه جانبه ووسیع است در قدم اول ایجاد کامل و همه جانبه فضای مصئون ذهنـــی و سیاسی (که توسط امین وبا داران خارجی اش در ذهن مردم نا آرامی و عدم اطمینان را ایجاد کرده بود و ناآرامی ها ییرا کــــه قطاع الطریقان و دزدان صادر شده از خارج در کشور ما ایجاد کرده اند) برای همه مردم و استفاده از ثروت های بیکران طبیعی برای بهروزی و بهزیستی مردم که قوای بشـر ی مستعد یعنی خودمردم اصل مهم آنرا تشکیل می دهد • برای بدست آوردن خواست انسانی فوق باز هم اولا باید اتحاد واقعی ، مادی و همه جانبه بین همه مردم افغا نستان اعم از کار گران ، دهقانان ، روشنفکران انقلابی و و طـن پر سـت و غیر ه زحمتکشان شهر وده بر مبنای عدالت واقعی اجتماعی ایجاد گردد . با تامین این اتحاد ضروری است که پایه های مادی و معنوی دولت ملی ودمو کر- اتیك ما یعنی دولت جمهوری دمو کراتیك - افغانستان مستحکم تر واستوار تر می شود. در پهلوی این ضرورت باید دمو کراتیزه کردن حیات سیاسی اجتماعی و اقتصـــادی دستگاه‌های مختلف‌دولت به‌نفع‌کلیه نیروهای مردمی ، دمو کرا تیك و ملی جا معه ماتوام باشد . نباید فراموش کرد که اتحاد میان زحمتکشان کشور کافی نیست بلکه ابعاد این اتحاد باید هر چه گسترده تر وعام تر باشد یعنی وحدت میان مردم توام باشد با اتحاد میان مردم و حزب ، میان مردم و دولت ، میان افراد حزبی و افراد خارج حزب وبالاخره مظهر این اتحاد تائید سیاست حزب و دولت از جانب مردم خواهد بود . طوریکه در عمل هم بعد از پیروزی مر حلهٔ نوین و تکاملی دوم انقلاب ثور دیده می‌شود پیاده سا ختن این وحدت درین مر حلهٔ پیروزی مـردم و انقلاب درعمل به سرعت روبه رشد وتعمیـــم همـــه جـا نبـه ا ست ضرورت مبرم دیگر هما ناایجاد پایه هـــای مادی خـــواســت های فوق‌است یعنی سیرسالم بطرف‌انکشاف اقتصاد ملی که رفاه و بهبود مردم وارتقای سطح حیات آنها مربوط این انکشاف خواهد بود . آری اگر به مرامنامهٔ مترقی و نجات بخش حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان که در حدود پانزده سال قبل به پیشگاه مردم ارائه گردید مرکز ثقل خواست های حزب ما همانا بهروزی و بهزیستی همه مردم زحمتکش و وطن پرست افغا نستان می باشد . درآیندهٔ نه چندان دور آرزو های انسانی فوق حز ب ودولت که خواست بالقوه مردم است بشکل انسانی آن تا مین خواهد شد . در شرایط فعلی که‌کشور محبوب، انقلابی و سربلند مـا آماج تیر های زهر آگین ارتجاع وامپریا- لیزم می باشد تامین یك قدرت دفاعی رزمنده و قوی از خواست و ضروریات جدی دولت ما است ، چه بدون تقویه قدرت پیکار جوئی و دفاع ملی و مردمی دوام حیات انقلاب تضمین شده نمی تواند این قدرت دفاعی و رزمندگی نیرو های مسلح کشور ماًاست که خواهیم توانست دهن های کثیف ارتجاع سیاه ودست راستی داخلی و منطقه را که به ولی نعمتی امپر یا لیزم سیاه و(سیای) امریکا وارتجاع دیوانه وشوونیزم عظمت طلبانه چین و دیگر نیرو های اهریمنی ، بطرف کشور ما بازشده است خورد و خون آلود بسازیم . شکـــی نیست که نیرو های شیطانی ضد انقلاب ماکه خلاف اصول کلی حقوق بشر و حقوق عمومی بین الدول علیه ارادهٔ مردم مابایك جنـگ اعلان نشده به مداخله آغاز کرده اند نیز به تقویه و تسلیح هر چه بیشتر خود خواهند پرداخت ولی ما برای دفاع مام میهن وبهروزی کشور و مردم خود که حق ماست خود را تقویه می کنیم بر عکس نیرو های تجاوز گر واجیر برای تامین منافع غیر انسانی وازدیاد معاش خود از کیسه امپر یا لیزم تلاش می ورزند ،ما با ایمان وو طنپرستی جهاد می کنیم ولی دشمنان ما بی ایمان و خلاف وطن و وطن پرستی مجادله دارند ، ما ... و ... .

ببرك کارمل منشی عمو می کمیتهٔ مر کز ی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو-کراتیك افغا نستان خطاب به شاملین‌کنفرانس ارتقاء مو ثریت و فعالیت ادارات و موسسات دولتی جمهوری دمو کراتیك افغا نستان درین مورد می‌فرماید : «ماتقویه، هر چه بیشـــتر قدرت دفاعی کشور خویش را تا مین می‌نماییم تا باشد که از یکسو دسایس ، توطئه هـا و تجاوزات مسلحانهٔ دشمنان سوگند خورده‌ی مردم ما یعنی ارتجاع سیاه داخلی و ارتجاع منطقه را بسر دمداری امپر یا لیزم امریکا که با تبانی ننگین با رهبری مرتد و خیانت پیشهٔ پکن است ، نقش بر آب نموده وازجانب دیگر تضمین استواری را غرض انجام پیروز- مندانه وظایف اقتصادی،اجتماعی ج،د افغانستان ایجاد نماییم . مسلماً دشمنان ما نیز قدرت نظا می خود را جهت تشدید تجاوزات بـر علیه منافع حیاتی ملی ما افزایش خواهند داد وبرای نیل به این هدف از هیچ نوع تلاش های مذ بوحانه دریغ نمی نمایند اما دشمنان ما فاقد سلاحی می باشند که ما آنرا در اختیار داریم و آن ایمان براه توده ها ، ایمان براه حق‌وعدالت ونبرد بخاطرآنست...»

موجز اینکه دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان بمثابه دست آورد عمده وبزرگ انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مر حلـهٔ نوین و تکا ملی آن باوجود موانع و مشکلات ناشی از مدا خلات ارتجاع و امپر یا لیزم و عقب ماندگی مادی و فرهنگی مردم کشور می تواند آن چنان حیاتی به همه مردم کشور به ارمغان آورد که آرزو های قرون واعصار مردم این کشور بود واست و آن دریك‌کلمه بهروزی ، بهزیستی و خوشبختی همه جانبه مردم ماست . بعد از مر حلهٔ نوین انقلاب زمینه های عینی اشتراك همه مردم در ادارهٔ کشور شان مساعد شده است . قدم‌نخستین دمو کراتیزه و مردمی سا ختن کامل دستگاه ادارهٔ دولت همانا در خدمت مردم عیار بودن آنست واین مامول زمانی بر آورده می شود که همه امراض مهلك اداره اعم از کاغذ پرانی ها ، مردم آزاری ها و حیله و نیرنگ بکار بردن ها کا ملا ختم شود واین وقتی صورت گرفته می تواند که ماموران و کار مندان دولت بخصوص اداره چیان با در نظر داشت خصوصیات طرز کار و لیاقت و ایمان تعیین وانتخاب شوند نه به ملحوظ ارتباطات شخصی ، قومی رفاقت ها وآشنایی ها ی شخصی وبه‌اصطلاح وطندارای وغیره• در ین مورد ببرك کارمل چه علمی و انقلابی گفته است: «انتخاب ماموران یاکارمنـدان دو لـت نباید تحت‌تاثیر علاقه‌ویاعدم علاقه،تماس های تلفونی و معرفی نامه های غیر اطمینان بخش وروابط شخصی و گروهی ، قومی ، خویشی وسمتی صورت گیرد بلکه باید با در نظر داشت خصوصیات ،طرزکار، نظریات سیاسی اخلاقی ، پاك دامنی و ... صورت گیرد تاهر یك از اعضای آن بتوانند با حد اکثـر موثریت ایفای و ظیفه نمایند •» با اطمینان تمام و ایمان راسخ باید بگوییم که حزب ودولت انقلابی بخصوص بعد از مر حلهٔ‌نوین انقلاب ثور بر همه مشکلات و عقب ماندگی فایق خواهد شد البته کمك ، مساعدت و ارادهٔ مردم شرط لازمی این مو فقیت است . زعامت انقلابی حزب و دولت چه در نظـــر (تدویر کنفرانس درین مورد) و هم در عمل با در نظر داشت امکانات و شرایط در جهت تامین حیات بدون در و رنج پیوسته به پیش می رود . اگر ارتجاع وامپر یالیـزم امروز علیه این نیت پاك ومردمی عمل می کند بسیار زود با روی سیاه و گردن شکسته نا امید خواهدشد•

زنده بادمردم ،انقلاب ووطن شکوهمندما•

لنډی کیسی د بسم الله حقمل لیکنه ده چی دافغانستان دعلو مو د اکاډیمی د ژبو او اد بیا تو انستیتوت لخوا په ۱۳۵۸کال کی دثور انقلاب د دویم پړاو تر بر یا لیتوب نه مخکی خپره شویده . کتا بګی پر تـه له سر یزی په شپږ و او یا مخو نو کـی خپور شوی چی د (عجب العجایب ، چا ګټل ـ چا خټل ، او آرمان مـی پوره شو ٠) تـر سر لیکو نو لاندی به د دریو لنډ و کیسوپه نامه څه نا څه دزیری جریدیپه‌زمه واریخپری شوی دی .

ددی لپـاره چی ګران لوستونکی دپورتنیو دتش پـه نامه لنـډ وکیسو دمطالبو د خـر- نګوالی په هکله څر ګندو نی تر لاسه کړی د واقعیتو نو اور ښتینګیو په رڼا کی یـی او دادب مینه والوته یی وړاندی کوو:

دتش په نامه لنډو کیسو کتا بګو تـی (خیر نوال د کتور سیدال شاه پولاد) پـه سریزه پیل شوی چی نو موړی سر یزوال دسریزی په‌پیل کی داسی لیکلی دی : «دواړه مجمو عه چی دلو ستو نکو په مخکی ده ، دکمیت له مخی به وړه وی مګر د کیفیت او محتوی په لحاظ ډیر داسی شیان په‌کی بیـان شوی دی چی زموږ په ټو لنه کی واقعیت لری .

خبری رپوټ ار ژورنالیستی ګذارش په تو ـ پییر نه پو هیږی نو له ندی کبله باید د تش په نا مه (لنډی کیسی) لنډی کیسی و.بو لی حال دا چی ښه داوه چی د بسم الله حقمـل کتا بګو ټی د یوه خبری او ژور نا لیستی ګذارش رپوټ یادځوبی اړیکو پیښو دور- ځنیو مقالو یوه مجموعه ګڼلی وای نه‌دلنـډ و کیسومـجموعه)٠

خیړنوال دو کتور سیدال شاه پولاد دخپلـی سریزی په بله بر خه کی داسی لیکلی ډی. «دالنډی کیسی چی دلیکوال دطبـقاتی شعـور زیږنده دی د یوی ټاکلی مو ضوع د طرحی د اثبات په لوړو او ژوروکی خپل اوج تـه رسیږی او په یوه بر یالی نتیجه پای ته رسیږی).

له ښی سره سره چی سر یزوال د خپلی لیکنی په دی بر خه کی ادعا کوی چـی لنډی کیسی دیوی ټاکلی موضوع د طـرحی په‌لوړو ژورو کـی خپـل اوج‌ته رسیږی او نتیجه یی بر یا لی ګڼی خو په واقعیت کی یی د خپلی ادعا د ثبوت لپاره هیڅ سندوړ- اندی کړی نه دی او نشی کو لای چی خپله تشه ادعا جوته کـړی او هغـه څـه چی پـه اصطلاح (بر یا لی نتیجه) ئی ګڼی یوربښتنی مدرك وړاندی کړی .

پیښی د جوړو لو پواسطه زیړ ګل بنـدی کیږی او د تو ر پیکی لکه یوه ږنده د یوه شیانه سره بل وطن ته بیول کیږی٠

بله مصنو عی پیښه داسی راوړل شوی چی زیر ګل په‌نقدی جریمه له‌بند څخه آزادیـږی او دلیکوال ذهنیګـری له ورایه ښکاری ځکـه چی زیړ ګل له خپلی ذهنیګری سره سم له بند څخه آزادوی لیکوال زیړ ګل ترآزادولو وروسته دیوه سر ګردان ملنګ په شان لا- لـهـا نـد او وره په‌وره تـورپیکـی پسی تر لیرو او نا اشنا ملکو نو پوری ځغلو ی اوپه مصنوعی تو ګه یی دشپانه پـواسطـه تور پیکی په داسی حال کی پیدا کوی چی لیو نی دی . په دی کی ډیری شپی ورځـی تریږی او د هغوی د نکاح لپاره قاضی پیدا کوی چی قاضی د تور پیکی د ښایست په هکله د هغه و خت پاچا ته خبر ورکوی او پاچا اړباسی چی تورپیکی دځان کـړی نـو دزیـړ ګـل دورك کـولـو لپاره کـلـه د. ملمستیا لوبه روانوی اوکله د(عجایب‌العجایب) یا یو ناڅر ګند شرط په مینځ کی ږدی . حال داچی پاچا خو په‌اسانی او زور تیـری سره کولای شوای چی تور پیکی تـر لا سه کړی .

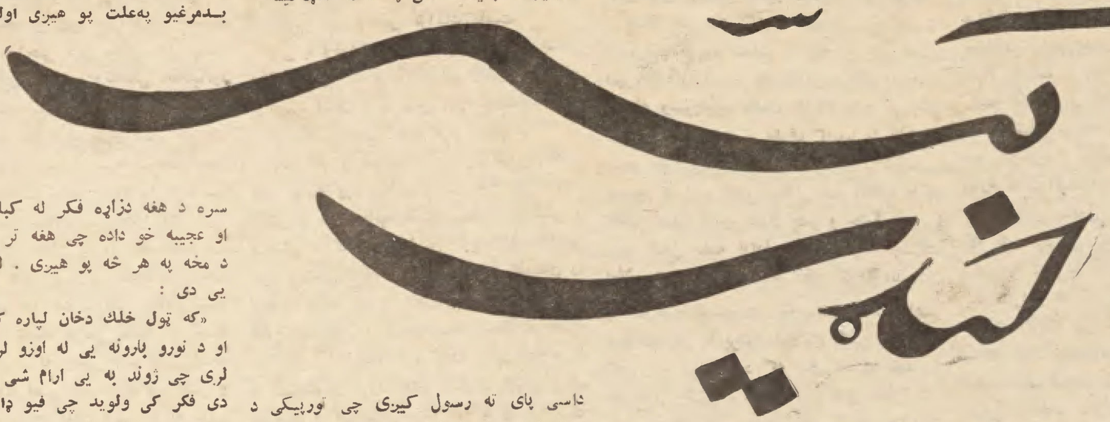
دعجایب العجایب تش په نا مه لنډه‌کیسه

مال اوسر یی هم پـری بربادشی ساتنه او پا لنه یی کوی نه دا چی هغه له کوره و باسی .

تر دغی صحنه سازی و روسته د شریف د پلار پټی د ګل جانی د پلار پواسطه خوړل کیږی او د پیښی بهیر داسی راوړل کیږی چی شریف او پلاریی بیرته پخپل پټی کـی د کلی د ملك بز ګران کیږی او د (چاګټل چا خټل) د تش په نا مه لنډه کیسه د شریف د پلار او مور په ژړا او واویلا پای تـــه رسیږی او دملك د خیالی باغ دانګورو دخوړلو په اور کی سوزی .

په پورتنیو صحنو جوړ و لو کی چی ذهنیت پرپیښوباندی تپل شوی دی له بـی ځـا یه هلو ځلو سره‌سره نتیجه و رکه ده او دیوه نا څر ګند او خیالی مفهوم لپاره بی ځایه منډی ترړی شویدی .

د (ارمان می پوره شو) تر سر لیك‌لاندی دیوه بز ګر د ژوندانه د څیری دا نځورولو هڅی شویدی چی دهغه دزوی (زړګی)دزده کړی ، لوست او لیك بهیر څیـرل شوی دی. دالنډه کیسه چی دزړګی د خیالـو نـو او چورتونویوه ډرامه ده او لیکو نکـی لـــه خپلی خوښی او هیلی سره سم له زړګی نه یوډیر هو ښیار زلمی جوړ وی چی دټولـو بـدمرغیو په‌علت پو هیږی اوله خپـل پـلار



د سر یزوال له پورتنی لیکنی نه ښـــه څرګند یږی چی هغه د کمیت کیفیت او محتوی ستر او علمی مفا هیم بی ځایه کارولی اوپه غیر علمی تو ګه یی د تش په نا مه د بسم الله حقمل د لنډ و کیسو دکتابګوټی ننګه او ملا تړ کړی دی . ځکه چی کتاب- ګوټی د کمیت له پلوه دو مره خوار اونیستمن دی چی پر ته له څو تورو بی خونده جملو او بی ارتباطو پیښو چی‌په ادبی لحاظ یی کو مه غوره او رو ښانه لار په مخکی نیولی نه ده او د محتوی له کبله دو مره بیوزلی دی چی لیکونکی خپل ذهنیت دواقـعیتو نـو داوړو پیټی کړی او له خپلی غوښتنی سره سم‌یی څو بی ارتباط پیښی پر ته له ادبی دیالکتیکی ارتباط نه په مصنوعی ډول یو په بل پوری نښلو لی دی .

عجیبه خو داده چی سر یزوال په بل ځای کی‌داسی لیکی : (په‌دی لنډو کیسو کـــی زموږ د ټو لنیز ژوند د ځینو مادی او معنوی پیښو یو ښکلی ادبی تصو یر وړاندی کیږی)

که واقعیت لکه څنګه چی‌دی په پام کی ونیسو له‌پورتنی لیکنی نه دالاس ته را ځـی چی سریزوال تر او سه د یوی مقا لی ، یو

سریزوال د خپلی ادعا د ثبوت لپاره یوازی څوبی ښنسته جملی یو په بل پسی راوړی چی هیڅ علمی ارزښت نه لری او د یته ادبـی ذهنیګری له ادبی ریا لیزم سره ضد یت ویل کیدای شی چی نتیجه یی د لو ستو نکو په ستر ګو کی د خاورو اچو لو ما نا لری نه بل څه او دا دنار یا لیستو لیکوا لولار او چال چلند دی .

تر سریزی و روسته (عجیب العجایب) تر نامه لاندی دیـوه بـډای دلور (تورپیکی) او د یوه بیوزلی (زیړګل) دمینی او مینتوب په هکله یی څر ګندو نی کړ یدی .

د(عجایب العجایب) دتش په نا مه لنډه کیسه په مصنو عی تو ګه پیل کیږی چی د تورپیکی مور د تورپیکی او زیړ ګل په مینه خبریږی او زیړ ګل د هغی د مور په سپکو خبرو مجبوریږی چی جبراء ورڅخه جلا شی او دهغوی نو کری پریږدی د لیکوال له ـ خوښی او ذهنیت سره سم په مصنو عی‌ډول بیر ته هغوی یو بل سره ګوری او عجیبه خو لا داده چی پخپلو کی پر یکړه وکړی چی یو له بل سره د شپی په تیاره کی وتښتی خو د لیکو نکی لخوا د مصنو عی او غیر واقعی

داسی پای ته رسول کیږی چی تورپیکی د یوی ډیری هو ښیاری په تو ګه ځان دپاچا له‌منګلو نه ژغوری او هغـه دیوی اتلی پـه تو ګه بریالی ښودل کیږ ی چی دا ژغورنه او هغه هم د یوه پاچا له منګلو څخه چی د هغی دځان کو لو کلکی هلی ځلی یی پیل کړی ګران کار دی .

ټو له کیسه چی هیڅ علمی اساس نه لری او له‌و اقعیتو نو څخه لیری او دذهنیګر یو له مخی د لیکو نکی له خوښی سره لیکل شویده سړی ته د دیوانو او ښا پیر یوهغه خیالی کیسی ور په یادوی چی په پخوا وختو نو کی خو له په خو له ګر ځید لی او خیالی قهرمانان به لما نځل کیدل .

بله کیسه د (چاګټـل چا خټل) ترنامـه لاندی لیکل شوی ده چی په هغی کی دشریف او ګل جانی د مینی بهیر څیړل شوی او د یوه بډای لوریی پریوه بیوزله ځـوان مینه کړی او دبیلا بیلو پیښو تر مینځ یی د غیر واقعی اړ یکو د ټینګو لو لپاره ډیری صحنه سازی کړیدی .

دلیکوال په خو ښه ګل جا نه د شریف کورته تښتی خودشریف دمور پواسطه لــه کوره شړل کیږی د لیکو نکی ذهنی او غیر وا قعی صحنه سازی له ورایه څرګندیږی ځکه چی دا زموږ د ټو لنی دود او دستور دی چی کـه څوك یی کور ته ورننـوزی نو کـه

سره د هغه دژاړه فکر له کبله لانجی کوی او عجیبه خو داده چی هغه تر شپږم ټو لګی د مخه په هر څه پو هیږی . لکه چی لیکلی یی دی :

«که ټول خلك دخان لپاره کار و کـړی او د نورو پاروته یی له اوزو لری شی امکان لری چی ژوند به یی ارام شی . د لته به په دی فکر کی ولوید چی فیو ډالی حکـو مـت ولی د دی ظالمانو مخه نه نیسی چی شپه او ورځ دنورو خلکو غوښی خوری ٠»

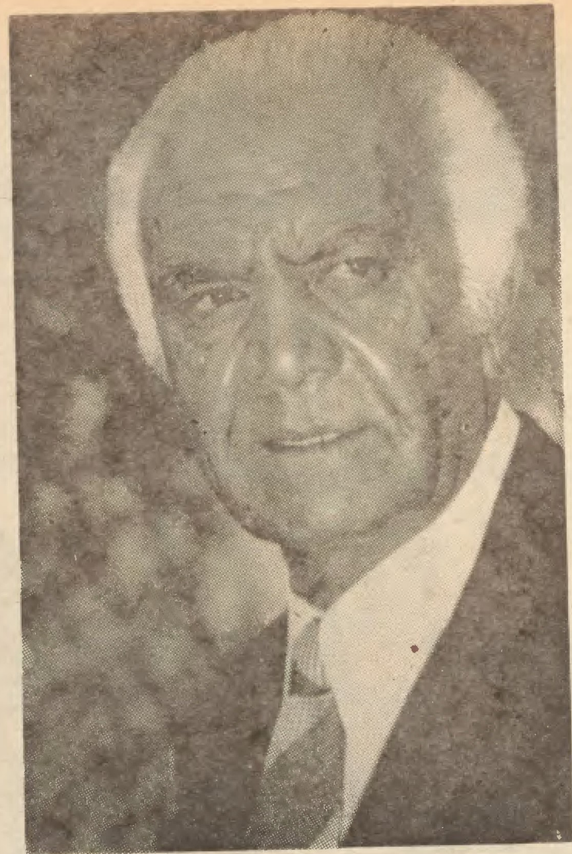
لیکوال په‌بل ځای کی خپله پورتنی لیکنه ردوی چی لیکلـی یی دی : «زړګـی دا اونـور ډیر سوالو نه په ذهن کی نا حل ګر ځو ل چی نا څا په دغی سیمی ته د پاچا دراتګ آوازه شوه ، زړګی ډیر حیران شو چی باچا به‌څنګه سړی وی ولی او دڅه لپاره دلته‌راځی. ډیره تلو سه یی د لوده چی د با چا پـــه لید لو بریالی شی٠ »

دپو رتنیو مطا لبو ضدیت یو له بل سره له ورایه څر ګند یږی چی د لیکو نکی د ذهنیګری او نار ښتیایی صحنه جوړو نی‌ښه څر ګند یږی .

که چیری زړګی د بد مر غیو په‌علت او دزبیښناك ګرو په لو ټمار خصلت پوهیږی نو په دی هم باید و پو هیږی چی باچا څنګه سړی دی اوهغه دزبیښناك ګرو طبقو دلو ټ اوتالا دجاری ساتلـو سا تنـد و ی او ملاتړ دی .

خو لیکو نکی په یو ځای کی لیکی چی (زړګی) دسیاسی او طبقا تی شعور خاوند دی خو په بل ځای کی‌خپله خـبره ردوی او لیکی چی هغه (نه پوهیږی چی باچا څنګه سړی دی٠

پاتی په ۴۷ مخ کی



مرحوم استاد یعقوب قاسمی

به‌مناسبت سال روز وفات استاد

چنان‌ز نده گانی کن اندر جهـــا ن که چو ن مرد ه با شی نگو یند مرد

یادی از استاد یعقوب قاسمی

استاد یعقوب قاسمی پسر ارشد مرحوم ستاد قاسم افغان بنیان گذار مو سیقی در سال ۱۲۹۶ دریك كانون هنری دیده بدنیا كشود ایام صغارت خود را در دامان پدر هنر- ندش سپری كرده و شا مل مكتب رشد یه گردید و مدت ۱۱ سال را به كسب تحصیل صروف بود در پهلوی تحصیل به نزد پدر بود مشغول فرا گر فتن اساسات مو سیقی یز گردید تا اینكه در سال ۱۳۱٤ نسبت عذیری به تحصیل ادامه داده نتوانست وبا در هنر مند شی عازم دیار هند گردید در راجعت به كشور در سال ۱۳۱۷ سند شا- گردی خود را كه شرقا نون هنر مندان‌حرفوی ك‌عنعنه میباشد به‌نزد مرحـوم استاد امیـد- لیخان پسر ارشد استاد پیارا خان گذاشت رسماً داخل جر گه هنر مندان گردید و دت تقریباً چهل سال شمع محفل دوستان علاقه مندان خو یش بود در سال ۱۳۲۲ ستاد یعقوب قا سمی به اتفاق مر حوم استاد بی گل و استاد غلام نبی نتو عازم هند شد ریكارد هایش را به ثبت ر سانید كـــه ازطرف هیز ما ستروپس به القاب افتخاری پرو فیسوری نایل آمد در سال ۱۳۲۵ ازطرف مدیریت مطبو عات وقت در رادیو كابل بحیث اولین منتظم موسیقی مقرر و مدت ۲۵ سال به‌رادیو همكاری هنری واداری داشت‌وبالاخره بتاریخ بیست‌و شش سر طان ۱۳۵٦ در اثر مریضی فشار خون‌و سكته مغزی‌در جمهوریت روغتون بعمر شصت سا لگی وفات نمود .

استاد اشعار بیدل ، سعدی ، حافظ و غیره را در كمال نهایت فصاحت میسرود كه باعث تحسین واقع میگردید استاد ضمن سفر های هنری به كشور های خارج حایز امتیازات و افتخارات گشته واز طرف دانشگاه تهرا ن و وزارت هنر و فرهنگ ایران نسبت سرودن اشعار فصیح حافظ مفتخر به تحسین نا مه و یك قاب سا عت مطلا شد و استاد مر حوم یك غز لسرای فصیح كشور بوده به آهنگ های كلا سیك نیز مهارت و بلدیت داشته است و یك تعداد شا گردان حرفوی‌و آماتور را نیز به اسا سات هنر آشنا و به جا معه تقدیم داشته استادقاسمی یك هنرمند متواضع وچیزفهم‌بود استاد یعقوب كنایه هـای ادبـی میگفت اما صریحا هتك حرمت كس را نمی كرد اخلاق بسیار حمیده داشت وسخن‌در شت بمشكل از دهنش می بر آمد وی در جوانی شخصی شیك پوشی بود ودر طبقه هنر مندان حر فوی خرابات به پدر فیشن مشهور بو د وكلكسیون‌بهترین عطریات عصرنزدش موجود بـــود روزی یكی از دوستانش كه‌بعد ازمدت های خیلی دیر استاد را ملا قات كرد به شوخی به استاد گفت یعقوب جان افسو س كه پیر شدی آیینه را گرفته موهای سفید خود را تماشا كن اما از من تا حال رنگ سیاه خود را ازدست نداده ، استاد بـالبـ- خند برای دوست خود گفت .

موی سپید را فلكم را یگان نداد
این رشته رابه نقدجوانی خریده ام

در فرد دیگری گفت

زمن نقد جوانی را گرفت این‌ناجوان‌گردون
نداده رایگانم پیری و موی سپیدم را

استاد قاسمی برنده مدال طـلا ، القـــاب استادی ، و تحسین نامه های هنری بوده . آهنگ های میهنی ، انقلاب از ساخته های مشهور استاد میباشد . آهنگ های دیگر استادبه‌آرشیف رادیوقیداست‌كه همیشه‌خاطره اش را زنده نگهمیدارد . سه سال از وفاتش می گذرد اما ژوندون این مجله هفتگی نظر به‌ارج‌كه به هنرمندان كشورمی گـذا ر د خواست تا یكبار دیگر یادی ازین استـاد گران مایه نماید . وروانش را شاد میخواهیم

لیوال ساغر

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

بدا نجهت كه مجر مان‌اكثرا در یك وضـع اقتصا دی واجتما عی نامساعد زاده‌وپرو رده میشو ند . گور نگ

نتیجه تحقیقات خو یشرا در كتا بی بنام محكوم انگلیسی در سال ۱۹۱۳ منتشر ونظر یه لمبر زو را بـــی اعتبار سا خت .

ویلیام هیلی در سال۱۹۱۵عوامل جرم‌آفر ین زا مورد مطا لعه قرارداده ودر جریان تحقیقات خویش از تا- ریخچه زند گی جوا نان مجرم كه‌در كلینك های روا نشنا سی موجودبود استفا ده كرد . وی خا طر نشان‌سا- خت كه انحرا فات زا ده عوامل‌متعدد بوده وو ضع نا مسا عد اقتصا دی، حالات نا پسند عا طفی وروانی،شرا- یطزند گی خا نواد گی ، گروه همبا- زی، جمعیت همسا لان ومحیط اجتما- عی در رد یف عوا مل مهم جرم - آفر ین قرار دا رند .

كارسیریل برت‌دركتابی بنام مجرم جوان علـــل جرایم را مـــــورد مطا لعه وبر رسی قرار دا ده وخاطر نشان سا خت كه بین ترا كم‌جمعیت وگراف جرا یم همبستگی زیـا دی وجود دا رد .

كیمبال یا نگ كه در روا نشنا- سی اجتما عی مطا لعا تی انجـــام داده است در كتاب شخصیت ومسا یل مربوط به سا زگا ری زیر عنوان علل وجود كا نگستر یزم بزرگ سا لان ونو جوا نان در امر یكا از مو جودیت همبستگی بین فساد دستگاه حا كمه

وجرا یم سخن را نده وخا طر نشان سا خت كه بیو گرا فی مزند گـــی اكثر ثرو تمندان جز یـــك سلسله جنا یات چیزی نیست .

در اتحاد شو روی پس از جنگ جها نی تحت رهبری رژیم جوان و انقـلا بی‌آن در رد یف سا یـــر تحقیقات ومطا لعات علمی مطا لعه و

بررسی در اطراف جرا یم نیز رنگ و رو نق تا زه گر فت ، دا نشمندان شوروی به مطا لعه وتحقیقات دامنه- دار احوال مجر مان از نظر روان- پزشكی وتشخیص درد های روا نـــی ودر مان آنها مجا هدت ورزید نـــد.

در مسكو مر كزی بنام سازمان‌تحقیق درباره شخصیت مجر مان تا سیس گردید این مر كز كه در ابتدا بـا اداره زندا ن مسكوهمبستگی‌داشت. بمرور زمان با مرا كز علمی ار تباط بیشتر بر قرار سا خت در ســـال

۱۹۳۸ در كنگره بین المللی جرم- شناسی كه در رووم پا یتخت كشور ایتالیا تشكیل گردیداز مر كزتحقیقات شوروی سخن های فرا وا نی بمیان آمد.

ناتمام

نقد و معرفی کتاب

م . مانی

بشر دوستان ژنده پوش



کتاب بشر دوستان ژنده پوش نوشته رابرت ترسال اثری شنا خته شده است وبه بسیاری از زبان های زنده‌ی جهان بر گردان گشته، این کتاب گر چه بی نیاز از معرفی است، اما مروری فشرده بر محتو یات آن نا سود مند نخواهد بود . در این اثر رابرت تر سال به دنبال آن رفته است که اوضاع و احوال و زندگانی کار گران را تشریح کند وشاید این کتاب در نوع خود نخستین اثری باشد که به زبانی ساده داستان کار گران راواین که چه باید بکنند و از کجا شروع نمایند باز نمایانده است . رابرت ترسال این کتاب را با صا دقانه ترین لحن و صمیمانه تر ین پرداخت نوشته است . دچار شتابزدگی و احساسات نگردیده‌زندگی کارگرانرابه‌گونه طبیعی‌وممکن‌تشریح کرده‌است. باآنکه‌نویسنده باورمند به عقیـده ای است وپشتوانه فکری

او را اندیشه های پیشرو روز گار او می‌سازد باز هم به دلا یل ،دریافت ها و جهان نگری های کسانی که راه او را نمی روند بی اعتنا نمی ماند . به حرف ها و گفته های‌آنان با صداقت گوش می دهد . رابرت تر سال در این کتاب نشان داده است که با درد ها رنجها ، خواست ها و نیاز های طبقه ای که کار می کنند، رنج می کشندو عرق می ریزند و همه‌ی نعمت های مادی شکوهمندی های تمدن های بزرگ را می آفرینند و خود از همهٔ این مظاهر محروم اند خوب آشناست . تر سال مو عظه گر منبری نیست با قضایا و مسایل بر خوردی سطحی ندارد ، روان آدم ها وجامعه ی خود را خوب می شناسد و آگا- هانه قلم می زند ، دستور صادر نمی نماید. منجمد ، سنگواره ای و دگماتیستی نمـــی اندیشد . صحنه هایی که او می آراید همهٔ طبیعی است ونویسنده ای که رسالت در هنر را پذیرفته باشد باید چنین نماید ، رابرت تر سال در این کتاب پیا می دارد هدفی را دنبال می نماید گر چه پیام او از آغاز روشن و هدف او شنا خته شده است و می خواهد دنیایی برین را ترسیم نماید . دنیایی که در آن انسان دیگر در اسارت و عسرت نباشد. لبخند او ساختگی نباشد . دلش بخندد آزادی راستین داشته باشد . این آرمان را ، این هدف مقدس وانسانی را به‌گونه ای هنرمندانه بیان می کدن دچار بی هنری و شعار داد ن نمی گردد . رویداد ها ووقایع را پیش بینی هم نمی کند . خواننده را در فضا هایی نا شنا خته قرار می دهد . این اثر دفاع نامه ای است از حقوق لگد کوب گشته ای کار گران رابرت تر سال درین کتاب در سنگر دفاع

از مستضعفان ایستاده است . استبداد کار خانه داران وکارفرمایان فرو مایه را یك‌یك حساب می کند ، بیداد گری های شان را باز گو می نماید و بطن جا معه ای را که بر بنیاد های ضد انسانی منا سبات غیرعادلانه استوار است می شکافد . همه‌ی پستی‌ها ، کاستی ها و ناراستی های ارباب سر مایه‌را می نمایاند .

پیام این کتاب خود یابی و خود شناسایی کار گران است . و نا قوس بیداری وآگاهی شان . آدم های این اثر نما یند گان‌طبقات مختلف جامعه اند. رابرت تر سال جا معه‌ی سر مایه داری را دارای پنج طبقه می داند. ولگردان ، گداها ، اشراف و مالکین بزرگ را در یك صف ، کار فرما ها ، دزد ها ، صاحبان سهام ،کشش ها روسای بنـگـاه ها را در صف دیگر قرار می دهد . همچنان گروهی که کار های بی فایده و غیر تولیدی می نمایند آنها یی که کار می کنند ونعمت های تمدن زاییده‌ی کار آنها ست ، کار گرانی که نمی توانند کار به دست آورند و بیکار می مانند .

اما باید این گروه ها را اقشار نامید نا طبقه و همه‌ی ولگرد ها ، گدا ها ، اشراف ، ما لکین بزرگ ، کار فرما ها دزد ها ، صا حبان اسهام ، کشیش ها ، رو سای بنگاه ها ،آنها یی که کاربی فایده می کنند کارگران بیکار را در یك صف قرار داد و به عنوان یك طبقه پذیرفت که در امر تو لید سهم نمی گیرند . آنها یی را که کار می کند و نعمت های تمدن زاییده دست و دماغ آنها ست به عنوان طبقه‌ی دیگر و با این حساب در جوامع سر مایه داری فقط دو طبقه می تواند وجود داشته باشد نه پیش از آن گروه های دیگر زیر تعریف قشر می آیند .

طبقه استثمار گر که تن به کار و زحمت نمی دهد ، اما وسایل و ابزار تولید را در اختیار دارد، باسود جویی، اجحاف و غصب حقوق دیگران به اینجایی که هست رسیده است ، با زرنگی و تر دستی و لطایف الحیل توانسته است بخش بزرگی از فر آورده های طبیعت را ازآن خـــو یشتن سا ز د . تـــا توانسته است از نیات ، اعتقادات و مقدسات مردم به سود خود استفاده کرده . گروهی را اجیر کرده است که آهنگ بر تر بودن او را بخوانند : طبقه‌ی استثمار زده که تن به کارمی دهد، زحمت می‌کشد وعرق می‌ریـــزد اما وسایل تو لید را در اختیار ندارد . همه‌ی نعمت ها و آسایش های مادی را پدید می آورد . می آفریند و حماسه ی انسان را تکمیل می نماید . در زمین سواره و درآسمان ستاره ندارد. همیشه بابدبختی، فقر عـذاب وبیچارگی دست به یخن است. بیـما ر ی و نا داری همیشه او را تهدید می نماید ، بی پناه و نفرین شده است . استبداد را گردن نهاده است و یوغ اسارت را پذیرفته . در کتاب بشر دوستان ژنده پوش که کنایه ای





از همین طبقه‌ی آواره و بی خانه و خانواده است رابرت تر سال در پی آن است که این طبقه مو قعیت و مو قف را در یابد به نیروی سازنده و هستی آفرین خویش آگاهی یابد ، زیرا آزادی در آگاهی نهفته است رابرت تر سال نویسنده ی اندیشمند در این کتاب این رسالت را به‌دوش آون فرانک نهاده است . آن کار گر ساده که مانند فلك زده های دیگر از طبقه‌ی خویش در سا ختمانی که به سر مایه ی اربابی از خود را ضـی و بهره کش و مستبد به نام روشتون آباد می شود کار می نماید . آون انسانی آگاه و کتاب خوان است رنج خود و طبقه‌ی خود را در یا فته است ، عمیق می اندیشد ومسایل را به درستی تحلیل و تفسیر می نماید .می خواهد کار گران بیدار شوند . حق خود را که هیچگاه از طرف اربابان ستم داده نمی شود به دست آورند . آون درد مند است و عاشق کار . قهرمان اصلی کتاب بشر دوستان ژنده پوش هم آون فرانك است . پیشه‌ی او رنگمالی است . رنگمالی هنر مند و وارسته است . همیشه در برابر ارزش های جاری و طاعون زده که حق انسان را پا مال می‌نماید ایستادگی می نماید . درفش مبارزه را به دوش گر فته است وبه جنگ هر چه سیاهی و تاریکی است می رود . او نمی خواهد که درین سفر مقدس در این مبارزه‌ی رهایـی بخش و سر نوشت ساز رهنوردی تنهاباشد. آون به این اصل باوری استوار دارد کـه

مبارزه نمی تواند فردی باشد . همانگـونه که رهایی فردی مفهومی ندارد . مبارزه برای رهایی فردی حرکتی است بی سر انجام ،راه پیمایی ی است بی نتیجه .

باید متحد شد دیگران را به مبارزه فرا خواند . آون در کتاب بشر دوستان ژنده پوش سیمایی انسانی دارد نماینده‌ی بر جسته طبقهٔ است که در درازنای تاریخ فرمان برده است وزند گانی برده وار داشته است .

پاسداران بیداد و فراموشی تا توانسته اند اورا باخودش دربیگانگی نگاه داشته اند. امـا دیگر نمی توان اینهمه بیداد را پذیرفت و بر ضد ارزش های پوسیده و انسان شکن کهن خاموش بود . باید به خود تکان داد و بنیاد بیداد را فرو ریخت . در سراسر کتاب کوشش در همین زمینه انجام می پذیرد کوشش برای روشن کردن ذهن استثمار زد گان و متحد کردن آنها . اشاعه دهند-گان فر هنگ بورژوازی که همهٔ اصالت های انسانی را نفی می نمایند کوس بر تری اربابان زر را می نوازند کوشش می نمایند که برای آنهمه بیداد گری و غارت و تاراج توجیهاتی بیابند و رنج زحمت کشان را حکم ازلی بدانند . آون بر ضد این طرز تفکر غارتگرانه می‌شورد ، کـارگران را بسیج می‌نماید . او هر گزدر پی‌آن نیست که دیگران

برای اوکف بزنند و او افاده بفروشد وادعای سروری نماید درکنار کارگران دیگر ایستاده است واز مو قعیت خود و طبقهٔ خود باقاطعیت انقلابی دفاع می کند .

فرهنگ منحط سر مایه داری کار خود را کرده است بسیاری از کار گران که باعسرت و بد بختی شب و روز خود را می گذرانند . نیروی دست و دماغ شان به تحلیل ونابودی می رود . گپ های آون را نمی پذیرند . اندیشه های اوراگمراه کننده وضد معـقولات می دانند . کار گران فلك زده که با مزدی حقیر نیروی خویش را می فروشند . آون را شخصی جنون زده می پندارند . گفته های آون برای آنها مفهوم نیست ذهن شان‌مسموم شده است . افکاری مسموم زندگی آنان را به تباهی کشانیده . آون را تحقیر می نمایند مسخره‌اش می کنند . برای بدبختی های

خویش خود شان تفسیر هایی می کنند . هارلوکه یکی ازین فلك زده هاست وبابد-بختی وادبار روز گارمی گـذراند • چنیـن عقیده دارد که اگر بیکاری بیداد می کند و در هر کو چه ای صد ها کار گر بی کار و بی سر نوشت ، این ادبار و بی کاری ناشی از ازدیاد نفوس است . این طرز تفکر فرهنگ منحط سر مایه داری در ذهن او جا نشیـن سا خته است . جوی فیلپات هم همین نظر را دارد و چنین می پندارد که اگر نفوس‌روی زمین کم گردد دنیا گل و گلزار می شود و دیگر نمی توان از فقر و ادبار و بد بختی اثری یافت . اس لایم یکی دیگر از کار گران فقر را نتیجهٔ سر گرمی ها و قمار وباده نوشی و فساد جا معه می پندارد . کراس هم عقیده داشت که این ما شین است که بحران کار را در جهان به وجود آورده است اگر ماشین نبود این همه بیکاری و بیچارگـی وجود نداشت . این استدلال ها همه پـا در هوا ، بی بنیاد و سنگواره ای است و ناشی از اشاعه ی فر هنگ بورژ وازی که ماده و علت اصلی فقر را کتمان می کند ودر ذهن طبقات ستم دیده‌ی جا معه تخم بی باوری می کارد . آون می خواهد با این طرز تفکر مسلط در میان کار گران مبارزه نماید . و علت اصلی بیکاری ، رنج ، فقر و گرسنگی را باز نماید . آون با منطقی استوار و دلایلی قانع کننده این طرز تفکر واین‌شیوه‌دریافت

کار گران را از مسایل بد بختی انسان رد می کند ودر سراسر کتاب بشر دوستان ژنده پوش مبارزه با این طرز استدلال‌پوشالی وغیر منطقی-انجام می پذیرد . آون به این باور است که آنچه این کار گران عنوان می‌کنند هیچکدام مادهٔ اصلی بد بختی و ادبار وشکنجه نیست مسالهٔ در جای دیگر است و ریشه در جایی دیگر دارد . برای رهایی از چنگال ادبار و گرسنگی باید بر ضد نهاد ها ی انسان شکن نظام طا غوتی و سر مایه داری مبارزه کرد که همهٔ وسایل تولید و ابزار کار را در اختیار و انحصار خود دارد . آون با در یافتی که از مسایل جا معه و جهان دارد به این باور است که برای رهایی انسان و بازگشتا ندن عدالت به روی زمین بامناسبات موجود در هم ریخته شود ، باید در روابط و ضوابط مو جود جا معه تجدید نظر بـه عمل آید . تا این اصول نا شا یسته و ضد انسانی تغیر نکند کار گران آزادی وزندگی ندارند . به مو جودات بی اراده ، بیمار و گرسنه و بی پناه مبدل می شوند . باید علت اصلی فقر را در یافت . به آنچه کار گران دیگر اشاره می نمایند و آن را علت ادبار و بد بختی می نامند . نمی توان دل بست آنها تحت تاثیر تبلیغات زهرآگین اربابان زر و دولت مردان از خود را ضی و مستبد قرار گر فته اند . بسیاری از بخش های این به نشا ن‌دادن رنج ها، دربدری هاوگرسنگی های کار گران اختصاص یافته است رابرت تر سال همهٔ زشتی ها و نا روایی های جا معهٔ سرمایه داری را در این اثربه روشنی نشان داده است و وظیفهٔ نویسنده مسوول هم همین است که کاستی ها و نا راستی ها را نشان دهدونشان دهندهٔ محض هم نباشد باید به آنچه می نویسد باور داشته و آنچه را به علامت زشت بودن آن نشان می دهد دگرگون کند ودگر گون کردن هم به آگاهی وایمـان نیاز دارد .

در کتاب بشر دوستان ژنده پوش به واقعیت های جا نگدازی اشاره می شود که در محیط های کار گری جوامع سر مایه داری حکم فرماست . دراین کار خانه ها کود کا نی به کار گما شته می شوند که به سن قانونی نرسیده اند و این می رساند که در کشور های سر مایه داری چه تضاد های توان‌شکن وجود دارد . گروهی همهٔ نعمت های مادی را می آفر یند او در تلخ ترین و اندوه بار ترین شرایط حیات به سر می برند .نگفتم زندگی ، زیرا زندگی کردن با حیات به سر بردن فرق دارد . تهی دستان فقط حیات به سر می برند . ظرف زمان را پر می نما یند . این دسته زندگی ندارند چون از همهٔ جلوه ها ومظاهر آن بی بهره اند . درکتاب بشر دوستان ژنده پوش گوشه هایی به زندگی برت هوایت اختصاص یافته است‌که نمایندهٔ همهٔ کو د کانی است که مانند حشرات در خندق کشو رهای سر مایه داری می لولند به تباهی و نا بودی کشانیده می شوند . کود کانی که از بطن فقر سر بیرون کرده اندو پدران شان نیز بد بخت بوده اند ومادر ها یشان در عسرت و سیه روزی مرده اند . این گروه را به جا معه ای که دارای منا-

لطفاً ورق بزنید

سپورتمین های جمهوری دموکراتیك افغانستان حین رسم گذشت در ستدیوم ورزشی لنین در شهر ماسکو .

بیگن

رسوایی دیگر سیاست بازی های امپریالیزم امریکا در جهان



امپر یالیزم جهانخوار امریکا به ارتباط جنایات ننگینی که مر تکب گردیده درصحنه سیاسی و اجتما عی ایالات متحده امریکا و دیگر کشور های جهان تمام اعتبار خود را

ازدست‌داده واگر تکیه گاه جنگی ویا سلاح های مرگبار همراه با شبکه های تخریبی وجاسوسی را در اختیار نداشته با شد واقعیت اینست که کارش تمام شده و از همینروست که مبارزان راستین نهضت و انقلاب جهانی فعالیت های تخریبی ودهشت افگنی های امپریالیزم جهانی را تلاش های مذبوحانه می نامند .

اتکا به اصل قدرت جباران و ستمگر ان در نظام های طبقاتی ، زور و بر چه بوده واکنون که امپریالیزم آخرین‌نظام طبقات استثمارگر در روندتکامل تاریخ‌بحساب می آید باسلاح های مر گبار و مرگ آوری مجهز گردیده که اگر همین سلاح ها را از دست بد هد یکروزی هم از نظام فرتوت استثماری دفا ع کرده نمی توانند و چون دیگر استثمار گران و چپاو لگران به گور نیستی دفن می گردند.

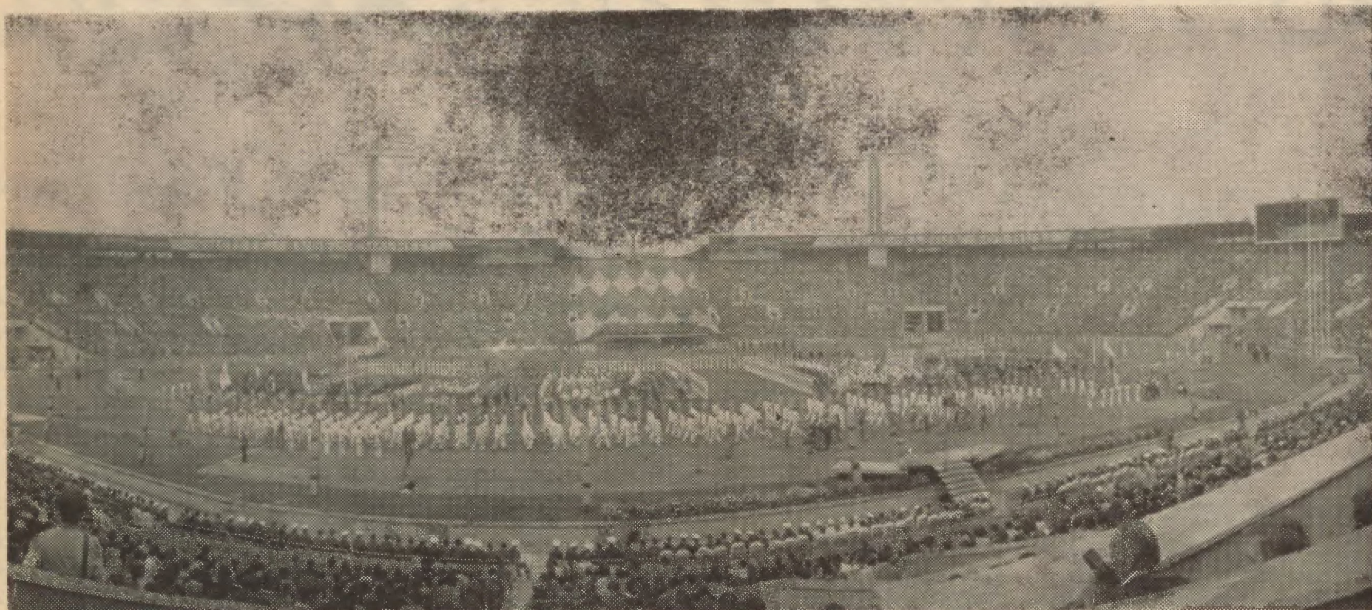
بهر حال مضمون عمده واساسی بشر و طبقاتی را در عرصه جهانی پیکار دو سیستم سو سیا لیستی و سر مایه داری می سازد که درین نبرد رویا روی شکست و اضمحلال امپر یا لیزم حتمی بوده چنانچه تاریخ نظام های ارتجاعی و امپر یا لیستی بار ها به این ادعا صحه گذاشته و آنرا تائید کرده است.

اگر بنا باشد بروایت تاریخ از جنایات ننگین ارتجاع و امپر یا لیزم پرده برداریم اصلا پرده ای درمیان نیست چه خلـق های ستمدیده جهان در همین عصر کنونی بیاد دارند که امپر یا لیزم عا مل اصلی دو جنگ خانما نسوز جهانی و دها جنگ منطقوی بوده و امپریالیزم امریکا چنا ن د ر جهـا ن رسوا و بد نام گردیده که اکنون هیچ قدرتی آنرا دوباره اعاده کرده نمی تواند ، مر د م قهرمان ویتنام و تمام مبارزین هند و چین با گوشت و پوست خویش ، باحساس وعواطف شان در طول زمان طو لانی‌در یا فتند که امپر یالیزم دشمن بشریت بوده و در راس آنها امپر یا لیزم امریکا قرار دارد .

گذشته ازهمه تشت رسوایی امپریالیـزم امریکا به ارتباط **بیست و دومین المپیـای** جهانی یا المپیا ۱۹۸۰ مسکو به‌زمین خورد وهر روزی که از **گشایـش المپیای باعظمت** مسکو می گذرد ، رسوایی بیشتر گردیده و **دروغ ها وساختـه های ذهنی طراحان جنگ** وآشوب بیشتر از پیش بر ملا می گردد .

در گام اول امپریالیزم امریکـا کـه درعمه سا حات زندگی به شکست موا جه گردیده تلاش بخرچ داد تا با سیاست ارعاب و وحشت تهدید و تخویف ا ز تدویر مسا بقات ۱۹۸۰ المپیای مسکو جلو گیری به عمل آورد و تحت این نقشه تمام دستگاه های دروغ ساز و افترا افگن امپر یا لیستی را چنان فعال نمود که بیسابقـه بود ، آنقدر دروغ‌هارا سر همبندی نمودند که یکی پی دیگر افشا گردید ، با اینهم با این سیاست و پالیسی نادرست از توزیع پول و همچنان سیاست

سنتی امپریالیزم که عبـارت‌از «بلیك‌میل»و یا تهدید و شانتاژ می باشد نیز حد اکثر استفاده را برد که جایی را نگرفت ، امپر-یا لیزم آنقدر به ارتباط المپیاد مسکو درامور داخلی **افغانستان آزاد مداخلـه** کردتاازیك طرف بهره برداری سیاسی نماید و از جانب



ستدیوم لنین درمسکو که‌توانست‌درالمپیای۱۹۸۰ از (۱۰۳ر۰۰۰) مهمان پذیرایی به عمل‌آورد

دیگر ذهنیت مردمان جهان راعلیه‌کشوربزرگ اتحاد شوروی مدافع صدیق و پاسدار راستین صلح بر گرداند که درین سیاست نیز ناکام گردید .

واقعیت و حقایق روز گار نشان داد که سیاست بازی های امپر یا لیزم رو به شکست بوده و دیگر در جهان اگر هیاهوی کر کننده ای راهم براه اندازد بازهم جایی را نگر فته جزسیاهرویی وسر افگندی برای ار تجاع و امپر یالیزم نتیجه ای ببار نخواهد آورد ، چنانچه گشایش المپیای مسکو در میان غالمغال هاودروغ های شاخدار امپریا لیزم این ادعا را به اثبات رسالد .

همچنان دلچسپی وعلاقمندی زاید الوصف ورزشکاران در مسابقات المپیك ۱۹۸۰ مسکو وعظمت وبی سابقه بودن تدویراین مسابقات و جریان آن یکبار دیگر به اثبات رسالد که‌امپر یا لیزم دیگر آقا وبادار جهان نیست بگذار امپر یالیزم به حساب تاریخ در آخرین فرصت زند گانی خویش دست و پا بزند و اینجا و آنجا حقایق را قلب جلو دهد وبدروغ گلو پاره کند ،

جریان مسابقات المپیك در مسکو در مرکز اتحاد جما هیر شوروی سو سیا لیستی توجه تمام مردم جهان را بخود جلب نموده و چنانچه بر علاوه تما شا چیان مهمان و مردم اتحاد شوروی ملیون ها انسان از نقاط دور ونزدیك جهان توسط تلویزیون این مسا بقات دلچسپ و دیدنی را می بینند و خاطره های آنرا به حافظه می سپارند .

حافظه زمان هرگز عظمت بی مانند المپیاد ۱۹۸۰ مسکو را ازیـــاد نبـــرده و شکست افتضاح آمیز امپر یا لیزم امریکا را نیز در مورد فراموش نمی کند .

اضافه برین امپریالیزم امریکا به‌ار تـــباط بیست و دومین دور مسابقات باستانی المپیك که‌درمسکـــو برگزار گـــردید بیش از حـــد تجرید گردیده و در صحنه سیاست جها نی ودر روح وروان مردمان جهان بکلی بی اعتبار گردیده و آنچه را که به تقلب نیز کمایی نموده بود از دست داد .

خشم و غضب امپر یا لیزم امریکا رادیوانه سا خته چنانچه خلاف میلش المپیای ۱۹۸۰ مسکو دایر گردید ، همینطور با اعتراض شدید مردم ایالات متحده امریکا و بخصوص ورزشکاران آنکشور مواجه شد ،کارتر رئیس جمهور امریکا خواست تا از این سیاست در انتخابات ریاست جمهوری بهره برداری کند ولی نیرنگش کاری نیفتاد .

مردم وطن ما ضرب المثلی دارد که می گویند : هر چه از حد بگذرد رسوا شود ، واین ضرب المثل در مورد سیاست بازی ها ودروغ سازی هـــای شایعه پردازان امپر- یـالیـزم امریکـا بیشتـر صدق پیدا نموده چنانچه در مورد المپیك همینطور شد و این رسوایی بیشتر از پیش دامنگیر ا نــدیشه- ور زان قصر سفید گردید .

طراحان ودروغ سازان امپریالیزم ا مر یکا وقتی دیدند المپیای مسکو خلاف میل و اراده شان بر گزار گردیده اکثریت ورزشکاران جهان در آن شرکت ورزیدند ، سیاســـت دیگری را پیشه خود نموده تا وصله ها ی این سیاست کهن فریب و تزویر را بهم پیوند دهند .

سیاست نو امپر یا لیزم در لباس تسلی ورزشکا را نی بر جسته گردید که فدای سیاست کار تر شود و با اینکه آمادگی شرکت در مسابقات المپیك مسکو را داشتند، نتوانستند در مسکو با ورزشکا ران جها ن مسابقه دهـــند واز کشور شان نمایندگـــی کنند سیاست نو این بود که ، باید بـــه ورزشکا ران رشوت داد و با ایجاد محفل‌های سا ختگی و توزیع مدال ها جلو خشم ورزش کاران را گرفت و اینهم نشد و رسوایـــی بیشتر گردید. چنانچه از جمله اعضای تیم دوش کمیته المپیك امریکا ضمن نشر بیانیـــه ای اظهار داشتند که این محفل بازی هرگز نمی تواند جایی المپیای با عظمت مسکو را بگیرد ، آنها تا کید نمودند و انزجار خویش را به کسانی ابراز گردند که در نهضت - جهانی ورزش سیاست بازی رادخیل نمودند و مدا خله سیاسی در سپورت صورت گرفت اکثر ورزشکا ران امریکا ضمن تقبیح چنین سیاستی در بیانات شان بطور رسمی ایـــن عمل را ریا کاری محض خواندند .

سخنان دو گلاس بروان کپتان تیم ملی دوش امریکا در یك کنفرانس مطبو عا تی

بقیه درصفحه ۲۸



انداختن دسک وگلوله یکی از ورزش های بود که طرف توجه علاقمندان این ورزش قرار گرفت

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان

نیمیم ز آب و گل نیمیم ز جان و دل

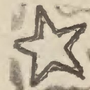
من مست وتو دیوانه ما را که برد خانه　　من چند تراگفتم کم خور دو سه پیمانه
در شهر یکی کس را هشیار نمی بینم　　هر یك بتر از دیگر شوریده و دیوانه
جانا به خرابات آتا لذت جان بینـــی　　جان راچه خوشی باشد بی صحبت جانانه
هر گوشه یکی‌مستی دستی‌زده بردستی　　وان ساقی هرهستی باساغر شا هانه
تو وقف خرا باتی دخلت می‌و خرجت‌می　　زین وقف به هشیاران مسپار یکی دا نه
ای لولی بربط زن تومست تری یا من　　ای پیش چو تو مستی افسون من‌افسانه
ازخانه بیرون رفتم مستیم‌به‌پیش آمـد　　در هر نظرش مضمر سد گلشن وکاشانه
چون کشتی بی لنگر کژمی‌شد ومژمـی شد　　وز حسرت او مرده سد عاقل وفرزانه
گفتم ز کجایی‌تو تسخرزد وگفت ای‌جان　　نیمیم زترکستان نیمیم ز فر غـا نه
نیمیم ز آب وگل نیمیم زجان و د ل　　نیمیم لب دریا نیمی همـه در دانــه
گفتم که رفیقی کن بامن که‌ترا خویشم　　گفتـا که به‌نشناسم من‌خویش ز بیگانه
من بی دل و دستارم در خانه خمـــارم　　یك سینه سخن دارم هین‌شرح کنم یانه
شمس الحق تبریزی از خلق چه پرهیزی　　اکنون که در افکندی سد فتنه فتانه

مولوی

به عمل کار بر آید

ایها الناس جهان جای تن آسانی نیست
مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست
خفتگان را خبر از زمزمه مر غ سحر
حیوان را خبر از عالم انسانی نیست
دا روی تر بیت از پیر طریقت بستا ن
که آدمی را بتر از علت نادانی نیست
روی اگر چند پری چهره و زیبا با شد
نتوان دید در آیینه که نورانی نیست
شب مردان خدا روز جهان افروز ست
روشنان را به حقیقت شب ظلما نی‌نیست
پنجه دیو به بـــازوی ریاضت بشکن
که این به‌سر پنجگی‌ظاهر جسمانی نیست
طاعت آن نیست که بر خاك نهی پیشانی
صدق پیش‌آر که اخلاص به پیشانی‌نیست
حذر از پی روی نفس که در راه خدای
مردم افکن تر ازین غول بیابانی نیست
عالم و عابد و صوفی همه طفلان‌ره اند
مرد اگر هست به جز عارف ربانی نیست
با تو ترسم نکند شاهد روحانی رو ی
که التماس تو به جز راحت نفسانی نیست
خانه پر گندم و یك جونفرستاده به‌گور
غم مرگت چوغم برگ زمستانی نیست
ببری مال مسلمان وچومالت ببر ند
بانگ و فریاد برآری که‌مسلمانی نیست
آخری نیست تمنای سرو سا مان را
سرو سامان به‌از بی‌سرو سامانی نیست
آنکس از دزد بترسد که متاعی دارد
عارفان جمع نکردند و پر یشانی نیست
وآن که‌را خیمه‌به صحرای فراغت‌زده‌اند
گر جهان زلزله گیرد غم و یرانی نیست
یك نصیحت زسر صدق جهانـی ارزد
مشنو ار در سخنم فایده دوجهانی‌نیست
حاصل عمر تلف کرده وایام به لهو
گذرانیده به جزحیف وپشیمانی نیست
سعدیا گرچه سخن دان‌و مصالح گویی
به‌عمل کار برآید به سخن دانی نیست

«سعدی»



د مینې نغمې

دزړه دوینوسمندرنه مې‌څپې پورته شي　　هم‌دزخمي‌احساس‌زخمونه‌مې‌لمبې پور ته‌شي
لکه‌یتیم غوندې مې‌اوښکې‌شي‌رواني‌پرمخ　　دزړه دکور نه مې‌دمینې جنازې پورته‌شي
چې‌راپه‌زړه شي دخوازه اشناخوازه یادونه　　شي‌ولولې مې لیونې ترې انگازې‌پورته‌شي
چې‌را په‌یادې جفاگانې‌درقیب شي‌کله　　دغم، غوسې سره مې وینې فوارې‌پورته‌شي
چې‌مې خیالونه داشنا نه نا‌امیده را شي　　شي مې‌درد‌وسره یوځای‌ترینه‌گیلې‌پورته‌شي
شي به‌رسوا زما داپته حیاڼاکه مینه　　چې دسرو،سرو آهونه‌مې‌نغمې‌پورته‌شي

(زړه سواند) به ځان له‌تالو گی‌کـــړ ی ز مـا گـــرانه اشنا
چې مې نړی کې ستا د مینې اوازې پو ر تـــــه شـــــي

زړسواند

کاروان حله ... کاروان حله ... کاروان

چراغ تابان

مرا بسود و فرو ریخت هرچه دندان بود　　نبود دندان لابل چراغ تابان بود
سپیدسیم رده بود درو مرجان بو د　　ستاره سحری بود و قطره باران بود
یکی نماند کنون زان همه بسود وبریخت　　چه نحس بود هما نا که نحس کیوان بود
نه نحس کیوان بود و نه روز گار دراز　　چه‌بود منت بگویم قضای یزدان بـود
همی چه‌دانی ای ماه روی مشکین موی　　که‌حال بنده ازین پیش برچه سامان بود
به زلف چوگان نازش همی کنی توبدو　　ندیدی آن‌گه اوراکه زلف چوگان بود
شد آن زمانه که رویش به‌سان دیبابود　　شد آن زمانه‌که مویش به‌سان قطران‌بود
شد آن زمانه که اوشاد بودو خرم بود　　نشاط او به فزون بود وبیم نقصان بود
بسا کنیزك نیکو که میل داشت بدو　　به شب زیاری او نزد جمله پنهان بود
نبید روشن ودیدار خوب وروی لطیـف　　اگر گران بدزی من همیشه ارزان بود
دلم خزانهٔ پر گنج بـود وگنج سخـن　　نشان نامه ما مهر وشعر عنوان بـود
بسا دلا که به سان حریر کرده به شعر　　از آن‌سپس که‌بر کردارسنگ وسندان‌بود
همیشه چشمم زی زلفکان چا بك بـود　　همیشه گو شم زی مردم سخن دان‌بود
عیال نه زن وفرزند نه موونت نـــه　　از ین همه تنم آسوده بودو آسان بود
تو رودکی را ای ماه رو کنون بینی　　بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود
بدان زمانه ندیدی که در چمن ر فتـی　　سرود گو یان گفتی هزار دستان بود
شد آن‌زمانه‌که‌شعرش همه جهان‌بنوشت　　شد آن زمانه که اوشاعر خراسان بود
کنون زمانه دگر گشت‌ومن دگر گشتم　　عصا بیار که وقت عصاو انبان بـود

رودکی



ددردونودنیا

راشه لږ زما د ارما نونو دنیا و گوره
تا چی‌می‌په‌زړه‌داغونه‌کینښودل ،گلونه‌شول
تاپری لیدلی‌دخوبښیو دنیا گانی د ی
ینه می‌ایمان دی‌اوکعبه می‌دساقی‌ستر گی
ستاسر گی دغم‌په‌ژړاکله لندی شویدی..؟
ته‌په بی دردیو کی‌له‌دردناخبره ئی !
وگوره‌چی څه‌می‌په‌زخمی‌زړه‌گی‌تیر شو یدی
لته بی‌له مینی اووفا بل‌څه موندی نشی

راشه د غمجنو امید و نو دنیا و گور ه
راشه د زړه باغ ته ، دگلونودنیا وگوره
خیـردی یوځل راشه دغمونو دنیاو گوره
راشه د کعبی د گناهو نو دنیا و گور ه
سترگوته می ځیرشه دږنو نودنیاو گوره
راشه څه شیبه خود دردو نو دنیا وگوره
زړه‌کی می‌میلمه‌شه دداغونودنیا وگوره
راشه د(کاوون) دارمانونو دنیاوگوره...

(کاوون توفانی)

هرگز

می میرد اشتیاقم
میمرد آتشم
شهید می شوم
مرگ فرو میریزد
اما هر گز نمیگو یم
عشق ما گذشت و به پایان رسید
عشق ما نمی میرد ، وطن من !

: محمود درویش
ـر معاصر فلسطینی

چی‌ته راځی

گلشن کی‌شولی داسی‌آوازی چی‌ته‌راځی　　گلونه درته‌څاری در وازی چی ته راځی
ورځم لاس او پښی به ښکلوومه‌دمالی　　زه هم ورځنی اخلم اجازی چی‌ته راځی
سری‌شونډی‌سره‌لاسونه‌سورسالودی کړه‌په‌سر　　دابیا په‌سرولمبوگی‌خوك سیزی‌چی ته‌راځی
په‌خیال دښکلو لو ستا دښکلو ا ننگـو　　له گلو ځنی پورته‌شوی غازی‌چی‌ته‌راځی
عشوی‌دپیغلتوب‌دی خوری‌شوی په‌گلشن　　غوټی به غوړیدو کی‌کړی‌غمزی‌چی‌ته‌راځی
نوبت دخوشحالی دی غږیدلی هره خوا　　دی شوی دغمونو خپازی چی ته راځی
لیمه‌می‌درته‌فرش‌دی غوړیدلی په اخلاص　　قدم‌پردی ږده جانانه ښه راځی‌چه ته‌راځی
کړی اوښکی می‌ښوکی‌هر کلی‌ستادرا تلو　　کړی سترگی می‌دحسن درویزی‌چی‌ته‌راځی

غرور دی دجمال‌کړ رانه‌هیر دحافظ مرگ
ولاړی به‌یی په قُبروی خاڅی چی‌ته‌راځی

حافظ

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

بقیه صفحه ۲۵

رسوایی دیگر سیاست...

برای طرا حان سیاست ضد المپیك ۱۹۸۰ مسکو نهایت آزار دهنده بود که در کنفرانس مطبو عاتی گفته است : بسیار خوشگوار تر می بود اگر در مسا بقات المپیك مسکو - اشتراك می کرد . وی همچنان گفته است : اکنون احساس تنها یی و حقارت می کند .

سخن موثق دیگر اینکه اکثر ورزشکا ران در مو ضع رد کردن ضیافتی قرار دارند که قصر سفید ابتکار رو براه کردن آنرا دارد، چنانچه راور جان ها رویل یك ورزشکار امر- یکایی گفت :

تحریم این ضیافت شدید ترین احتجاجی است که کرده می تواند و اکثر رفقای وی ازین نظر پیروی خواهند کرد .

حد اقل تو چه می رسائد ، وقتی ارتجاع و امپر یا لیزم شکست می خورد به چـه سیاست های که دست نمی زند ، وچه صحنه های که نمیسازد ،اگر دروغ کارگر نیفتد پول و بانك های سر مایه داران بکار می افتد چنانچه فلیپ کلونز نیك وزیر تجارت امریکا یك چك چهار ملیون دالری را برای دونال میلر کفیل کمیته المپیك آنکشور داده است که از آن استفاده کند ، دو نالد میلر گفت : پول یگانه وسیله موثری است و جو لـی ستور کپتان تیم هاکی‌زنان‌امریکا

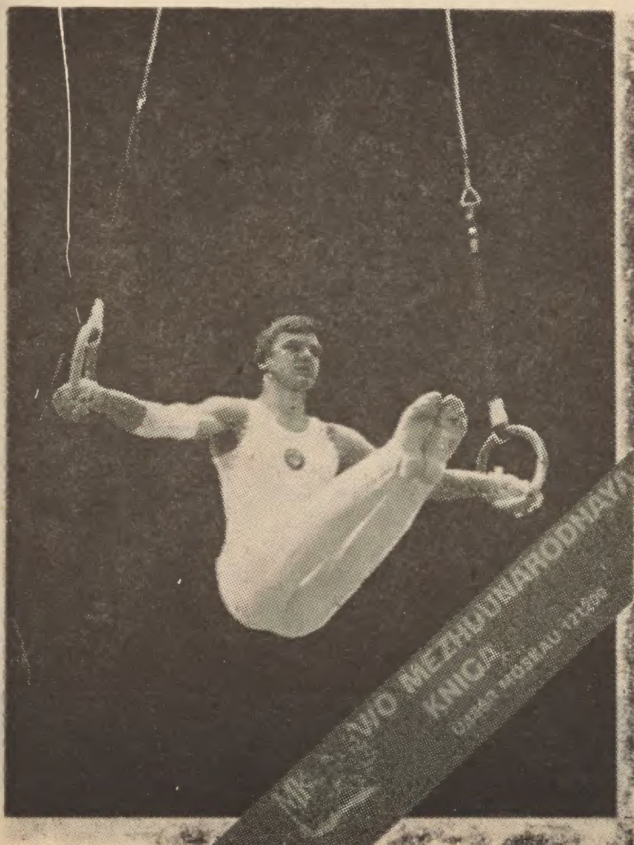
بجا گفته است که حکومت امریکا با عدم اشتراك ورزشکا ران این کشور در مسابقات المپیای مسکو اهمیت خود را از دست داده است باید گفت: که جنبش المپیك زنده است وبدون توجه به سیاست های انفرادی کشور ها وتنگ نظری های سیاست مداران که در صدد سود بردن سیاسی در انتخابات مـی باشند چەدر ایالات متحده وچه در سا یـر کشور های اروپای غربی پیروز مندانه به پیش میرود .

درنتیجه باید گفت هـمـا نطـور یکـه سیاست امپر یالیزم امریکا در مو ضوع‌المپیای ۱۹۸۰ بەشکست‌افتضاح آمیزی مواجه گردیـد و خلاف میلش المپیای ۱۹۸۰ در مسکو بر گزار شد در بخشی های دیگر نیز دیپلو ما- سی در اندیشه های استعماری و امپر یا لیستی رو بـــه شکست بوده ودست واراده آزادی خواهان و مبارزان جهان روز تا روز به دامن امپریالیزم افتاده و رسوایی ها اوج مـــی گیرد .

شکست امپر یا لیزم در سیاست های‌داخلی وجهانی فردا نداشته والمپیای مسکو نیـز یکبار دیگر به اثبات رسائد .



حرکت زیبایی ازیك ورزشکاراسترالیایی



ورزش جمناستیك ازجمله ورزش های بودکه‌مورد استقبال زیاد تماشاگـران وورزش دوستان قرار گرفت



لبخند پیروزی بعدازگرفتن مدال درچهره این ورزشکار دیده میشود

م۰۱۰ نظری

زنان در جمهوری تاجکستان شوروی



امروز زنان تاجیك مانند مردان شان درامورتولیدی سهم بارزوبرازنده یی دارند .

امروز در جمهوری تاجکستان شوروی زنان در تمام ساحات اقتصادی پابپای مردان فعالیت وجدوجهد داشته وکار میکنند • فعالیت های جسمانی وکارهای طاقت‌فر سا و بغرنج که‌زمانی قوی ترین مردان از اجرای آن عاجز بودند و از آن شانه خالی میکردند ، امروز زنـــان تاجکستان بدان دسترس وتسلط کامل دارند واز عهده یی همه کار های دشوار که یك‌مدت منحصر به‌مردان بود به‌خوبی برآمدنمیتو انند همه افتخارات درنتیجه یی‌کار وپیکار شباروزی انتر ناسیو نالستی وبرادرانه یی همه یـــی زحمت کشان شوروی‌بوده‌که جمهوری‌تاجکستان در طی نیم قرن به سرزمین زیبا وسرسبزی مبدل شده است. اعمارسدهاونیروگاهای آبی از جمله بند برق آبی (نارك) که بالای دریای خروشان وخش ساخته شده وبزرگترین نیروی برق آبی در آسیای میانه محسوب میشود که جلگه هاوشیله زار های بایر ولامزروع ولب تشنه‌یی وادی وخش را سیراب و قابل زرع ساخته است •

حفرتونل ها وامتداد جاده های اسفالت شده به همه قراوقصبات‌که بالای قلل‌مرتفع‌موقعیت دارند ، تاسیس پوهنتون ها ، آموزش گاهای فنی وحرفوی دخترانه‌وپسرانه دردهات وشهرها زمینه‌یی پرورش و آموزش وکسب تحصیل را در رشته‌های‌گوناگون‌برای مردمی که الفبایی رادر مکتب نیاموخته بودند واکثریت قابـل ملاحظه آنان از نعمت سواد محروم بودند مهیا ساخته است • نوزادان از همان آوان که چشم بجهان می کشایند به شیرخوارگاها وسپس بکودکستان ها راه می‌یابند وتا رسیدن به‌سن قانونی مکتب تحت پرورش و حمایت مربیان کار آزموده و مهربان‌قرارداشته‌در همین‌جاست که ، هسته یی کارو فعالیت آنان‌بحیث‌مردان وزنان آینده یی میهن‌شان پی‌ریزی میشود.

اکنون زنان مهندس وکارشناسان ماهردارای تحصیلات عالی در جمهوری تاجکستان وجود دارند که‌همگام بامردان درهمه شئون اقتصادی بویژه درسروی ودیزان وساختمان ـ سرك ها، شهر ها، در اعمار نیروگا هابا شگا ها ومزارع فعالیت وعرق ریزی می‌نمایند •

عده یی زنان ودختران جوان بعداز ختم‌دوره متوسط در کلخوز و سلخوز ها ، در فابریکات ودستگا ها ، ثبت‌نام نموده‌بعداز سپری نمودن یك دوره‌یی آموزش مسلکی در کادر فنـــی موسسات تولیدی رول به سزایی راایفا میکنند



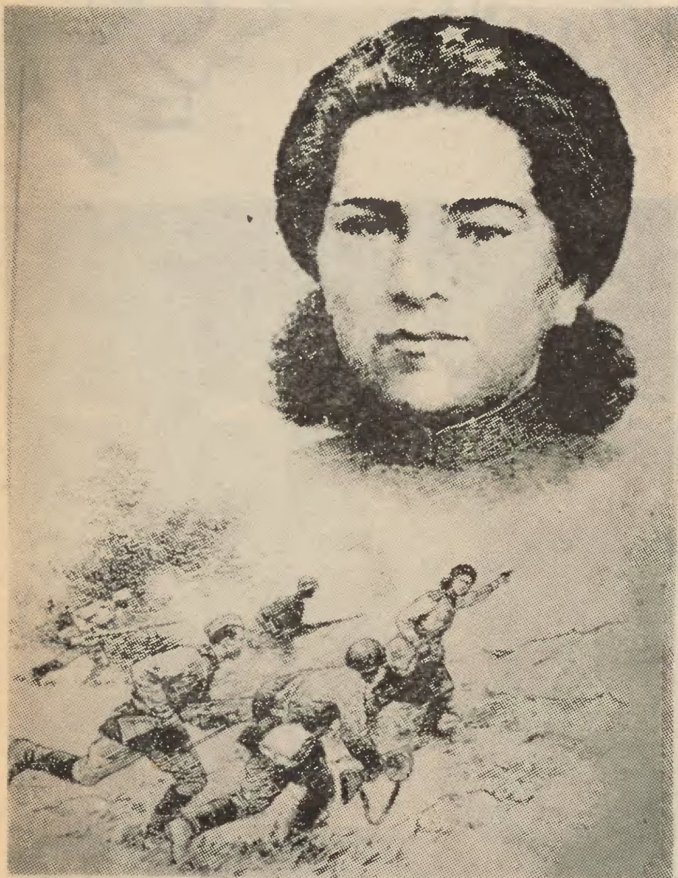
اکثر رانندگان ماشین های غول‌پیکردرفارم‌های زراعتی وکلخوز وسلخوزها دختران جوان وزنان میانه سال می باشند .

اکثر رانندگان ماشین های غول پیکر «کمپاین» گندم دروی وماشین های پـخته چینی‌در فارم های زراعتی وکلخوز وسلخوزها دختران جوان و زنان میانه سال میباشند . دسته یی هـم به صفت تراکتور چیان لایق وماهر دروادی ودشت های تموز وآفتابی درزیر اشعه یی داغ وسوزان آفتاب تابستان بقلبه وشدیار به جویه کشی و قوریه شانی در اراضی به کشت وزرع اشتغال داشته وتعدادی هم چون مهره های ماشین در چرخش فابریکه هانقش دارند •

زنان در جمهوری تاجکستان نه تنها‌به حیث کارگر ساده همدوش بامردان‌قدم برداشته اند بلکه زنانی‌هم وجوددارند که درراس‌ادارات ئرپست هایی حساس و بزرگ دولتی ایفای وظیفه نموده ودراثر داشتن پشت‌کار وزحمت کشی شان بار ها مفتخر بدر یافت القاب و نشان های پرارزش دولتی گردیده اندهم‌چنان هستند زنانی که درنتیجه یی انجام بهترین خدمات اجتماعی به اعتماد وانتخاب مردم بـــه به صفت نماینده یی شان در شورای عالی اتحاد شوروی تعین وبدین وظیفه گماریده میشو ند •

ترجمهٔ : نورمحمد «همتا»

قهرمان اتحادشوروی کروتیس لودمیلاسیتپ نوفنا



کروتیس ل. س درسال ۱۹۲۳ درقصبه ای کوشوگوی ایالت زپروژچشم به جهان گشود تعلیمات خودرا در رشته پرستاری فراگرفت.

کمسمول کراوتیس ل.س. درسال ۱۹٤۱ بحیـث پرستار و مربی گروپی از سر بازان وارد جبههٔ جنـــگ میـــهنی کـــبیر اتحـاد شوروی شد . نامبرده بخاطر نجات مجروحین با اخذ سه مدال بنام ستارهٔ سرخ و مـدال «شجاعت» مفتخر شد . کمونیست های‌گروپ سربازان کراوتیس ل.س. را به عضویت حزب کمونیست اتحاد شوروی پذیرفتند .

کراوتیس ل.س. در نزدیك شد ن‌به‌برلین دومرتبه زخم برداشت اما سنگر مبارزه را رها نکرد حتی در مواقع بحرانی سربازان را به حمله وتعرض سوق میداد . بعدازبرداشت سومین جراحت درکوچه های برلین کروتیس رابه شفاخانه انتقال دادند .

کروتیس ل.س. نظربه شجاعت ومردانگی ایکه در جبهات جنگ میهنی کبیراتحـاد شوروی از خود نشان داد بتاریخ ۳۱ مـــی ۱۹٤۵ به اخذ لقب قهرمان اتحاد شوروی نایل شد • فعلا ل.س. کروتیس در شهر زپروژ زندگی می کند .

از گوشه‌های رنگارنگ جهان

به‌افتخار ابن سینا

به‌اساس فیصله یو نسکو طــی سال۱۹۸۰ هزار مین سالگرد تولدی‌متفکر ودانشمندبزرگ ابوعلی ابن سینا در سراسر جهان برگزار میگردد •

ابــن سینا در سال ۹۸۰ ع درقصبهٔ افشانا نزدیك بخارا متولد گردیده ودر طــول حیات کوتاه خود بیشتر از۲۷۰ آثار بوجود آورده است از جمله ۱۷۰ آن‌تا امروز باقیمانده

است که همهٔ این‌آثار باقیمانده‌مذکور بمناسبت جشن قریب الوقوع تولدی وی درا تحادشوروی بچاپ خواهد رسید •

این جشن تولدی شامل چاپ‌رسالات فلسفی ومجموعهٔ شعر وی نیز میگردد که تا این تاریخ به‌زبان روسی چاپ خواهدشد•

دستگاه های نشراتی تاجیکی در حدود ده اثر منتخب ابن سینا را بشمول زندگینامه‌وی در دولسان تا جیکی و روسی از چاپ خواهد کشیدبدین مناسبت در ازبکستان مهمترین اثر ابن سینا بنام «کانون علم طب» آمادهٔچاپ گردیده است همچنان کارهای تمرینی این عالم که در آیندهٔ پایهٔ روش های «هیپوکرتیس» و «گالین » را تشکیل خواهد داد، تا به امروز اهمیت وارزش خودرا حفظ نموده است •

کشف کهکشان عظیم بادو هسته آن

یك کهکشان که گفته میشود دارای دوهسته می‌باشد طی‌تحقیقات مشترك«رادیو آسترونومر» های اتحاد شوروی ـ جمهوری فدرال آلمان‌ـ امریکا و سویدن کشف گردیده است • در ارزیابی که از ین‌کهکشان‌بعمل‌آمده دانشمندان متفق القول اند که این پدیده (حادثه) برای اولین بار مشاهده گردیده است •

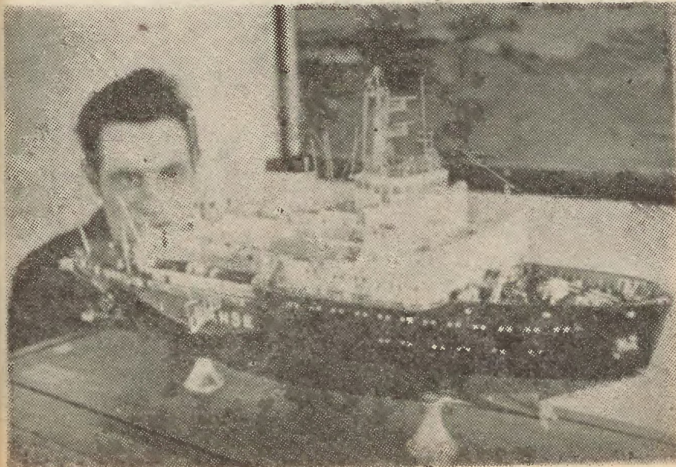
حجم عمومی تخمینی این هسته ها در حدود سه بیلیون مــرتبه بــزرگتر ا ز آفتــاب می‌بــاشد ، درحالیکه انــدازه آفتاب هــای کهکشان مذکور کمتر از یکسال نوری است وبنابران این امکان بوجود آمده است که‌تیوری جدید در بارهٔ این حفره های سیاه کشف‌شده که جسامت شان ماورای تصور است قا یم گردد •

این‌تحقیقات‌بکمك‌رادیو تلسکوب دستگاه مشاهداتی فزیك نجومی کریمیای اتحاد شوروی انستیتوت ماکس پلانك جمهوری فدرال آلمان و ۳ آله نجومی امریکایی وسویدنی انجام‌داده شده است •

کشتی یخ‌شکن

اخیرا مدل یك کشتی یخ شکن (آلمانی‌و فنلیند موسوم به «هانتری» زینت بخش موزیم کشتی رانی شهر (کیل) در جمهوریت اتحادی آلمان شد• این اثر ظریف ومیناتوری را که تقریبا پانزده سانتی متر طول دارد ژنــرال قونسلگری فینلند در ها مبورگ باین موزیم هدیه نموده است •

این تحفه یی گرانمایه درست مدل همان کشتی‌یی یخ‌شکنی‌است‌که درفاجعه‌یی‌زمستان سال ۱۹۷۸ـ ۷۹ بنابه امر مقامات شهر کیل جهت رهایی ونجات زیاده از صد کشتی باربر که در یخبندان بحر در زیر صخره هــای یخ مانده بودند سوق داده شده وآن هارا آزاد ساخت •





قهرمان جمناستیک خورد سال

ناتالیا ازسن ۱٤ سالگی در شهر رستوف آن ـدان در مکتب معروف جمناستیك تحت رهنمایی نیکولای دوستوروتسکی ترینر لا یق وورزیده شوروی ورزش جمناستیك را شروع کرد •

اودر کهکشان جمناستیکرهای کلاس اول جهانی ازدیگرجمناست هامنجمله‌لودمیلاتریش چیوا) بسا اوقات در مسابقات قهرمانی ملی‌و جهانی او لمپیك پیشی گرفته است •

ناتالیا اولین بار موفقیت را زمانی بدست آورد که بگرفتن کپ هفته نامه‌مسکو نیوزو بعد تر کپ اتحاد شوروی نایل آمد • ناتالیا تا اکنون بساری جوایز را حاصل کرده است ولی هنگامیکه بخاطر مسابقات اولمپیك مسکو بشدت آمادگی می‌گرفت تمرینات او نسبت گرفتن زخمی درمچ پایش قطع گردید •

قهرمان برجسته شوروی (ناتالیا) اکنــون می‌تواند تمرینات خودرا انجام دهد موصوف توسط پرو فیسر رویا میرونووا دو کتورطـب آمردیپارتمنت‌سپـورت وبالت معیوبین درمرکز انستیتوت ترا موتو لوجی و اورتو پیدیك در مسکو تداوی گردیده وشفا یافت•

چگونه انسان‌ها کهربا را شناختند

انسان های اولیه در مورد کهربا تصورات و اندیشه های مختلف داشتند زیرا کهربا خصلت جذب بسیاری ازمواد سبک‌را میداشته باشد اگر یك دانه کهربا به تکه پشمی مالیده شود بعد میتواند مقدار زیادی از کاه و ذرات دیگر را جذب کند . این ماده شفاف و روشن بوده و مانند چوب میسوزد ولی یك دود بسیار نازك ازخود بجا میگذارد. هر گاه این ماده را بروی تکه پشمی بمالیم خا صیت جذب پیدا میکند و مردم در گذشته ها تصور میکردند که این یك شی خارق ـ العاده است بعد ها بود که این ماده رایونانی ها بنام الکترون یاد کردند ریشه که از آن کلمه برق نشأت کرده است.

ازین که این‌ماده یك خصلت جذب کننده داشته و شفاف است تیوریسن های قدیمی یونان قدیم میگفتند که این ماده ذرهٔ از اشیای نوری است و عده یی تصور میکردند که این ماده قطره های اشك تبلور شده خدا یان است بعد ها به اثر تحقیقات و مطا لعات دانشمندان بود که آنها دریافتند که این ماده یکی از مواد طبیعی دنیای مادی است .

در دوران های قدیم دوران حجر یاکمون او لیه که هنوز هم سطح درك و دانش مردم تکامل نیافته بود گمان میکردند که این ماده یك خصلت تدافعی ودفع امراض وارواح خبیثه را داشته می باشد روی همین لحاظ بود که مردم از ین ماده شفاف گردن بند سا خته و آن را به گردن شان می آویختند .

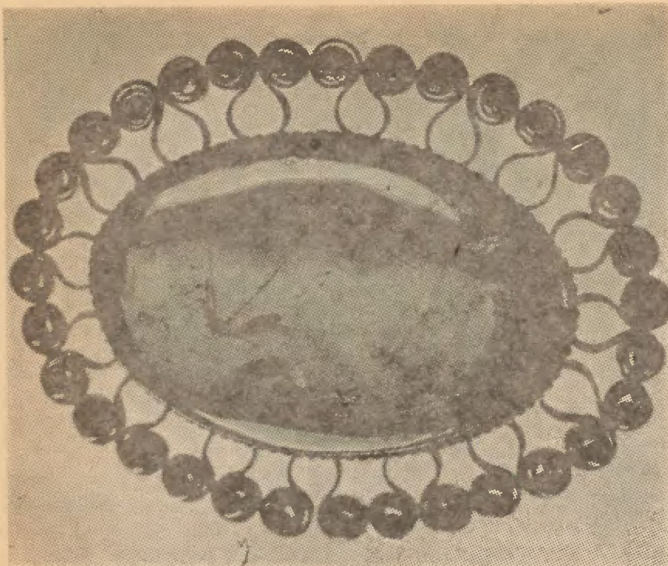
در روم قدیم پهلوانان و جنگجویان نیز هنگام جنگ و نبرد دانه کهربا این ما د ه شفاف وجذاب رابه گردن میکردند و کالا های جنگی شان را ازین مواد می سا ختند تا ضرب خنجر و سنان آنها را از پا درنیاورد هم چنان در گذشته ها تصور میکردند که ارواح خبیثه از طریق تار ها و رشمه هاداخل محل میگردد از همین لحاظ کسانیکه مصروف ریستن نخ بودند درماشین های نخ ر یسی نیز دانه کهربا را نصب میکردند تا مبادا با تولید تار ونخ و ورود آن ارواح خبیثه داخل مسکونه گاه مردم نشود .

در زمان امپرا طوری روم ماده کهربا را مورد استفاده زیاد قرار داده از آن مواد کمیاوی و حتی درطبابت نیز ازآن استفاده میکردند دکتوران وپژ شکان که اکثرا به شکل حکیم یعنی طب قدیم بود به مریضان تو صیه میکردند که این ماده را به گردن مریض بیاویزید تا از انتشار تب ملاریا و سایر امراض جلو گیری کند هم چنان در روم قدیم این ماده باعسل ونوعی از ماده گل مخلوط نموه به شکل نیل طوطیا درچشم می‌کشید ند تااز امراض چشم جلو گیری کند هم چنان تاقرن نزدهم و اواخر همین سده بودکه دکتوران تو صیه میکردند که برای جرا حات و زخم اعضای بدن از ین ماده به مشابه مرحم استفاده بعمل آورند .

ازماده کهربادرساختن اشیای تزئینی‌استفاده‌بعمل میاید این ماده گفته میشود که در حدود هشت هزار سال قبل‌از میلادنیز مورد استفاده قرار گرفته بوده است که در قسمت ها ی شمالی اروپا ازین ماده مواد تزئینی زیاد ساخته می‌شد بازرگانان قدیم این ماده را مثل طلا و سایر فلزات نجیبه مورد داد و ستد قرار میدادند و آن را از اسیا به اروپا انتقال میدادند واز فروش آن اجناس قیمتی دگری را باز یافت میکردند و مخصو صاً این ماده را با طلا ـنقره مس ، برونز مبادله میکردند .

امروز از ماده کهربا در صنایع استفاده زیاد بعمل میاورند مخصو صاً برای پوش سگرت از آن کار می گیرند . بنا بر خصو صیت تاریخی و گذارش آن گفته میشود که مردم در مما لك اسلامی نظر به خصلت این ما د ه (که گو یا بحیث عایق در نفوذ ارواح خبیثه بوده و آن رابه گردن می آویختند) ازآن تسبیح های قیمتدار می سا ختند و آن را بدست گرفته وبعد ها شکل استفاد آن‌تغیر کرد .

ماده تزئینی که از ین ماده کهربا یی سا خته میشود در مغازه های بزرگ جهان امروز خصو صاً در امریکا یك گردن بند آن در حدود یك صدو پنجا دالر ارزش ارد .



این هم نمونه‌یی از زیورات که‌از کهر با ساخته شده‌است

ماده کهربا و منابع آن خصو صاً در نقاط زیاد جهان پیدا میشودکه‌درخت‌مخصوص‌آن‌زیاد تر باشد اولین دانه کهربا که از قسمت اولی گوسین دریافت شد، محقیقین عقیده دا رند که‌ممکن است درحدود چهل ملیون سال قدامت داشته باشد . امروز منابع عمده و سر شار این ماده در قسمت های جنوبی بحیره سیاه یافت‌میشود همچنان گفته میشود که بین سالهای ۱۹۱٤ـ ۱۸۸۵ مقدار زیاد این ماده در قسمت های کالین گراد اتحاد جما هیر شوروی سو سیا لیستی در یافت گردیده است به‌اثر تحقیقات که دانشمندان بعمل آورده‌اند گفته میشود اشجار که مصاب به یك‌نوع مرض خاص نباتی میگردند مقدار زیاد این‌ماده کهربایی را ازخود افراز می کند طبق آمار که بدست آمده درنیوزلاند سالانه مقدار زیاد ماده کهربا را از چنین اشجار بدست میاورند .

بعد از جنگ جهانی دوم استخراج ماده کهربا از قسمت های کا لینگراد توقف داده شده است زیرا این ماده قیمتی بوده و در راه استخراج آن رهنمود های بخصو ص طرح نمودند که ضایعات کمتری در مورد داشته باشد گر چه‌امروز استخراج این ماده زیاد صورت گرفته و در کشور های اروپایی غربی و ایالات متحده امریکا و جمهوریت دومینیکن زیاد صورت می‌گیرد.

تحقیقات را که دانشمندان در مورد حشرات قدیم بعمل آورده اند گفته میشودکه اکثراین حشرات ضعیف الجثه که در میان در ختان انبوه زندگی میکنند شباهت از نگاه رنگ و شکل خود به ماده کهربا میداشته باشند فوسیل های که بدست آمده نشان مید هد که هوا از بعضی مجرا های داخلی این ماده نفوذ نموده داخل انساج تنفسی گردیده باشد بسیاری از حشرات قدیمی که داخل تیوپ ها نگهداری شده اند شباهت زیاده را ازنگاه رنگ‌و شکل به‌ماده کهربا می رسانند .

محققین اکثر در مناطق مختلف دست به یک سلسله کشفیات به منظور تحقیق در ایجاد ماده کهربا زده اند با مواظبت و هو شیاری تام با بیل کلندو گاهی‌با انفجار موادانفلاقی تحقیقات شان را در مورد ادامه میدهند .

ماده کهربا که در قسمت بحیره با لتیك وجود دارد به سهولت و آسانی استخراج می گردند اما مادهٔ مذکور درقسمت های‌کشور جمهوری دو منیکن نهایت دشوار و طاقت ـ فرسا است تقریبا در حدود چهل سال به این طرف است که محققین در کشور مذکور موفق به‌دریافت این ماده معدنی و طبیعی گردیده‌اند .

زمانیکه کر ستیف کولب درین منطقه دومنیکن پیاده شد ساکنین منطقه مذکو ر برای این سیاح ودریا نورد نخستین جها ن تحفه های مختلف ازماده کهربایی تعا ر ف میکردند ولی امروز منابع کهربایی کشور دو منیکن هم ازلحاظ قیمت‌کمیت وهم از لحاظ کیفیت قدامت نسبت به دگر ماده کهربایی جهان حاصل نموده است . امروز ماده کهربا یی که بصورت خام بدست میایند از شش الی چهل پوند قیمت داشته و بصورت عمده در سا نتا یا گو ارسال میگردد از جمله انواع کهربای مختلف و گونه گون رنگ سبز آن دارای شهرت به خصوص و به ـ سزایی است که تعداد زیاد مردم به آن و خرید آن علا قمند هستند دانشمندان می گویند که‌این ماده سبز رنگ) رنگ خود را ازیك نوع رسوبات کیمیاوی در طبیعت حاصل میکند یکی از کهن ترین شکل حشره کهربایی در حدود صد میلون سال قبل بوده که تا کنون بشر به شناخت آن دسترسی پیدا کرده اند که دو نفر سنگ شناسان در سال ۱۹٦٦ در ایالت نیوجرسی به دریافت و شنا خت آن موفق شدند این فوسیل در پوهنتون هار وارد تحت تحقیق ومطالعه فوسیل شناسان قرار دارد .

مورچه و حشرات اغلبا در کهربا دیده میشوند مگر حشرات که از دو انچ زیادنباشند کمتر دیده میشود که چند نمونه آن دربعضی تحقیقات به چشم رسیده است .



نمونه هایی ازمواد کهربایی که‌در صنایع‌امروزی استفاده شایانی ازآن صورت‌می‌گیرد.



از تاریخ باید آموخت

جوانان دلیر وطن ! برای اینکه بشکل دقیق عوامل تشتت وبی سرو سامانی و طن‌را در قرن هژده وبخصوص قرن نزده و اوایل قر ن‌بیست بدانیم و هکذا برای درك درست وضعی که استعمار انگلیس را بکشور مـا کشانید مستلزم تشریـح نظام اقتصادی، اجتماعی کشور است .

در شمارهٔ گذشته شمهٔ ازین موضوع بحث بعمل آمد و اینك بدنبال آن نوشته بایـد بدانیم که :

رژیم اقتصادی ، اجتماعی کشور طوریکه گفتیم درین زمانها فئودالیزم وساختمان های ماقبل فئودالی بود ولی این رژیم اقتصادی، اجتماعی هر قدر به استثمار دهقان نسبت به گذشته شدت می بخشید همان قدر هم کشور ما افغانستان از سیر تکاملی خود عقب میماند وهم چنان جنگهای داخلی (فئودالی) با این عامل یکجا شده وعقب ماندگی را تشد ید می‌نمود ووضع را بیشتر ازپیشتر بغـر نج تر می ساخت این جنگها در سه بخش وسه نوع بود . اولا بحکم قانون تکامل جا معه وهمچنان نسبت‌جبروستم واستثماریکه‌ازطرف فیودالان بردهقانان ودیـگر زحـمتکشان روا داشته می شد پیوسته بین طبقات اساسی و آشتی ناپذیر جـامعه (دهقانـان وفئـودالان) جنگهای متوالی ومبارزات گرم پیوسته جریان داشت. دوم جنگ بین خودفئودالان‌بایکدیگر شان برای کسب قدرت بیشتر وسوم جنگ همه ملت علیه تجاوز واستعمار اجنبی .

این جنگ هابخصوص‌جنگ بین فئودالان باعث آن می شد تا دولت ها ضعیف شو ند وحتی سقوط پی درپی دولت هارا ببار آورد . در قرن نزدهم جنگهای فئودالی به اوج خود رسید وسردمداران عمدهٔ این جنگ هاپسران سردار پاینده محمدخان (سرکردهٔ فا میـل محمدزایی هادرافغانستان) بود .

این شخص بیست ویك پسر داشت کـه شانزده نفرآنها درتاریخ قرن نزدهم‌افغانستان سهم زیادی داشتند و هرکدام شان باگرفتن اقتدار وکسب لقب سرداری به حکمروایـی فئودالی دوام می دادند .

سردار پائنده خان در زمـان سلطنـت زمانشاه سدوزایی در توطئه ایکه بر ضـد شاه پی ریزی شده بود متهم گردید و بـه اعدام محکوم شد ودر نتیجه فتح محمد پسر پاینده محمد برای انتقام پدر در انقـراض دولت زمانشاه داخل فعالیت شد و در نتیجه باعث سقوط آن گردید . ولی طوریکه‌گفتیم پیوسته رقابت وجنگ بین سران فئودال‌دوام داشت که در همین جریان رقابت و جنگ فتح محمد مشهور به وزیر فتح خان ازطرف شاه محمود برادر شاه زمان بقتل رسید . به همین ترتیب برادران فتح محمد باعـث سقوط سلطنت شاه محمود گردیدند و خود شان باکسب قدرت فئودالی در نقاط مختلف کشور صاحب اقتدار شدند واین تشتت ناشی ازقدرت فامیل سردار پاینده محمد باعـث شدکه در ظرف بیست روز امکانات تشکیل دولت مرکزی در کشور ما مهیا شده نتواند زیرا جنگها ئیراکه آنها بشکل متواتر در نقاط مختلف کشور براه می انداختند با عث می شد که دولت مرکزی روبه ضعف وسقوط برود ودرنتیجه اقتصاد ، تجارت و تولید در کشور سیر قهقهرایی را بپیماید که ایـن عامل پیوسته باعث خانه خرابی و بدبختـی وفقر استخوان سوز دهقانان وسایرزحمتکشان که‌مولدین اصلـی جامعه بودند، مـی شد ومی توان اینرا عامل عمدهٔ عقب ماندگـی کشور در طول قرن نزدهم بحساب آورد .

برادران محمد زایی افغا نستان را مانـند مال موروثی خویش بین خود به این شـر ح تقسیم کردند : کابل به سردار محمدعظیم، قندهار به سردار شیردلخان وبعد از مر گ اوبه سردارپردل ، کشمیربه نواب عبدالجبار، غزنی به سردار دوست محمد (بعدها امیـر دوست محمدخان)، پشاور به سردار یارمحمـد دیره جات به نواب محمد زمان .

طوریکه قبلا گفتیم یك جبهه گرم دیگر یعنی تجاوز خارجی نیز وجود داشت و آ ن جبهه قبل ازحملات انگلیس ها توسط سك‌های پنجاب با تجاوزات شان گرم نگهداشته می شد. وزمانیکه‌این دشمن خارجی خانه جنگی وتشتت رادر کشورما دید آرام آرام به‌اشغال مناطق متعلق به افغانستان دست زد ملتان ، اتك، پشاور وکشمیر را یکی بعد دیگر ا ز کشورما جداوبه پنجاب ملحق نمود . درینجا باید تذکر داد که اژدهای خفته درهندوستان (انگلیس) درتحریکات سکها علیه افغانستان سهم زیادی داشت زیرا انگلیس هرگز به هیچ نیرویی اجازه نمی دادتابطرف هندوستان نگاه کند لذا برای اینکه به اصطلاح بیك تیر دو پرنده شکا ر کند سکهارا بجـانب افغانستان متوجه ساخت تاهم آنها را به‌این شکل تطمیع کرده باشد وهم توسط آنهـا افغانستان (یگانه رقیب خود ازراه خشکه) را به این شکل تضعیف نموده باشد .

ولی درینجا یك نکته مهم ویـك درس بزرگ قابل تذکر است وآن اینکه هما ن برادران محمدزایی که مناطق مختلف کشور رابین خودتقسیم نموده بودند آوانیکه سکها به مناطق تحت تسلط شان حمله ور می‌شد نه تنها خود مقاومت نمی کردند بلکه دست بسته تسلیم دشمن می‌شدند ومردم سلحشور ووطن پرست را نیز از مقاومت علیه تجاوز بیگانه مانع می شدند . مثلا نواب جبار خان هنگام حملهٔ سکها بر کشمیر فرار نمود و دیگران هم به شکلی از اشکال مانند اوعمل کردند .

سرداران محمد زایی علاوه برکـار های فوق برای اینکه بین خود شان اختلافـات فئودالی موجود بود وبرای اینکه حریف را شکست دهد بعضا برای نیل به این هدف به دشمن متجاوز خارجی می پیوستند چنانچه

سرداران پشاور با رنجیت سنگ پیوستند وسردار ان قندهار به حمد وثنای ایـران پرداختند. این اختلاف سرداران حتی زمانیکه دولت مرکزی تاسیس شد (زمان امیردوست محمدخان وامیر شیرعلی خان) هـم ادامـه داشت وبقسم یك مرض مزمن باقی ماند که در نتیجه آن چند بار استقلال افغـانستان توسط انگلیس ها (بااستفاده ازنفاق آنهـا) وحتی ساحات مختلف کشور از جمله ولایات شرقی افغانستان از پیکر وطن جدا گردید. آری جریانات بالا درس هایی آموزنده ای است برای جوانان ما .

ـ ادامه دارد ـ

حرکات وطرز رفتار تان مؤید شخصیت وزیبایی شماست

یك عده جوانان که بیشتر آنان را دختران وزنان جوان تشکیل میدهد از اینکه ازنعمت زیبایی محروم هستند زبان به شکایت وگله باز نموده وبعضی ااز آنها از این رهگـذر سخت در رنج وعذاب اند وخود را در یکنو ع رنج وناراحتی احساس میکنند واین امرباعث گردیده که این عده از مردم گریزان باشند وگوشه گیری را اختیار نمایند .

به‌این عده باید گفت که‌زیبایی ونازیبا یی نظربه دید اشخاص و ذوق آنان فرق میکند شاید زنی از نگاه صورت زیبا باشد اماطرز راه رفتن، یا صحبت کردن اوطوری بـا شد که زیبایی صورت اورا تحت شعاع قرار داده ودرجمله زنان نازیبا قرار دهد .

ولباس هم کافی نیست که زنی لباس های آخرین مد وگرانبها بپوشد تا ز یبا جلوه کند یا از آخرین لوازم آرایش استفـاده نماید خیر زیبایی یك زن یایك دختر جـوان بیشتر بستگی به شخصیت او دارد . وبرای همین است که شما زنان زیادی رادیده اید که فاقد زیبایی اند اما شخصیت آنان باعث شده که زیبایی ظاهری اورا تحت شعاع قرار دهد واورا نزد شما زیبا جلوه دهد .

یك موضوع رابابد از نظر دور نداشت که زیبایی را با طنازی اشتباه نباید گرفت .

زنانی اند که کمتر زیبا اند ولی طناز اند واین درنظراکثریت مردم بیشتر ارزش دارد. مخصوصا مردان بیشتر به‌این امر معترف‌اند.

خوب منظور ا زاین مقدمه بالا این است که چه کنیم تا زیبا وبرازنده جلوه کنیم .

در قدم اول باید گفت که در زیبایی و برازندگی یك ز ن هیچ چیـز به انـدازه



آیا این طور حرکات بـرای‌یك‌زن جـوان شایسته‌است؟

ایستادن وراه رفتن او مهم نیست، اگر شما بتوانید خویشتن را خوب و درست و زیبـا سراپا نگاهدارید میتوانید مطمئن باشید که قدمی به مقصود نـزدیـك شده ایـد .... برای اینکـار راست بنشینید و راست راه بروید اماتوجه داشته‌باشید که‌مردم‌فکر نکننـد که‌شما چوبی را قرت کرده‌اید.

راست نشستن و راست راه رفتن و راست ایستادن نه فقط شما را زیباتر و برازنـده‌تر نشان میدهد بلکه بتدریج آثاری نیز روی

هیکل شما بجا میگـــذارد کـه شما را از بسیاری از ماساژها وورزشها وکار های که سایرین برای خوش اندام شدن میکننـــد بی نیاز سازد .

وبرای اینکه بدانید ومطمئن شوید کـه بدن خودرا راست نگهداشته اید در عـرض روز هرجا که فرصتی پیش آمد پشت خودرا بجایی تکیه بدهید وسعـــی کنید که پشت بدن وپشت کله شما با دیوار تماس پیداکند وقتی روی چوکی نشسته اید وکاری ندارید، پشت خودرا خوب به پشتی چوکی بچسپانید وسر را کاملا راست نگهدارید .

نویسندهٔ معروفی در این مورد گفته است: «من عقیده دارم که برای زیبایی زن خیلی مهم است که او بداند سرش را چگونه نگاه دارد یا صورتش را چگونه آرایش کـنـد ».

شما اگر می خواهید زیبا و برازنده جلوه کنید یاد بگیرید که سرخودرا چگونه نگاه دارید .

ناتمام

پیوسته بگذشته

دختر مرا ال.اس

در اوایل غم و غصه ای این فاجعه مـرا کاملا ازپا درآورده بود. اماوقتی بـه ایـن اندیشیدم که در آینده نزدیك هزاران نـو- جوان امریکا واروپا معتادبه یك نوعی از مواد خــو ا هــنــد شد ، کـا مـلا گیـج شدم و تصمیم گر فتم که اگر بتوانم مردم را از خواب بیدار کنم و آن ها را تکان بدهم - آنگاه روی همرفته مرگ دخترما «دیان»مفادی در بر خواهد داشت .

پس به همه ای فامیل ها در هر کجا که بود و باش دارند میخواهم بگویم : باحقایق زشت و تلخ رو برو شوید . دیر تر یازود تر فرزنـــد تان قربانـــی ماری جوانا،بـــار بیچوریت(باربیتیوریت)، اهفیتامین ، ال ، اس دی، و یـــا دیـــگر مواد مخدر در تحـت صو ر ت وکیفیت ظاهراً فریبنده خـواهـنـد شد .

در مورد «دیان» فکر میکنم ما برخورد درست ومنطقی را بایك دختر بسیار حسا س دریك محیط پرما جرا ناچیز شمردیم.

اگر فرزندان تان نزدشما آمده اقرار کنند کهاویك نوع ادویه مخدره را تجر به کرده، فوراً به او حمله نکنید و باعث سلب جرئت او نشده و به وحشتش نیاندازید . عکس- العمل بی موقع و آنی ، روش محدود و سخت اخلاقی ، فقط کاری که میتواند بکـنـداینست- که دشمنی وخصـــومت بین شماوفرزنـــد تان ایجاد کند وارتباط معنوی را که بین‌شما وجود دارد صدمه بزند در حقیقت مادامیکه فرزند تان نزد شما اعتراف میکندبه ذات‌خود یك علامه و نشانه امید بخش است وبه مفهوم اینست که او واقعا خواستارکمك شماست.

این جا چند سوال انتخابی را که نوجوانان بیشتر مطرح میکنند ونیز چند جواب پیشنهاد شده را برای تان می آوریم :

س : در صورتی که ماری جوانا بی ضرر است چرا این همه غوغا و جنجال در بارهٔآن بهراه افتاده‌است؟

ج: نمیتوانم بگویم بی ضرر است یانـه. رای و تشخیص علمی و کامل در اثر تحقیقات دوامدار و جود ندارد . سگرت کشیدن را ببینید ، چندین نسل می شود که رواج دارد، اما فقط در چند سال اخیر در قسمت آن مطا لعات صورت گرفته و ضرر آن مورد - تصدیق واقع شده است .

س : شما هر گز به دخا نیات مخصوصا مواد مخدره معتاد نبوده اید پس چطور درباره آن چنین قضاوت می کنید ؟

ج : شما مجبور نیستید که شخصاً بعضی چیز ها را تجربه نمایید تا بتوانید در باره قضاوت درست نمائید .بسیاری از متخصصین ولادی ونسائی مرد هستند و طبعا حـــامـلـــه دار نمیشوند اما در بارهٔ حاملگی و مو ضوعات مربوط به آن بیشتر از خانـــم های‌حاملـــه میدانند .

س : ماری جوانا نسبت‌به مشرو بات‌الکولی مضر تر نیست ، چطور یك جامعه یا یك انجمن اینقدرظالم و ریـــا کارمی شود کـــه یکی را (الکول را) به رسمیت می شنا سد ودیگری را محکو م می نماید ؟

ج : درست است که این ظالمانه است . تو خود میدانی که‌الکول سبب فقرو بیچارگی می شود واینکه جامعه یکی از این پرابلم‌های وحشتناك را مجاز میداند آیاایـــن‌به معنـــی تصویب و مجاز دانستن دیگری است ؟ یابه عبارهٔ دیگر این کار دلیل تبرئه آن دیگری است ؟

س : این دنیای پر غم است . چرا انسان نمیتواند یکباره از چنگال ادویه های‌مخـــدره رهایی یابد ؟

ج:گریز ورهایی از چنگال مـــوادمخدره در مقابل عزم آهنین یك جوان کار مشکلی نیست . اما گریز به آن مفهومی که نزد بعضی هاوجود دارد به معنای‌بهترساختـــن نیست . چیزی را که می بینی ولی به دیدن آن علاقه نداری چرا آنرا نگاه می کنی و چرا کار های را که آنرا اصلاح میکنداِنجام نمیدهی .

از تمام فامیل ها خواهش میکنم که هرچه در توان دارید برای بی اثر سا ختن حس بی‌علاقگی وبی میلی در فرزند تان وقف‌نمائید. مادامیکه فرزند تان صغیر است شما یگانه پناهگاه او هستید. مگذارید ترس هـــای بی جهت ونا امیدی به او راه یابد .

مابابد درین میدان بجنگیـــم گرچه‌اینطور معلوم می شود که دیگر دیر شده اما چنین نیست هنوز هم وقت داریم . تعلیم و تربیه بزر گترین اسلحه مادر این نبرد است ، جوانان نیز باید با ما همکاری نمایند و به دور مواد مخدره خط بکـشـنـد وبه‌گـــردآن نه گردند ، حتی جرئت یکبار امتحان آن را که اکثراً سبب اعتیاد و گرفتاری دایمی‌شان میگردد ، به خود نه دهند . من فکر میکنم که درین نبرد مافاتح‌خواهیـــم بود.چون‌اقدام مانیك است خداوند هـــم با ما کمك‌خواهد کرد .

ځوانان او ددوی ارځیزه مسؤولیتونه په ټولنه کی

ګرانو ځوانانو ! داخرګنده خبره ده چی هر هغه ځوان چی په ټولنه کی ژوند کـوی هرومرو دهغی ټولنی دټولو مقرراتو سره سم باید رفتار وکړی، او دهغی ټولنی ټول‌آداب او معاشرت باید په نظر کی نیسی. دا په‌دی چی هرکله دټولنی یو غړی په ټولنه کی په مجموعی ډول سره ژوند کوی لازمه ده چی دهغی ټولنی دټولو غړیو داحترام دپه نظرکې نیولو سره سم چلند وکړی .

کله هم داسی پیښیږی چی دیوی ټولنی غړی دهغی ټولنی دغړیو په نظریه سره هم نظره نه وی او ځانته کوم دلیل او منطق نسبت دهغوی دخبرو او عمل سره لری یایی فورا بیله دی چی‌فکروکړی ردوی یی او یـــا داچی پسله فکـــر کو لو او ښو اند یښنو وروسته یی په ورین تندی سره ځـــو ا ب ورکوی چی دده عمل کله دهغی ټولنی دغړیو سره موافق وی او کله تـــو ا فـق نـه‌سره ورځی ته پری نږدی (باید دنن کار سبانه پاته نشی). هریو غړی چی په ټولنه کی‌ژوند کوی اویا هر غړی چـــه په هرکار باندی مصروف دی یعنی هریوکه بزرګردی او یا دکاندار یاپه مکتب کی دی اویا که په‌کومه موسسه کی په کار بو خت دی باید چی خپل سپارل شوی کارونه په ښه توګه سرتـــه ورسوی ، خصوصا پداسی وخت‌کی چی زموږ ګران هیواد افغانستان کی اوس اوس دغلیمو لاس لنډ شویدی او هر څوك پخپلو ورځنی کارونو کی لګیا اوپه خوشحالی سره خپـل ژوند سرته رسوی لازمه ده چی دګران‌هیواد دلوړتیا پاره خپل ټول مسوولیتونه په نظرکی ونیسی اوهم‌باید دهیواد اودټولنی‌دمسوولیتونو دپه نظرکی نیولو سره سم دخپلی مقـدسی خاوری څخه په هر ځای کی چی وی دفاع اوپه ساتنه کی یی ښه هڅه وکړی .

ددغه حقیقت دپه نظر کی نیولو سره سم



عکس دځوانانو دکار وخت ښئی چی‌په‌ورین‌تندی او لوړ فکر سره کارکوی

لری چی پدی توګه ددوی په مینځ کی څه ناخه ښخړی او نارازی پیښیږی . ځکه نوکه هریو دټولنی غړی داخـــلاقو دپرنسیپـــونو په استفادی سره عمل وکـــړی او دهر کار اوعمل داجرا دپاره ښه ځان چمتو کاندی نو ښایی چی ددوی په مینځ کی کدروتونه حل او ښه اوآرامه فضا مینځ ته راشی .

محترمو ځوانانو ! ددغو ویلوپه اساس د ټولنی غړی ته لازمه ده چی دخپل هیواد د پرمختګ او دهیواد دټولو ملیتونو د پـــاره زیاروباسی او دهغوی دهوساینی په هڅـــه کی وی، که هرڅومره کار او زیار چی د ټولنی له خوا پرهریو غړی باندی اچول کیـــږی باید په ورین تندی قبول او دهغه په عملی کولو سره په غور او لوړفکر سره ځـــا ن چمتو کاندی .

نوهریو ځوان ته دالازمه ده چی دهره ورځ دپاره دکار وختونه تعیین چی بیا د هغـــــه دعملی کولو دپاره ځان چمتو او آماده‌کړی او خپل ورځنی کارونه باید په هماغه ورځ باندی ختم کړی او دیوی ورځی کار بلی

چی زموږ انقلابی دولت دهر اړخیزه همکاری اومسوولیتونو سره سره هیله من دی چـــی زموږ ګران هیواد افغانستان دبی غرضواعمالو اوفداکار یو په‌واسطه خپل لوړ والی او معراج ته ورسیږی او زموږ وطنوال چی کلونه‌کلونه یی په ظلم، غم، درداورنځ سره خپل ژوند تیر کړی دی، اوس په یـــوړه زړه او آرام فکر سره خپل ژوند ته دوام ورکـــړی ، همدارنګه هر هیوادوال اویا دټولنی ټول غړی چی په هر موقف اوهر مقام کی قرار لـری خپلی وظیفی دی محترم وګڼی او دهیـــواد دغلیمانو دهرډول دانقلاب ضد اعمالوته چی دګران هیواد په هر ګو ټ کـــی غـــواړی خپلو ناوړو اعمالوته (دادانقلاب ضد عناصر) لاس وهنه وکړی ژرترژره شنډ اوله منځـــه یوړل شی

پیاوړو ځوانانو ! څرنګه چی هیواد د ټولنی دټولو غړیو کوردی نو لازمه ده چی دهغه دساتنی، سمسور تیا او لوړتیا دپـــاره ځانونه چمتو او آماده کاندو .

ليکو نکی
الکساندر کو پرين

م - ن نوروزی ژباړه

سرو یاقوتو ونبی

د حوت د میاشتی نیمائی وه او باید په‌شنه آسمان کی نوی میاشت لیدل شوی وای چی نـا څاپه هوا ګـډه وډه شوه اوتوری وریځـی راغلی ، دغو تورو وریځو څو ورځی دوام وکړ له تالندی او بریښنا سره په غـــریدو وه، کله به باران له یو سهار څخه تر بل‌سهار پوری په شیبو شیبو وریده او لاری به‌ډکی‌وی چی ګاډی به پکی بندی پاتی کیدی کله به له با ختری شمال څخه سخت تند باد لګیده او ونو شم شمی به وه او دسیند د څپو په شان به کبزی وزی کیدی ، دکب نیونکی څوبیړی په‌سیند کی و رکـــی شوی له یوی اوونی وروسته دسیند څپو دکب‌نیونکو څوجنازی غاړی ته‌راوایستلی.

دسیند د غاړی اوسیدونکی چی زیاتره یی یو نانیان او یهودیان و او د جنوب دنورو خلکو په شان اند یښمن و او پخپل ځـان ویریدل په‌بیره یی کالی سره را ټـول کـړل او دښار په لور روان شول .

د ګاډیو چی د کور په کالیو باروی او په‌واټ کی پر ختـو کی‌روانی وی سر او پای نه و معلوم ، د ګاډیو اسان په خو لو کی ډوب و اوډژوند وروستی سلګی ته رسیدلی وبښی به‌یی لړزیدی او ګـاډی وا نـا نـو تربارلاندی له بارانه ځانونه پټ‌کړی‌و.

په رښتیا چی ددغی منظری ننداره ډیره غمګینه وه .

خو دسپتا مبر دمیاشتی په لو مړیو و ختو کی هوا بیا بدله شوه ، باد او توری وریځی ورکی شوی، باران ودرید، لمر دځمکی پـــه مخ و ځلید او تودوښه زیاته شوه.دمنی‌وخت و ونو پاڼی هم یوه یوه را تو ئید له .

سربیره پردی دغه ورځ چی دسپتامبر اوو لسمه نیټه وه دمیرمن شاه زاده ورانکلایو نـا

چی‌د یوه سیمه ایز ـ سرکرده اشراف میرمن وه ، دنوم اینښودلو د جشن ورځ وه دی د کو چینوالی و خت خوږی خاطری خو ښولی او میره یی سهار و ختی د ځینو کارو نو لپاره ښارته تللو ، ورا نکلا په کورکی‌یوازی وه او ددی مجرد ورور چی دیوی محکمی مرستیال وله هغوی سره ژوند تیراوه دورانیکلا میړه شاهزاده شائین په ټولنه کی‌دستر مقام له مخی کو لی شول په ډیری سختی سره زیات لګښتونه و کړی دپلار اونیکه څخه‌یـــی زیاته شتمنی نه‌وه وریاتی اولګښت به یــی یوازی له خپلو عایداتو څخه کاوه .

میرمن شاهزاده ورا چی له خپل میړه سره یی ورځ په ورځ مینه زیا تیده پخپل ټول توان سره یی له خپل میړه سره مرسته کوله چی هغه له‌اقتصادی کمزور تیـــا سره مخامخ و په ډاسی تو ګه چی میړه یی ور فکر نه شی ځان یی له زیا تو شیانو څخه بی‌برخی کاوه اوتر څوچی یی کـــولی شول د کور په لګښت کی یی سمپا کو له .

کورته نږدی په واټ کی‌دموټـر اواز واو- ریدل شوچی هغه دشاهزادی ورا خور ا نـا نیکلا یو نافری سیه وه اوسهار یی خپلـــی خورته تیلفون کړی واو ورا‌ته‌یی و عـــده ورکړی وه چی ورځی به‌او دده میلمنو پـــه هر کلی او د کور په کار ونو کی به ورسره مرسته و کړی . ورا د خپلی خور مخی ته ورغله او څو د قیقی وروسته یی د خور د سپرلی موټر راورسید او دواړو خویندو بوی بلی ته غیږی ور کړی .

د دغو دواړو خویندو څیری او اندا مونه ډیر سره ورته و . دمشری خور ورا ښکلا او دلربایی چی‌یوازی په‌پخوانیو میناتور یو کـــی بی‌ساری لیدل کیده، خپلی انګلیسی ژ بـــی مـــورته ورته وه، خـــو کشره خوریی انا بر عکس خپل پلار شاهزاده تا تارته ورته وه

دهغوی د کورنی لړی له ګوډ تیمور څخه سر چینه اخیستله . انا چی شو خه وه بدن یی‌مغلونو ته ورته وه، کو چنی خـــوله نری سترګی یی اوتر ستر ګو لاندی کتل اوپه تیره بیالاندینی راوتلی شنډی یی لږ څـــه څیـــره بدله کـــړی وه . خو بیاهم ددی بدن خاصه ښکلا لرله ، چی زړونه یی په دام‌کی اچول ددی دا ښکلا زیاته په خندا او نازو نزاکت کی پر ته وه .

انا یو ډیر شتمن میړه درلود او هغو مره احمق وچی هیڅ کاریی نه کاوه خو په‌رسمی تو ګه دیوی خیریی مو سسی غړی و او افتخا- ری او درباری دریمه درجه یی‌لرله، انالـــه خپل میړه څخه کر که کوله ، خو له هغه میړه څخه‌یی یوه لور او یو زوی در لـــود او تصمیم یی نیو لی وه چی باید نور اولاد رانه وړی .

ورا بر عکس غو ښتل چی اولاد ولری او فکر یی کاوه هر څومره چی اولاد زیات وی ښه‌دی، خوداځر ګـــنده نه‌وه چـــی ولی یـــی زامن نه‌پیدا کیدل. اودخپلی کشری خـــور دنازنینو اوسپینو ماشو مانو په‌نسبت یـــی چی‌تل په‌ادب او ځیرك و ، له درد او رنـــځ سره یو ځای کلکه مینه در لوده ، آنا ټوله له بی نظمی ، خو ښحالی او په زړه پوری او کله له حیرا نو نکو تناقضو نو څخه ډکه وه . خو هیڅکله یی له خپل میړه ســـره خیانت نه کاوه او په عین حال به یی په هغه مخامخ او تر شا رشخند او ملنډی وهلی زیات لګښت یی کاوه ، قمار ، نڅا اوهوسنا- کی منظری یی زیاتی خو ښیدلی خو په عین حال کی ډیره مهربانه خـــدای پرسته اودینداره وه او ددغو عقیدو په نتیجه کی یی په پټه د کا تو لیك دین منلی و . سینی او شا اومټو یی په ښکلا کی ساری نه در لود کله به‌چی دبال مجلس ته تلله له ادب او رسم او مود څخه به یی زیات دبدن پورتنی برخی لوڅولی خو سینی به یی پټی وی .

ورا بر عکس ساده وه په سړه سینه او مهربانی سره یی د لو یانو په شان چلند کاوه ډیره پو هه او لوړ فکر یی درلود

یوه ورځ آنا په بڼ کی دخپلی خور تـــر څنګ په چټکو اوکو چنیو ګامو نو تیریدله اوویی ویل:

پرور دګار ه دا څومره ښه ځای دی ، څومره ښه‌ځای دی، که‌چیری بند ښت نـــه وی نو یو ساعت به د سیند په غاړه کښینم ډیره موده و شوه چی سیند می نه دی‌لیدلی خه‌ښه نرمه هواده چـــی دسړی زړه خوشا لوی ، او تازه کوی یی ، زه تیر کال په کریمه کی د سینددغاړی ناسته وم او دسیند دڅپو په وخت کی به له اوبو څخه د اسپرك دګل په شان بوی راتللو .

وراوخندل اوپه مهربانی سره یی وویل:

ـ ته تصور او چرو تونه وهی .

آنا- نه ، نه په یادمی دی یو و خت می چی ویل چی په میاشت کی خړ دا غو نه‌لیدل کیږی ټولو په ما پوری و خندل ، خو همدا څو ورځی د مخه نقاش بور تیسکی چی زما تصویر یی ایستلو دا یی و منله چی ستا خبره رښتیا ده او ویل یی چی له څو موډی راهیـــی نقا شان په دغه ټکی پو هیږی .

ورا -دغه نقاش بیا هم ستا یوه نوی سر ګرمی ده ؟

آنا- وخندل وی ویل :

ته تل له خپله ځانه خبری کوی او بیا په چټکی سره دسیند هغی غاړی ته لاړه چـــی دسیند دپاسه دیوه لوړ دیوال په شان و لاندی یی و کتل او نا څاپه یی چیغه کړه ، رنګك یی والوت او شا ته و لویده او بیا یی په کمزوری او لړ زیدلی آواز وویل . وی ،

څومره لوړ دی ! هر و خت چی زه له دغه شان لوړ و ځا یو نو څخه لاندی ګورم زړه می بو ځایه کیږی ، خو بیا هم زړه می غواړی چی و ګورم ...

ورا ـ ګرانی آنا په خدای می لوبتلی یی چی‌دا کار مه کوه کله چی ته لاندی ګوری زما سر هم ګر ځی خوا هش کوم کښینه .

آنا ـ ښه ، وی دی ، وی دی ، کښینم..

خو یوازی یی وګوره چی څومره ښکلی دی، هر څومره یی چی وګوری ستر ګی نه پری مړیږی که چیری پوهیدلی ، له خدایه څو- مره مننه کوم چی دا ټوله ښکلا یی زموږ لپاره پیدا کړیده !

دواړه خویندی یوه دقیقه په فکر کی ډوبی پاتی شوی سیند لږ څه‌لری تر دوی لا ندی غلی روان و او د هغوی د نا ستی له ځایه نه لیدل کیده او له ډی‌امله‌سیند ستر او پراخ ورته معلو میده .

غاړی ته نـــږدی دسیند اوبو پرمخ د کـــب نیولو بیړی دریدلی وی او هیڅ حرکت یی نه کاوه او داسی کو چنی څرګند یدلی چی په‌سختی سره لیدل کیدی لږ ځه‌لری یوه‌بلـــه بیړی داسی څرګند یده چی ګنی په هوا کی بی حرکته ولاړه ده او باد با نونه یی له‌ورایه سپین ښکاریدل .

مشریی خوریی په اندیښناك اواز وویل .

کله چی له اوږدی مودی وروسته لومړی ځل سیند وینم ، داسی هیجانی خوښحاله او حیرانیږم چی ګنی پخپل عمر کی لومړی ځل له‌دغی ستری حیرانتیا سره مخا مخ کیږم سیند ته چی ګورم زړه می لرزیږی او زیار باسم چی بیا یی و نه ګورم .

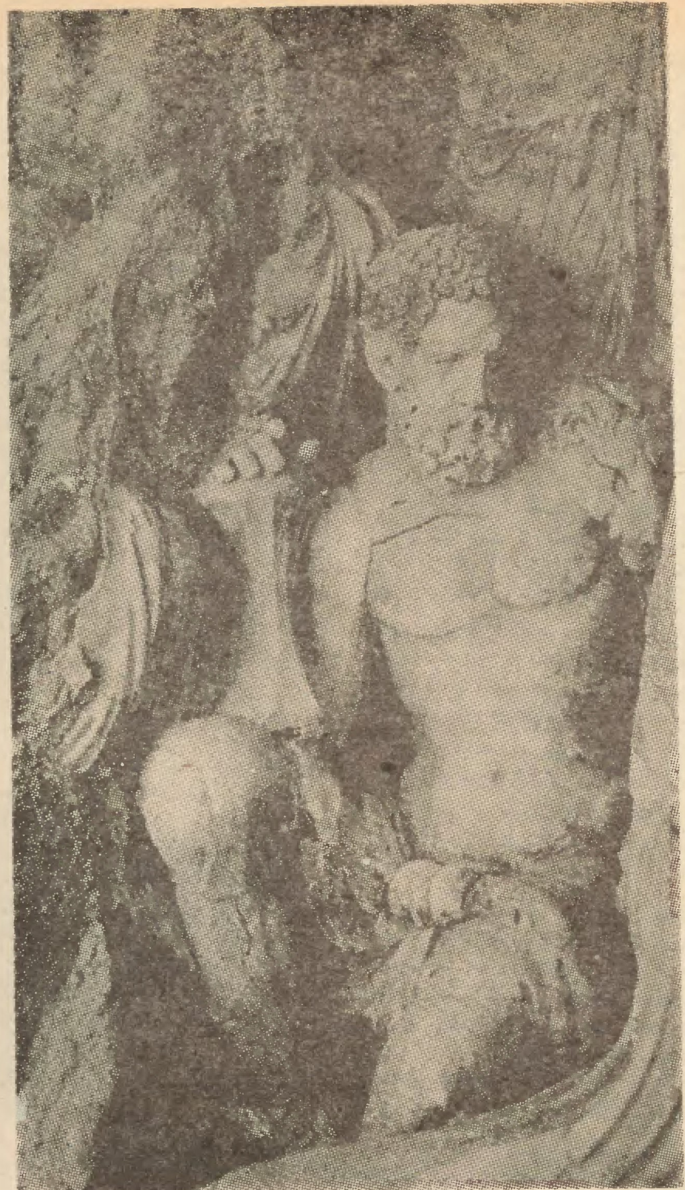
آنا وخندل ، خور یی پو ښتنه تری وکړه.

ولی خاندی ؟

آناپه غولوونکی آواز سره وویل:

پروسږ کال مو ږ یوه ستره ډله په اسونو باندی دیا لتانه دکښ لوړ و سیموته لاړو ، په وریځو کی پټ شوی و او مخ په بورته روان و ، هوا هم لمنده وه او هیڅ شی نه لیدل کیده، نا څاپه ځنګل پای ته و رسید اوموږیی له منځ‌څخه راوتو ته فکـــر و کـــړه چی دیوی پرښی (صحری) پر مخ یوکوچنی او نری ډګر او زموږ تر پښو لاندی یو ساحل چی تر لاندی یی د کو تیو په شان په لس ګونو کورونه څرګند یدل او ځنګلونه او با غونه د کو چنیو ورشو ګا نو په څیر د جغرا فیائی نقشی په شان ښکار یدل ټوله سیمه دسیند په لور پای ته‌ورسیده اووریـــی سمندر پیل کیده اوپه لس ګونو میله یـــی دوام درلود مافکر کاوه چـــی په هواکی یم او الوزم هغه ښکلا او سپکوالی چی احساسا وه می دزیاتو ستایلو وړدی درهنما په‌لـــور وروګرځیدم او په مینی او ولولو سره مـــی وویل . (څه ټول ده؟) خوده یوازی پخ ، پخ وکړل ویی ویل . ای میرمنی نه پوهیږم دغو شیانو زما زړه څومره و لړزاوه هره ورځ یی وینو .)

پاتی په ٤٧ مخ کی



مجسمه نشستهٔ هراکلس هیپوتراپیزوس مکشوفهٔ رواق (۲) تپهٔ شتر هده .

بقیه صفحه ۱۵

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

پرستی و خرافی پرستی تبارز حا صل نمود . ثرو تمندان برا ی بخشا یش گناه های شان برای بلند بردن عظمت و جلل شان برای ـ مر فوع نمودن و خا طرات غم انگیز شان با پول و یا ستیزه بالای هنر مندان در نقش و تبارز خدا یان مبادرت میورزیدند و یا برای خواسته ها و مراد های بی پایان شان این چنین نتایج را ببار میاوردند تا با تبارز و تشکل خدا یان شان جبران همه عمال شان شده بتوانند. وطرح موضوع در آسیا ی مر کزی مخصو صا در گنداهار ومکتب هده با چگو نگی های مو ضو عات ایکه دریونان وروم کلاسیك پی ریزی میشد متفاوت است حتی از درون این پدیده های هنری میتوان خصو صیت‌های اجتماعی برخورد های کلتوری و سیاست های مذهبی را دانست که یکی از این مثالها هما نا اعمار معابدیست دریونان و روم برای خدا یان و در آسیای مر کزی همان معبد یا اکرو پول کو شا نشاهان ودر جنوب اعمار معابد وهنرهای زیبای بودائی. در رواق اول دیهارای معبدتپهٔ شنترهده بو دا در وسط با حالت تعلیم و تدریس قرار دارد در حالیکه شهزاده خانمی باتیب بخصو صی راهبه گی و مو های مزین با جواهرات قیمتی جعبهٔ دردست دارد که‌به‌بوداتقدیم میکند. مرام اینجاست که این شهزاده خانم خود فرمایش دهندهٔ این سه رواق یا سه صحنهٔ است که خدا یان و نا مدا ران جهان ،چون سکندر ، هراکلس، رادکشو، وغیره و غیره همه در خدمت بودا اند ، قدرت وعظمت بودا نه‌تنها از نظر محتوا در معراج وپرستش قرار می گیرد بلکه از نظر صحنه سا زی و خلقت پیکره ها نیز از همه بزر گتر باید بوجود آید، چنانچه رواق دوم بودا در وسط به‌حالت تدریس و هراکلس هیپو ترا- پیزوس در حالت نشسته باپوست شیروگرزیا صاعقه یاتغیر موضوع ازنگاه عقیده بو دا - ئیان در طرف راست قرار دارد و ارد کشو ، الهه حاصلخیزی آسیای میانه بطرف چپ در حال افشا ندن گلها ملا حظه میشود شاید (قسمت) بالای بودا ملاحظه میشود ودر دوره سوم بودا در وسط و طرف راستً آن علاوه از راهبین برهمن بودائی شده، نیم تنهٔ با دو مدالیون که در آنها سر انسا نهای بار یارنقش است وشاید ازنظر قیافه و صو رت به سکندر شباهت پیدا نماید، همه وهمه را این شهزاده خانم برای ار ضای خاطر خود به‌پیشوایش یعنی بودا توسط آر تیست گشایش میدهد درین طرز العمل هنر ومذهب چطور باید حساب کرد ! هنر مندیکه مجسمهٔ زیبای (هراکلس هیپو ترا پیزوس) را به‌آن مهارتی که در مکتب پیر گمون ودر مکا تب هنری دیگری مانند لسپ، سوفوکل ، پو- لکلیت پراستیل و غیره کار میشود ، در شرق کشور بالاتر از آن با قیافه خستهٔ و مانده شده بعد از اجرای اعمال دوازده گانه شاقه با تمام قواعد هنر مجسمه سازی تمثیل می کند ،همچنان اگر مو جودیت نیم تنهٔ‌سکندر والهه اردکشو در پهلوی مجسمه بودا چه مطلبی را افاده میکند ما برای یافتن راه حل به‌یك کرو نو لوجی یازمان مشخص تاریخ سا ختمان وتاثیراتی هنری و کلتوری درین جاه میباشیم آرتیست یونانی زاده که دیگر بفکر زادگاهش نیست و بازوجه هندی یا باختری اش دیگر زندگی عادی رادرین مرز- وبوم به سر می برد چطور توانست که چنین پدیده های مذهبی را در قالب هنر خلاق و سحر آفرین در آمیزد و نیا کان و اسلاف مذ هبی اش را در خدمت بودیزم قرار دهد. در هر صورت آرتیست یو نانی بوده و یا زادهٔ یو نانی و هندی یاباختری که باشرایط زمان و گذشت ایام کلتور و مذهب وطریقه آبائی اش را ترك گفته و به سنن و رسوم محلی مبادرت ورزیده ، قواعد و اصول هنری، آن جز وظایف آنها بوده ، پس خلق پدیده های‌مذهبی یونانی درکار هنرمند پایین‌ترازمقام بودا ، حایز اهمیت نبود . یکی از ین خصوصیات اینکه باید آرتیست یونانی به آن مبادرت ورزد همان قواعد مجسمه سازی (پ لاستیزگی) و قواعد هندسی و تناسب و هارمونی درمجسمه هاست که مکتبی‌از مکتبی پیروی میکند ، درین جاه آرتیست مو ضوع رفاهیت واوج مذهب بودایی و تاتا گا تا بودا را توسط شهزاده خانمی هندی برای بدست آوردن ضروریات مادی (پول) بوجود آورد

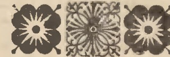
در هر صورت تا جا ییکه اطلاع داریم اوج صنعت گریکو بودیك بابوجود آمدن کو شا نشاهان مقارن سا لهای دو صد میلادی که در استیلاگری و کشور گشایی مهارت داشتند در سیا ست مذهبی تجربه طولانی کسب‌کرده بودند و وسیله عمده نگهبانی مرز های امپر- اتوری اطاعت و پذیرش مذاهب مر بوط به قلمرو شان بود، قبل از آن یونانیان از قرن اول الی سوم میلادی بعد از کشاکش ها وحملات پیهم قبایل تخاری وازآنسوی در- یای اوکسوس یاآمو برای پنا هند گی به جنوب هندوکش وحتی، تامراکز هند وسطی مهاجرت میکنند و علا و تا در عصر شا هان یو نانی در هند مر کزی و شمال آن خصلت چنین باز مانده های یونانی را نسل به نسل تغیر میدهد و هنر وزیباشناسی جزء از مسالك و سنن خانوادگی و میهنی شان‌باقی می‌ماند، ولی آرتیست‌بانظر داشت‌این قوانین وگرایش به بودا یاهر مذهب تازه اسلاف و سنن قدیمه اش را فراموش میکند ویا اینکه در خدمت آنها بصورت نسبی قرار می گیرد تا قرن سوم هنوز هم نفوذ یونانی هابیشتر بوده و سهم فعال در مذهب بودائی داشتند ، بعد ازین دوران‌با آمدن ودگرگونی های پیاپی خانواده یا شا هان محلی کوشانی واستیلای ساسانیان و شیوع گوپتاه ها و یفتلی ها دگر ازین روش و طریقه هنری توسط آرتیست ها در میتولوجی ودیکور نو گرافی تحولات تازهٔ به‌میان میاید .چنانچه در قرن چارم و پنجم هر ملتی پدیده ها و عناصر مظاهر خودش را در قید هنر بوجود میاورد واز قواعد اساسی یو نانی باز مانده شده نیزاستفاده کرده که درواقع اصالت تکنیك مجسمه سازی وهنرهای زیبای هلنیك باهنر محلی ضم میشود چنانچه که باید در قرن پنجم و ششم سیر قهقرائی اش را از قواعد منظم هنری یونانی بکشاند و به‌یك- تحول جدید تیپ گوپتائی هندی رو آورد که نمونه آن آثار هنری فندقستان‌پایتاوه است. وبعد ها آثار مکشوفه کوتل خیرخانه، سکندر ویاساحات دیگر .

در آثار هنری هده قسمیکه قبلا هم گفته آمدیم علاوه ازینکه تاثیراتی عمیق هلنیك وجود دارد در برداشت روش باستیل هنری آن گاه گاهی مربوط به شیوهٔ کار مکا تب هنری پیرامون میشویم ، بعضی از دانشمندان تیپ فرونتال یا ساختمان های بعد دار مقابل یاروبرو را مربوط مکتب پو لکلیت میدانند، در حالیکه روش هنری‌این مکاتب‌در ساختمان یا بو جود آوردن مجسمه ها تحت یك قواعد به پیش میرفتند و همیش پدیده های هنری، قهرمانان ، خدا یان چه در پا نتیو نها محل خدا یان یو نانی و چه در تالار های سلا طین و امپراتوران بنابر سنن وکلتور هر دو رهٔ مشخص بررسی و بعد در قالب پیکره ها یاساختمانهای هنری درمی آوردند، چنا نچه وقتی برمجسمه های‌هراکلس بصورت ایستاده وفرونتال متوجه میشویم درپهلوی آن عموما مجسمه های دیگری چون ایزیرس ، مارپو کراس ، زوس نیکه یاتیکی آتنه و غیره از نظر تیپ و سا ختمان بعد دار در قا لب سنگ مرمر یاماده ستوك حالات رو برو داشته حرکت وپیو ستگی های عضلات‌بصورت منظم با نظر داشت قواعد اناتومی یا تشریح بدن انسان وتحرك وزنده بودن در آنها مشاهده شده فشار کلیه ساحات جسم درپاه های راست و چپ تمثیل میشود تحرك و ستاتیك از پائین به بالاکه آغازمییابد این نوع قواعد رامیتوان درمکتب پراستیس در - یافت . چنانچه که ازین خصو صیات باقواعد مجسمه سازی در یونان و آسیای صغیر یکی هم همان مجسمه های سر کو پاگ و حالات هرو تیك است د رحا لیکه در تپهٔ شتر هده در مجسمه هراکل هیتراپزوس این قواعد مراعات کامل شده ومیتوان گفت که هنر - مند یونانی گرایش به مذهب بودائی داشته و نیز آشنایی کا مل به مقررات و تکنیك

ناتمام

شاعر تیره پوستی

از دست نقره می ریزاند!!



ترجمه وتنظیم از : نصیر احمد ابوی

انتو نیو اگو مستنینهو نیتو
شا عر سیاه افریقا
سپیدان شعرانسانی رابرای خودمیگویند ؟
سیا هان شعر انسانی رابرای همه ؟
تومرا بخواه ، من ترا میخواهم ، بیا درهم
بیامیزیم و رنگ پرستی را بدور افگنیم
شعر او، قلب شعر افریقاست ...

مختصر شرح زندگی (نیتو) : انتو نیو در ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۲ در قریه کاکسی‌کن در ۶۰ کیلو متری لواندا در دهکده‌ی بنام ایگلو بنگو تولد شد بعد از اتمام آموزش ابتدایی و عالی در شفا خانه ی به عنوان کار گر استخدام شد . در سال ۱۹۴۷ در شهر کو- یمبرا (پرتگال) مصروف تحصیل طب شد . بعد ها در سال ۱۹۵۱ در ضمن مبارزات سیا سی زما نیکه برای کنفرا نس صلح جهانی ستاکهولم وهشدار جهانیان برای دوری از جنگ تبلیغ می کرد به زندان افتید . شش سال در زندان بسر برد .در سال ۱۹۵۷ پیش از آزادیش به لقب (مرد زندانی سیاسی سال) دست یافت . ودر نیمه های همان سال هوای آزادی را به ریه هایش کشید در همان سال حکومت دست نشانده استعماری بـــه کمك ویاری سا زمان پی ، آی ، دی ئی به انگولا فشار وارد کرد ، حکومت پرتگـــال در سال ۱۹۵۹ به تهاجم و فر ستادن نیرو های هوایی دست زد . و حشت قوای حا کمه به ویژه پو لیس فزونش گرفت و زندان ها بادر افتیدن زندانیان انگولا پرشد . او دیگر نتوانست دور از میهن و هم میهنانش بزید. چنانچه در پائیز همان سال راه انگولا رادر پیش گرفت وازدواج کرد .

شاعر و سیا ستمدار (نیتو) در سال ۱۹۶۰ بوسیله سا زمان پی ، آی ، دی پی گرفتار وبه زندان کشیده شد .

در سال ۱۹۶۲ باز هم بنا به پیشنهاد گروه رهایی بخش ملی ضمن عفو بین المللی تبرئه شد واز زندان رهایی یافت . مقامات فاشیستی از مو قعیت استفاده برد . وفوراً او را - دستگیر و به‌پرتگال انتقال داد او نتوانست بناچار چند سالی در آن جا مخفیانه بزید . اما به کمك سا زمان ام ،پی‌ال آ او محرمانه پرتگال رابه قصد لیو پو للویل ترك گفت و چند سالی بازن و دو فر زندش در آنجا زیست .

مجموعه مشهور او سا گرده اسپرانکا (آرزوی مقدس) نام دارد که تا حال در اکثر زبان های زندهٔ دنیا برگردانـــده شده است این اثر بخوبی نمایا نگر و سعت نظر تعمق و آزاد منشی او است .

انتو نیوی بزرگ در سال ۱۹۷۰ جایزه انجمن ادبی نو یسند گان ساز مان ، صلح و همبستگی آسیا ، افریقا را ربود .

کلامش آهنگین است و به سپیدی دندان هایش در جا معه انعکاس میکند ... مشتاق این همه چکامه ، آنانی اند کـــه خـــود و دیگران را بشنا سند ، ودر ین راه گا می بردارند . دروغ نیست اگر ملکوت فضا را در مردمك چشم خویش بگذاریم‌آنگاه اعتراف خواهی کرد که من هم آنچه می بینم که(او) می بیند ، سینه‌ی من تیره نیست ، خو ن من غلیظ نیست آنچه او دارد من هم در ك می کنم . آن سپید پوستا رخشنده ، و خود خواه است من سر کش و بی تبسم ، غمینم که او چرا مرا نمی شنا سد ؟شاید اوهنگامی مرا شنا خت که خود چون من زیر آفتاب سوزان افریقاچون ماهی‌ای که از آب‌به‌خشکی جسته باشد به تبش بیافتد ، واز شن ها ی آتشین احساس کند . اما باز هم آنهـــا خواهند گفت که . این جا حیوانات می‌زیند .. حق با اوست چون صفای آب های سرد ودر ورای لطف طبیعت بدنیا آمده اند و جز باداری و آقائی در مغز چیزی ندارند ، وما را جز بردگی بکار شایسته تر ی نمـــی گزینند آیا گناه درکیست ؟

من یا او یعنی کسیکه به جز او شناخت انسانی که رنگ اش برنگ او نیست ؟

بلی ما به نام تیره رنگان زیر یوغ سپید چون کرم های در هم تنیده در زیر گران سنگ سپیدان باشیم و کار ما راحتی آنها باشد ؟ در مقابل به ما چه میدهند ، برگشته های خوان کرم خویش را تا نمیریم وکار شان عقب نماند هر گاه لحظه‌ی در خواسته آنها درنگی شود ، شلاقی باز بان ، ضربه‌ی با قمچین آهنگی بادست‌از صورت مابرمیارند بازهم گناه در کیست ؟ گناه در تضاد طبیعت است یا اثر ما ، من فکر میکنم انسانم اوفکر میکند حیوانم باز هم میپرسم آیا حیوانات را دوست ندارید ؟ آنها شاید این جواب را دهند . آنچه که‌مامی خواهیم ومی گوئیم و آنچــه ما را پسند است دوست داریم نـــه برزخ سیاهی را • چه‌میدانیم کـــه من کویم کیستم جز آنکه بگویم یك مو جود زنده بی پناه ، نا شنا خته ، آیا باز هم او مرا می شناسد ؟ هر گز نه ! چون مرا با او پیوندی نیست اما گا هگاهی آنکه را هما غو ش منست نیمه شب ها برای رفع خـــواست شیطانی اش در میخوانند ، چون او انسان است او حق دارد واو آن باشد و من این .

من هر گز نخوا هم گذاشت که دیگران مرا نشنا سند . تلاش میورزم کود کان را در رویا روی با آنها میخوانم آنها را مـــی آرایم تا در مقا بل آنا نیکه ما را نمی شنا- سند سرسختی نه بجنگند وآن افکر پلیـــد را که من سیاه هستم او سپید ، از روی‌زمین شستشو نموده به پر تگاه ابدیت بسپاریم .

وبرای زیست و تلاش همگانی زندگی را بدون تفاوت رنگ و زبان و نژاد یکسان می نماییم و دیگر نامی از تفاوت های سیاه و سپید بمیان نخواهد بود .

آری ! ملتی را از بیخ و بن بر چیده اند اما شا عری از آن ملت صدای فریاد کشیده، او که خود فریاد گشته است عصیان زده و پرخاش گرانه بر خاسته است که سیا هان؟

آری از نو بسازید و بر خیزید قدرت را بدست گیرید بگذارید تنبلی را زمانیکـــه گرسنه میخوابید . دیگر نو حه سر ند هید که نو حه گران محکوم به مر گ اند و دشمنان مارا دست کم می گیرند . او شاعری است که شعر او در ونمایه بس والای ادبیات افریقاست . او در شعر هایش جان مـــی بخشد ، از ترك های بدن ، از بدن عریان قهوه‌یی چون قهوه لوانداحرف می زند و در شعر هایش تصویر می کند که چگو نه‌سلول های جلد ترك خورده سیاه چون سر زمین آفتاب نرسیده وبی‌آب افریقا شیارین گشتـــه است او قلب شعر انگولا است . او ضـــد قانون ننگین آپار تاید سال ها مبارزه کرد ودرین مبارزه آدمك های با جلد تیره شب پیکار جو یانه او را دنبال کردند . شعرزاده بروز حالت ذهنی درمحیطی برای شاعر است به این معنی حا لتی به شاعر دست میدهد که در نتیجه‌ی آن او با اشیای ما حول اش و با انسان ها نوعی پیوند ذهنی پیدا می کند و این پیوند به نوبه‌ی خود رابطه روحی است که در آن اشیا حالت فزیکی‌و مادی خودرا می‌بازند وبه بخشی از احساس و اندیشـــه محکم شاعر رخنه گری مینماید . این پیوند محکم را میتوان بویژه در شعر زود تر مرا بکش بدرستی لمس کرد .

نیتو کسی است که با بکار بری شعور خود در اشیا دست به کاشف خود در محیط زیست اش می زند بدین روال او با بکار بری قدرت تصور و تخیل خویش با همپاشدن انگیزه درونی برای کشف و جستجو ناگهانی می‌بیند که اشیا به شکل او در آمده اند. او اشیا را در وجود خود و خود را در میان اشیا مـــی بیند وبرای ساخت شعر روا بـــط خود را با کلمات رده بندی میکند .

آری ! او شعر و زندگی می آفریند . در شعرش و یژگی های وجود دارد که میشد گفت شعر او زندگی است و سر شار از مجادله برای آزادی بشر وبشریت .

در شعر او تقلا امید و خوشی بینی بـــه آینده به خوبی لمس می شود وخواننده با درك وقتی در شعر شی نظر می اندازد حتماً اورا مرد مبارزه میابد . وبرابی طرد آپار- تاید این قانون ظالمانه که مزایای انسانیت را از گروهی به اتهام رنگین بودن پوست بدن سلب کرده‌است سال ها مبارزه کرد ودر زندان افتید اما دامن مبارزه راازدست نداد.

همه چیز میتواند منبع الهام واقع بشود اما بقول شا عری باید دریچه های ادراك بازباشد هرصدا یی هر حر ف وگفته ای اگر توانایی راه انداختن شاعر داشته باشداوراآفریننده شعری خواهد سا خت زیرا شاعر تازمانیکه الهام نیافته است دست به ابداع و کاشف‌نمی تواند زد .

بدین روال سرشته الهام اوجهان واقعیت‌ها است . میگو یند نیتو در جوانی شا هد قتل پسرك دوازده سا له ی هم میهنش بود اودید چگونه خاك میهنش با خون پسرك رنگین‌شد و رنگ سرخ خون به کتا بچه و کتا بهایش راه پیدا کرد ... آری او بو سیله یك‌فاشیست کشته شده بود . او برای مساوات و برابری انسانها کشته شده بـــود ... او آزادی را میدانست .. او ضد جنگ و خو نر یزی‌حرف زده بود . اما قلب قهرمان اودیگر نمی تپد آنجا جسم ورم شده افتیده بود ، او دیگر قهرمان سکوت بود . او از آن به بعد می خواست خودش و عواطف انسانی اش را در یك جهت مقدس و پاك انسانی بشناسد .آن های که برای فردا حرف می زنند و برای فردا می جنگند .. به فردا ایمان دارند شعر آینده به اعتقاد شی شعری خواهد بود که در آن جهش سر سری احسا سات در بیـــان

قشنگ رنگین تهی و کاغذی جای نخواهد داشت. شعر آینده شعری است که در آن یا از بنیش حماسی برای کاشف افراد و اشیا بکار برده خواهد شد ویا نگرشی و بینش وجود خواهد داشت که در آن اشیا وافراد در آیینه درونی شاعر بپا خاسته، برقص در خواهند آمد.

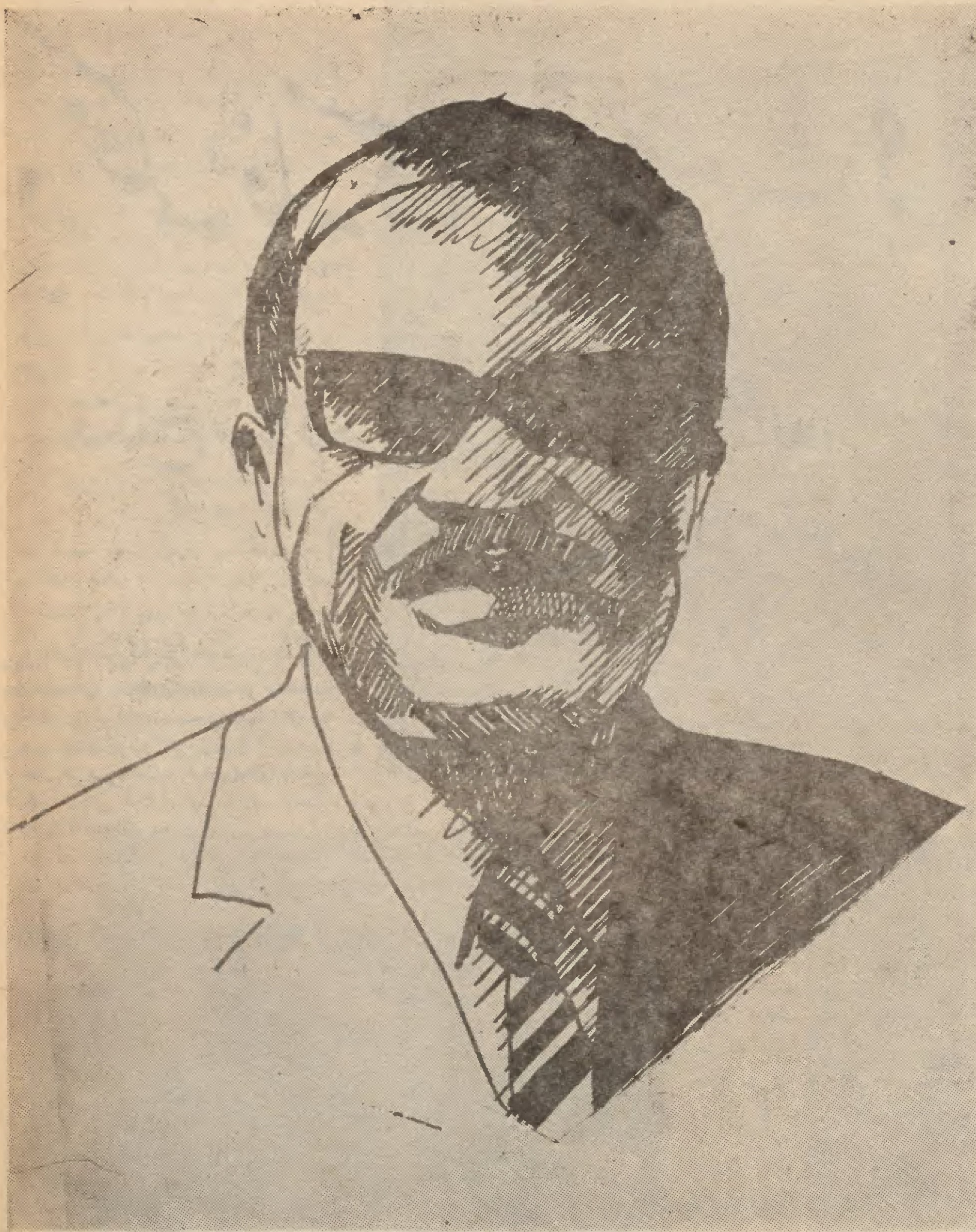
او میگفت تن سیاه و آفتاب دیده خلق افریقا جز شعر حماسی چیز دیگری نیست این شعر های (سیاه) که تن وی را پر کرده جای پای شلاق های است که به سردی و سختی بر تن وی چسپیده است واز رگه های سپیدی این دیواره ها میان رنگ ها، در تن آفتاب سوخته شان چیزی را نمیتوان به مشاهده گرفت.

او هیچ گاه مقهور اسارت وذلت نمیشد و هر سخن او از مبارزه بود. سیاحان نیز درین مبارزه آشتی ناپذیر بااو بودند و او را محق می دانستند. نیتو خودش را با رنگ شعر بی سروته نیارائیده بود وشعرش دنیای داشت بوسعت خاك افریقا و کرانه های دور دست آن. اینرا خلق نیز میدانست او یگانه پیوند گر شعر اجتماعی و حماسی است با قافیه های شعر ش‌دشمن را هراسیده است مشکل می نماید تازیبائی های شعر این شناساترین شاعر انگولا را نادیده گرفت زیرا فرآورده شعر نیتو همیشه هم میهنانش را در شناخت دشمن یاری کرده است.

او شاعری است خود و عمل که در ادبیات وشعر افریقا سبك نو بادرون مایه عالی بجا گذاشت. شعر ناب او جا گیر درقلب هر فرد سر زمین افریقا است نام او همردیف کلمه مقدس آزادی است. حدوده‌ی شعر او همیشه هم پا با احساسات عمیق وطن دوستی و آزادی خواهی است در نهایت شعری او شعری است که‌میتوان آنرا شعر انسانی خواند او همیشه خواهان بهسازی، آزادی، و پیشرفت کشورش بود. و یگانه پشتوانه اشعار همه مردم است و این جنگ است که در پیچ و خم قافیه های شعر وی تنیده شده ورده های شعر ش را آهنگین ساخته است درقطعه ها یش چنگال سپیدی رابه سیاهی مجسم میکرد او درین تجسم دست سیاه را

آشتی نا پذیر میدانست نه سپید را. گویی به فریب دست سپید به سختی راه به دست سیاه می برد اما او این فریب را دانسته است و آگاهانه مرد مش رادر منظومه هایش به مبارزه میخواند او هیچگاه بر تری یك نژاد رابالای دیگر استوار نمی کرد آزادی، صلح، دموکراسی، نوعدوستی هسته شعر او را تشکیل میدهد. اومعتقد بود که تمام انسان ها اعم از سپید ورنگین پوستان با هم برادرند و رنگ نمیتواند در برابری وبرادری آنها درزی بوجود آرد تا آنها را از هم دور نگهدارد به نظر وی حتی نام بردن از تبعیض نژادی خود تبعیض است و همیشه دکتورین تبعیض نژادی را قاطعانه رد می کرد.

شناساترین شعر او (پیر سیاه) و(حرکت سایه ها) است و مجموعه اشعار او که تازه بدست ما رسیده است (آرزوی مقدس) نام دارد.



نیتو شاعری سیاه‌پوست

«پیر سیاه»

فروخته شد
وبا قایق چوبی برده شد
از انسانها شلاق خورد
ودر شهر ها ...
بی هیچ نشانه ی کشته شد
برای آن آخرین
یك چهارم سکه پنی
اذیت شد
در گرد تیره راه
بر تن سیاه اش
گرد حقارت نشسته است

بر تیره شب، جلد او
صبح خاکستری نشسته است
وبرای اطاعت مجبور کردند
او را
خدا و آدمها
او از دست داده است
میهنش را
و تصور (بودن) را
هیچ مگر یك عذابدیده
باز تاب روح و حرکاتش را تقلیدکرده
اند
مگرهیچ اندرمیان شباهتی است؟

روح عذابدیده
در نهایت لحظه ها
از نشیمن گاه اش بیرون جهیده بود
روح اش ازترك پیرهن دریده‌اش
در فضا سر گردان
دیگران نجوا میکردند
(معنی واقعی درقافیه های میان‌تهی پنهان
خواهد شد)
سیاه غریب!
و شاعران
او را
برادر خود ها خواندند

درمحکمهٔ فامیلی چه خبراست؟

نکاح بزور دختر چهارده ساله

وماجرای دامادوخسر

زنی که چادری سرخ رنگ بسر داشت دروازه اتاق رئیس محکمه فا میلی را نیمه باز نموده واز همان‌لای در ،قاضی رامخاطب قرار داده و با لهجه مخصوص پرسید قاضی صاحب باز ای جوانمرگ نیامده ؟

چون قا ضی محکمه همان لحظه مشغول گفتگو باشخص دیگری بود از زن خواست تاچند دقیقه به‌انتظار بماند.

من که برای تهیه را پور از محکمه فامیلی دنبال مو ضوع می گشتم از مو قع استفاده نموده پر سیدم . از کی شکایت دارید جریان را برای منهم بگو یید ، بلا درنگ خواستم راقبول کرده و شروع نمود بـدرد دل :

چـطو ر بگو یـم د خـتـرک مـره یک‌شخصی ده مـای حوت از دان نان وایـی گریختاند وهمانطور پنهانی نکایش کرد .

بعد از چند ماه پرسان و جویان اوره‌یافتم و بوالی صاحب عر یضه کردم دختره گرفتند و یك شب هم بندی بود و بعد بمن تسلیمش کردن واز خاطر یکه در قید نکاح همان شخص است مه میخواهم که طلاقشه بگیرم

از وی می پرسم دخترت چندساله است و خودش قصه گر یختاندن خود را چطور برای شما گفتند ؟

زن مثل یك شاگردمکتب کـه‌درسش را ازیاد کرده و برای معلم‌تکرار کند شر و ع به بیان داستان دخترش کرد :

او چهارده یا نزده ساله است و گفت مه خمیره به نان وائی زنانه رساندم وو قتیکه دو باره می خواستم خانه بروم ده نیمه راه یك موتر جیپ ایستاده شد و یك نفر از موتر پائین شده بطرف مه آمده و گفت بیا مادرت ترا فوری خواسته کار ضروری پیش آمده وار خطا شدم و همی بود که سوار موتر شدم وموتر عوض اینکه مرانزدمادرم ببره یکه‌راس بیك خانه بیگانه برد و چند روز بعد هما ن شخص مرا بزور زدن و کندن برای خود نکاح کرد تا اینکه مادرم رد مرا یافت .

زن در حالیکه عرق هایش را پاك می کرد خاموش ماند، پرسیدم : چرا همان و قتیکه دخترت گم شده بود بپولیس اطلاع ندادی ؟

گفت : مه نابلدبودم ، شوهر وبچه‌ندارم که‌غم‌مره بخورند.

قا ضی که از صحبت با شخص دیگر فراغت یا فته بود متوجه ما گردیده گفت : مشکل این خانم اینست که بالای دامادش عریضـه کرده مگر دامادش که در بگرام عسکر می باشد حاضر نمی شود وما هم‌تا کنون چندین بـار جلـب فر ستادیم مگر او حاضر نشده ودر صورتیکه حاضر نباشد دعوی رابه جریان انداخته نمی توانیم ودختر هم کم سن است همین خانم‌است که‌ازطرف‌دخترخود دعوی‌میکند

و باید بریتان بگویم که اغلب مراجعین ما داستانهای فعلی سا خته و آنرا حفظ می کنند بمجردیکه از آنها سوال شود داستان سا ختگی خویش را از سر تا آخر بیك نقش بیا ن‌می کنند ، مثلا قصه همین خانم بقول خودش اختناف است مگر سوال پیدا می‌شود که‌چرا ازهمان ابتدا به خارندوی اطلاع نداده که بعد از سه ماه عریضه کرده و تقاضای طلاق دخترش را میکند اگر چند بار داستا- نش را بشنوید گا هی غلطی هم میکند . در مساله اینها فکر می شود که در اولش‌کدام سازشی بوده .

زن گفت : نی قاضی صاحب اینطور نیست من گفتم که‌نه راه رابلد بودم ونـه کسی را می شنا ختم .

قاضی گفت : همشیره اینجا را یافته ای مگر ماموریت خارندوی راچطور یافته‌نتوانستی اگر میخواستی حتماً پیدا می کردی . از سر سرك می پرسیدی .

زن گفت : اینجا راهم پالیده پالیده یافتم باور کنید مه دروغ نمی گویم هر چطورکه میشه دختر مه طلاق و مرد که ره جلب کنید

چرا مره سر گردان می سازین حتماآوره احوال نمی دهید، مه ده همی روزا بـرادر کلانشه که نکاح ده خانه همو شده بود گیر آوردم بدست پولیس کارته پروان دادم‌مگر پولیس باسخاس مره نکرد واورا رها کرده گفت‌به‌این چه غرض نیست‌برواصل نفره پیدا کن .

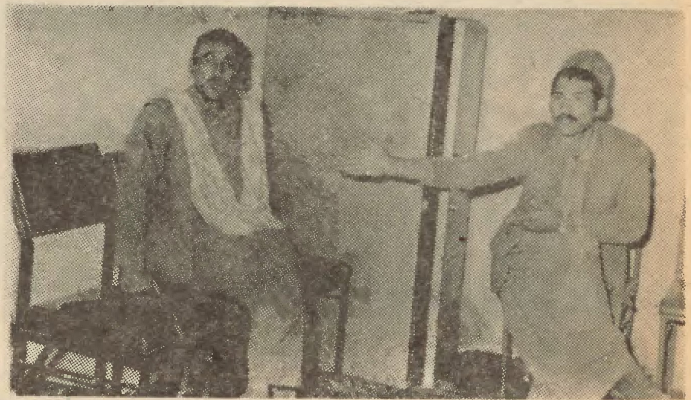
بالاخره قا ضی او را قناعت داده و گفت همشیره هر وقت دامادت حاضر شد فوراً دعوی تانرا بجریان می اندازم و قانون دعوی تانرا فیصله خواهد کرد . فعلا دخترت‌نزدت می باشد واز جانب او نا راحتی نداری .

قضیه دومی را که هم اکنون برایتان‌حکایت می‌کنم ماجرای خسرو دامادی است کـه هردو خشمگین با چهره های بر افروخته وارد اتاق رئیس محکمه فا میلی شدند قا ضی محکمه آنها را دعوت به آرامش نموده واشاره کرد منتظر نوبت باشند .

از آنها پرسیدم بگویید مو ضوع شما از چه قرار است ؟

مرد جوان که پیران و تنبان بادامی و کلاه قره قلی نصواری بسر داشت در حالیکه یك کرتی هم به تن داشت بلافاصله شروع به صحبت نموده گفت : ای مرد خسرم است که مامایم هم می شود چهار سال قبل که روز گارم خوب بود دختر نازدانه خود را برایم دادند منهم خدمت هندو و مسلمان را می کردم و هر چه پول بدست میاوردم دو دسته تقدیم همینهـا می کردم و زندگی زنـم را از هرنگاه راحت ساخته بودم برایش‌بمبلغ سی وشش هزارافغانی را تنها چوری و کره و گلو بند خریده ام آنوقت من خیلی معتبر وبا عزت نزد شان بودم . باوجودیکه پدر و مادر مریض و پیرم هم با من بودند مادرم اختلال حواس دارد و گاهی بی خبر از خانه خارج می شود همین روز ها باز غیب شده و اعلان رادیو هنوز هم در جیب ام است .مادرم که خوب باشد تمام کار های منزل را انجام میدهد.

بقیه‌درصفحه۴۳



ای‌مرد میگویدکه تمام‌کارها ازدست خشویم‌میباشد که‌دلم ازدستش داغ،داغ است



ازپیش نانوایی دخترم راگریختاندن‌وپنهان ازمه نکاح‌اش کرده است

که‌یکبار دیگر کمك میکند تابهر اس وزجر خود فایق آئیم حال چطور مااشخاص نابینا در مسابقات سپورتی اشتراك میکنیم ؟ برای‌حفظ

ماتقدم وتنظیم بهتر در گروپهای شش نفری که هر کدام یك محافظ ویا مراقب بینا همراه دارد فعالیت میکنیم • بما آموخته شده تاحد امکان‌یك‌عملهٔ‌رادرست انجام دهیم• همه مارا

در خط شروع ویادر ساحهٔ شروع درسمت حرکت قرار میدهند تااز دویدن و خیززدن به سمت غلط یا انداخت دسك ویا وزن بروی همدیگر جلو گیری شود • ما تمام پروگرام

های معمول را انجام میدهیم ما مسابقه‌پولهنك وانـــداختـــن دسك ا نجـا م تفـنگ الکترونیك درسنت دنستن داریم که ما باساس آواز فیر میکنیم • تفنگ مذکور بالای یك ستند

دایمی نصب است مگر برای چند درجه درهر جهت میتواند دور بخورد •

ما گوشك های بگوش کشیده همینکه یك نوت معین آواز به گوش ما میرسد مامیدانیم که‌به مرکز هدف قرار داریم وفیر میکنیم •

اگر چه وقتیکه مادرآنجا فیر میکنیم رهنمایی مارا همیشه مطمین میسازد ماهیگیری مصروفیت عام برای نابینایانست بایست بسیاری ازآنها حالا تخنیك ماهیگیری را بلد شده باشندبرای اکثر ما حالا ماهیگیری سرگرمی نوو جالبی



تمرینات اسپ‌سواری توسط نوجوانان‌مریض‌سریبرل بالزی



مسابقه تیرزنی توسط معیوبین



مسابقه پرتاپ گلوله که‌درآن شخص معیوب‌جهت موازنه خود از چوب‌زیربغل استفاده میکنـد

بقیه‌صفحه ۱۳

آنهایی که‌بی‌دست...

درسنت دنستن یك رفیق دارم که‌از ۱۵سال پیش به‌یك چوکی ارابه دار مقید بود چطور چوکی ارابه دار را ترك گفت • چهار سال‌پیش اویك مسابقه پیاده گردی رادر فاصله‌یك‌ونیم میل عملی نمود • دوسال پیش او بایکی از دختران خوشگلی که‌درمسابقات‌آشناشده بـود ازدواج نمود • یعنی سپورت برای وی یك عالم مزایا بار آورده است از نگاه سایکو لوژیکی سپورت میتواند تاثیر عمیق وارد کند •

اگر چه ماآنقدر احساسات داریم که‌با حیات معمولی د رتوافـــق آیم ولی این سپورت‌است میباشد • پیش‌ازآنکه‌معیوب‌شوم‌هرگز ماهیگیری نرفته بودم• مگر حالا از ماهیگیری بی‌نهایت لذت‌می‌برم وناگــفته نماند که‌یك سا مـان مخصوص دارم که‌مرا زیاد کمك میکند • سامان مذکور به گوتك پیوست شده من فقط بدون کدام پرابلم گوتك را مثل ماهی گیران ماهر پیچ میدهم •

پایان

تازه‌هایی



از هفت اقلیم

تنظیم وترجمه از : حسام الدین برو مند

قلب‌های الکترونیکی بجای قلب های معیوب

دردوسه د هۀ اخیر به یقین که‌انقلاب علمی بخصوص تخنیکی انسانرا در مسیر پیروزی های شگرفی قرار داده است وثر پرتو همین انکشافات بود که در ساحه صنعت دارو سازی نیز انکشافاتی بعمل آمد . اسباب و لوازم مغلق که جدیداً برای سا ختن دارو های مدرنتر تهیه دیده شده‌خود گام بس بـزرگ در زمینه محسوب میگردد ، بعباره انکشافات علمی در ساحۀ طبابت نیز پیشقدم شده ومنتج به پدید آمدن لوازم و سامان آلات سودمندی در زمینۀ دوا سازی گردیده است . که در راه سلامتی هر چه بیشتر بشر کو شیده و راه های نافع تر را سراغ مینمایـد . آلـه های جدید دوا سازی که در واقع صنعت در سازی را تسریع بخشیده و موثریت دارو را فزونی می بخشد ، در تثبیت دارو های موثر تر بدون شك نقش ارزنده یی بجا میگذارد و مریضی های متعدد با میتود های جدید در- مانی معا لجه میگردند . روی ملحو ظا تی که فو قاً بر شمرده شد چندی قبل پـسلا ن های توسعوی در زمینه احیای صحت انسان های مبتلا به امراض ، به کمك یکتعدادکشور هادر انستیتوت تحقیقاتی برای تخنیك دارویی در اتحاد شوروی رو یدست گر فته شد . کار بر رسی این مسله حیاتی که مستقیماً به صحت بشر ارتباط میگیرد باد لچسپی از طرف نمایند گان طبی کشور های سهمگیرنده دنبال میگردد . یك جراح مشهور آلمانی (وی. فوسمن) درست نیم قرن قبل از امروز نظر یاتی داشت درینمورد که نا توانی هـای قلب را میشود بانصب باطری های چـارچ کننده درمان و به قلب توانایی ضربان نور مال را بخشید که این نظریه از طرف‌همکاران واطرافیانش جنون خوانده شد. علی الر غم اینکه امروز برای جلو گیری از سرطان های قلبی دکتوران از توپ هـای کـوبالت کار میگیرند، پس ازین با نصب وسیلۀ جدیدی که با باطری کار میکند میتوان جلو توقف و سکته های قلبی را با این وسیله انرژی‌بخش تا حدودی گرفت . این قلب الکترونیکـی درست بجای قلب اصلی تنظیم کننده ضربان و پمپ خون میباشد هر چند که طرق و راه های متعدد از جمله تداوی قلب از طر یـق اشعۀ لایزر در مواقع بروز امراض سرطانی امکان پذیر گردیده ولیکن تلاش های جدید



یکتن از متخصصین در حال کار روی وسایل جدید درمانی .

کار مندان و متخصصین امور قلبی بالاخره به این اختراع مهم دست یافتند و آن اینکه آلۀ جدید خواهد توانست بجای قلب وششی اصلی کار بدهد البته این آله بترتیبی است که برعلاوه انجام دادن وظیفه قلب، به‌اطراف عضلۀ قلب و سایر حصص وجود ادویۀ لازمه اسرع وقت و بطور اساسی میلیون ها انسان توسط دکتور معالج ندارد و فقط دکتور همین کاغذ را برای تثبیت دارو وارزیابی میزا ن درد مریض میداشته باشد تا تصا میم لازمه اتخاذ بدارد . بدون تردیدبه کمك این وسیله کاملا جدید ومغلق و پیچیده معا لجوی به رانیز خودبخود ازطریق همین وسیله مـی رساند بهمین منوال یکتعداد آله های دیگر رساند بهمین منوال یکتعداد آله های یگر نیز از طریق همین انستیتوت تهیه دیده شده و حیثیت یك اختراع جدید را یافته است که کارهای بس مغلق را انجام میدهد . برسبیل مثال آله های نیمه اتومات و یا هم کا ملا اتومات که انسا نرا از دکتور و نرس بـی نیاز میسازد . بدین مفهوم که آله های خود کار مذکور میتواند کار نرس ، دکتـور و لابراتوار رابخودی خود انجام بد هد . در پولکلینك های شخصی به یك اتاق کو چك برده شده مقابل یك میز تحریر قرارمیگیرد درمقابل میز یك پرده قـرار دارد . بمحض قرار گرفتن شخص در برابر پرده سوالاتی روی پرده نوشته میشود که مستقیماً بـه چگو نگی صحت و نحوۀ مر ض مریض ارتباط میگیرد پاسخ گفتن بدین سوالات زیاد ساده است که ایجاب بلی ویا هم نه گفتن ر ا مینماید و کافی است که برای ارائه جواب فقط دکمه های بلی ونه را فشار بدهد . این تست در واقع قدامت و چگو نگی مر ض را واضح میسازد بعداً یك آلۀ کاملا جدید به اسم (فیلویر گومیتر) در تمـام حصص وجود مریض گذاشته میشود که این آلـه بطور اتو ماتیك تمام حصص وجود مر یض را می پیماید . معا ینات اتوماتیك وجـود مریض چندان وقت زیاد را در بر نمیگیرد . به‌کمك همچو وسایل دکتور یك راپور مفصل تحریر یافته شده ازحالت مریض رادر مقابل میز خود می یابد که لزومی به معاینه مکرر مریضی ها یشان تشخیص میگردد که این خود یك گام بس ارزنده بحساب می آید. مهمتر وامید بخش تر اینکه به کمك دوآله کاملا جدید اختراع شدۀ دیگـر بنام های «تازـ۲» و (الکترو گاردیو گرام) که تثبیت میدارد که شخص براستی مریض است یا احساس میکند که مریض شده است ، شکل تلقینی را دارد . کمك میکند . (تازـ۲)به سادگی میتواند برای مرض دارو تجـویز بدارد . ماشین های اتومات تجویز کنندۀ دارو از اختراع جالب دیگری است که طبابت و درمان را بیشتر سهل سا خته و انسا نرا در صورت عدم مو جودیت دکتور در مواقع عاجل بی نیاز میسازد . گرچه در حال حاضر این آلۀ جدید بطور سری بار اول اختراع گردید لاکن قرار است این وسایل طبی زیاد نافع درآیندۀ نزدیـك درواگـون های سیار کـه درواقع حیثیت (واگون های نجات) را خواهد داشت وبا این وسایل مدرن واختراع جد ید متذکره کا ملا مجهز خواهد بود . معذالك بایستی مدیون تخنیك معاصر بود که صحت میلیون هاانسانرااعاده نموده و پروبلم ها ی عمدۀ دارویی با میتود های جدید درمانـی مرفوع میدارد . روی همین اصل عمده نمایند- گان هفت کشور سو سیا لیستی از بلغار یا هنگری ، جمهوریت دمو کراتیك آلمان ، پولند، رومانیا ، شوروی و چکـوسلواکی در گرد هم‌آیی که‌ازطرف متخصصین تخنیکی وطبی صورت گرفته‌بود خو شبینی شانرا برای کار های مستدام ودستجمعی که‌برمبنای همکاری های متقابله استوار است ، ابراز داشتند . این هفت کشور پروتو کولی را در زمینه همکاری های همه جا نبه در قسمـت توسعه تخنیك بیوشمی و همچنان کار روی داروهائیکـه جد ید اً بایستی ساختـه شود، امضاء کردند . کشور های شاملۀ ایـن پرو گرام از همکاری دستجمعی و موثریت آن با جدیت یاد کردند که در حدود یکصد هزار دانشمند ، دکتور وانجنیر در حـدود بیش از ششصد نفر کار مند علمی درانستیتوت بر رسی و تحقیق وسایل دارو های جدید با جدیت در بسر رسانیدن این هدف یعنی‌خدمت برای صحت بشر بیش ازپیش مشترکاًخواهند کوشید . (۱۸۰۰) نوع مواد طبی مورد تحقیق وبررسی است که ازطریـق و سایل تخنیکـی به مریض داده خواهد شد . هر چند که در سال های اخیر (۵۰۰) نوع سامان جدیدطبی ساخته شده لاکن هیچکدام به تناسب وسایل ودارو های جدیداً اختراع شده با ارزش تلقی نگردیده است که در سا ختن وسایل مذکور از ویتنام و کیوبا نیز اطبا ودانشمندان سهم داشتند قرار داد های جدید انستیتوت مذبور بافرانسته وفنلندنیزعقد گردیده است، بعلاوه پروگرامهای کارمشترك همکاری میان انستیتوت مذکورو جمهوریت فدرالی آلمان و سویدن نیزتنظیم یافته‌است. همچنان درقسمت تهیه دارو و کار مشترك انستیتوت مذکور با عراق ، مکسیکو و موزمبیق نیز تجدیدیافته است .



گالینا طراح لباس های رقص بالت



گالینا درمیان حلقه‌های هنری

گالیناورقص بالت‌مدرن

درینجا سخن ا ز(گالینا هولا نوواز) است، رقاصه مشهور ووارد درفن رقاصگی•وی هشت سال داشت که به مکتب بالت لیننگراد رفت و سپس از آنجا به تیاتر شتافت وی خود ش در مورد هنر خود به خبر نگار هنری یکی از مجلات بدین تازه‌گی هاچنین گفت:

آوانیکه مرا به مکتب بالت فرستادند من زیاد هم خودم را راضی و خو شبخت احساس نمیکردم چونکه پدرومادرم هردو ر قاصه‌بودند در شش سال اول تعقیب این مکتب ، مادرم مرا در زمینهٔ آشنایی با این هنر فراوا ن کمك کرد و پس از شش سال رقاصهٔ چیره دست (اگریپنا واگنووا) معلمم شد که‌وی خود یك پینا گو ژست نیز بودکه در ضمن پرو-فیسور رقص برای سرود های دستجمعی بود امابر همه حال من در پیمودن نخستین پله های تر قی درین راه هنری که پیشه ساخته بودم خودم رابطور قطع‌مدیون والدینم‌میشمارم آنان انسان های پرکار بودند و کنون مـــن میدانم که برای رقاصه های پر کار ، رقص چه شادی آفرین است ، وقتی من به پایان مکتب با لت رسیدم گویا از هماندم پـــر آوازگی شهرت در کنارم کمین کر ده‌بود چه‌لقب بهترین شاگرد درمیان رقاصگان مبتدی بمن داده شد . در مقابل پو لیکه آنزمان برایم فراوان بود به عنوان تحسین برایم سپردند من نمیدا نستم با آن پول ها چه کنم من آهسته آهسته فهمیدم که بادرد ورنجاست که آدم بخوبی های زندگی ملتفت میگردد وزندگی برایش شیرین وگـــوارا میشود • در ابتداء من در پارتی یی بنام (زولوپارتی) درنقش «پرنسس فلوریسا» که چهـره نا مدار در آسمان رقاصگی بود در محلی بنام (دون روشن» به رقاصگی پرداختـــم• در فبـروری همان سال رقص (بحر مرغابی) را اجراء کردم به یکبار گی در یافتم که چیزی نما نده که‌من درمیان جوانان رقاصه لیننگراد بهتر - ین باشم• همه رقص های مرا ، خـرکـــات مرا دررقص بکرو تازه قلمداد میکردنـــد و مدعی بودند که منهم رقص کلاسیك را می دانم وهم رقص مدرن را وشاعرانه رقصیدن‌نیز علایم شاعرانه بودن و شا عرانه رقصیدن‌نیز بوضوح مشاهده میشود در محا فلی که ایجاب میکرد بطور اکروباتیکی نیز میرقصید بـــه همینگونه در (بالت عصر طلایی) که با موزیك (شو تسا کو یتس) این پارچهٔ بالت نـواخته میشود من یك ورزشکـــار زن بودم بعبـارهٔ دیگر درین پارچه من ثابت سا ختم که‌بالت بنوبهٔ خود یك ورزش است و من یك ورزش کار مستعد درین رشته• من به‌سبك اکـرو-باتیکی رقصیدم وسایر ورزشکا ران از فرط شوق وبه عنوان سپاس از من مرا بهواپرتاب میکردند . بزودی در یا فتم که تنها بکار بستن تخنیك برایم بسنده نیست چه درمکتب بالت تمامی اساسات رقص را همراه باتخنیك های آن فرا گرفته ام ودر شرایطیکه در کشور ما صلح تمام مسلط بود در تحت این شرا یـــط ، من هـم شخصیت هنـری ام را روز تاروز بیشتر سامان می‌دادم، می‌کوشیدم‌از خوشبختی‌حرف بزنم‌ازخوشبختی یك‌هنر پیشه رقاصه ازطرفی‌من‌باچنان‌اشخاص چیزفهم افتخار آشنایی یافتم که‌پله های بعدی تهداب هنری ام را گذاشتند• (الکسندر گـــاوك » ر ئیس موزیك در قسمت من زیاد زحمت کشید . بهترین آهنگهای موزارت، بتهوفن ،چا یکو-فسکی، رحمـــانیو ف ولیادوف را در جمعیت هیئت دوستداران مـــو ز یك رادر لیننگراد پیوسته مینواخت و بعدی خوب و مو د مینواخت که مرا تحریك میکرد که با کما ل هنر مندانگی که در حیطه توانم است برقصم اینك دیگر میدانم رقص بالت حیثیت یـك صنعت بزرگ رانزدم داشت در تدوین‌آهنگها-ییکه در آثار پوشکین و ادبیات بخصو صیکه پوشکین بکار می بست استفاده بعمل آمد ودر سرود دستجمعی (رویستر لاوا خاروف) که‌به رژیسوی (زرگی رادلـوف) تهیه شده بود برای من درین رقص ممد واقع شد . من بایستی رقص های کلاسیك و مدرن را یکجا نموده ، از آن ترکیب تازه یی بوجود آورده و چنان میر قصیدم من به انواع رقص هاخودم را آشنا ساختم رقص بالت (رومیو ژو لیـا) را بخوبی آمو ختم . آشنایی ام با (زرگی - پروکوروف) که شخص رووف ودارای قلب مهربان بود مرا در آستانهٔ پیروزی ها ی‌جدید تر قرار داد . هر چند در ابتداء مو زیکـی راکه (زرگی پرو کروف) ترتیب کـرده بـود برایم نا آرام بود بعد یکه قادر نبودم باآن موزیك برقصم ودر پایان دانستم کــــه پرو کوروف خواست صلاحیت مـرا در زمینه رقاصگی بفهمد . آنزمان پرو کوف گفت : شما چه میخواهید بر قصید تا من همانسا ن پارچه های را تدوین کنم و بنویسم .

نمایش بینا تا درواقع نمایش آخرین مـــن در مکتب بالت بود و همچنان نمایش خدا حافظی من در دسمبر ۱۹۶۰ که در تیاتـــر بلشوی اجرا کردم • درپارچه ر قص با لت (بحر مرغابی) رقص من کاملا شیوهٔ دیگری داشت زیرا من بتازگی تریافتم که‌در پهلوی اینکه بالت یك ورزش است زیاد پر مفهوم

بقیه‌درصفحه ۴۲



گالینا در حال رقص .

بقیه‌صفحه ۸

سلسله گفت وشنود

خلاصه نظر من این است که ترافیك و ملی بس وجایب ووظایف خودرا به‌انجام‌آورده اند واگر مردم‌هم دراین‌زمینه متوجه مسوولیت هاو مکلفیت های خود باشند خیلی از مشکلات موجود حل میگردد .

حسام الدین برومند :

آقای‌کوشان راه حل قطعی موضوع معضلهٔ ترافیك وترانسپورت رادر راه اندازی تبلیغات گسترده به وسیله رسانه های گروهی وانمود ساختند ومن به نظر شان موافق نمیباشم، چه تاکنون هم نشرات فراوانی چه از رادیو وچه در نشرات مطبوع مادراین زمینه صورت گرفته اما نتیجه کمتری داشته است .

راه چاره اساسی از نظر من این‌است‌که به کمك ترافیك مضمون مسایل ترافیکی در مکاتب ابتدایی تدریس گردد و هم چنین برای تنویربی سواد هاهم کورسهای سواد آموزی، مطالب آموزشی‌برای شاملان‌کورس هادرهمین موارد داشته باشند .

به جواب یاد آوری دوم آقای‌کوشان هم‌که از بالا شدن آقایان از در وازه پیش روی سرویس ها شاکی بودند من میگویم مادر همین موضوع رایکی از محصلان اشتراك کننده دراین جدل هم که بنابه معذرتی مجلس را ترك گفته اند طی یك یاد داشت خاطرنشان ساخته اند .

راصع :

یکی از دلایل عمده دایر شدن این میزها وراه اندازی جدل هایی از این گونه که اینك آن را داریم از نظر هفتگی نامه‌ژوندون این است که متاسفانه ادارات ودوایرو موسساتی های ترافیکی این جدل در همین جاپایان نیابد ومسوولین ترافیك ، ملی‌بس وشاروالی‌کابل با تما س های بعدی راه حل قطعی را به کاوش گیرند .

رئیس پلان شاروالی :

به شهادت رفقای ترافیك‌وملی‌بس شاروالی کابل همیشه ودر طرح تمام پلان های تفصیلی خوداین کار را کرده‌است وبازهم میکند.چنانکه در کار ساختمان زیر زمینی روبروی هوتل‌پلازا ما قبلا به تمام ادارات مربوط مانند آب وبرق و مخابرات موضوع را نگاشتیم وتمام این‌ادارات اطمینان دادند که تجهیزاتی در محل به‌نقشه آمده ندارند .

که‌وجود اشتراکی وظیفوی ویا مسوولیت های مشترك در زمینه خدمات اجتماعی و عرضه آن دارند کمتر از طرح هاو پروگرام هاو کارنامه های هم خبر دارند ویادروقت طرح یـــك پروگرام تطبیقی کم اتفاق میافتد که همدیگر رادر جریان بگذارند . چنانکه در جدل امروز هم این موضوع صدق یافت ودیدیم کـــه شاروالی ـ ترافیك وملی‌بس‌تاکنون دردوریك میز از نظرات هم آگاه نشده وبه تبادله تجارب نپرداخته بودند .

ژوندون این جدل هارا راه می اندازد تا زمینه چنین تماس هاو تبادله تجارب فراهم‌آید البته ما ادعا نداریم که این مجله میتواند تمام نابسامانی هارا در موردی که صحبت بر محور آن می‌چرخدبه طرح میاورد . اما ما آغاز گر- هستیم‌وزمینه‌سازمسایل‌رادرکلیت آن به طرح می آوریم تا موسسات دعوت شده بعـــدا خود آنرا دنبال کنند وبا فراهم آوری زمینه های برای دیدار ورو درروی متخصصان‌خود درتهیه یك کار نامه مشترك و علمی که برای همه شان قابل قبول باشدبه موافقه ر سند امیدواریم در زمینه مسایل مربوط به دشواری

امااوقتی‌کندن‌کاری شروع‌شدروزاول کیبل های پانزده هزار ولت برق پیدا شد که در نتیجه تاکنون هم هوتل سپین زر ،وازارت اطلاعات‌وکلتورواطراف‌آن‌برق‌ندارند. روزدیگر نل های آب از خاك بر آمد وروز سوم نل های بیت الخلاکه‌معنی‌این حرف‌این‌است که‌حتی‌خود این ادارات از موقعیت تجهیزات خود واقف نبودند به‌این دلایل من نظر محترم راصع را کاملا تائید میکنم که ادارات باید پیش از تطبیق یك پروگرام مشوره ونظردهی هایی در زمینه داشته باشند .

راحله راسخ خرمی :

بااظهار سپاس‌وامتنان فراوان‌از تمام‌شرکت کننده های محترم دراین جدل‌که دعوت ژوندون رادر گردهم آیی حاضر پزیرفتند یاد آوری میکنم که هفتگی نامه ژوندون بادرك رسالت مطبوعاتی خود و مسوولیت که‌به عنوان یـــك نشریه خانوادگی در برابر خانواده ها دارد اساسی ترین دشواری های زندگی اجتماعی‌را به منظور اینکه ساده ترین طریق‌حل معضله به کاوش آید به طرح میاورد . دراین گردهم آیی ها نظرات ارائه میگردد و انتقاداتی به‌بیان میایدکه هرگز جنبه خصمانه وغیر دوستانه ندارد . بلکه هدف عمده از طرح آن اصلاح هر چه زودترنواقص‌خدمات‌اجتماعی بوده‌وآرزو این است‌که بابمیان‌آوردن‌آن وطرح موضوع در نزد مسولان ادارات مربوط ورساندن درد دل های مردم به آنها ـازیکسو ادارات خدمات اجتماعی به‌این وسیله از خواست های مردم بیشترآگاهی می یابندوازسوی دیگربا دنبال روی های خوداز این گونه جدل ها وفراهم آوری زمینه هایی برای گردهم آیی های دیگر مشکلات رابیشتربه بررسی گرفته وباشناخت علل به وجود آورنده آن راه های حل رابه کاوش گیرند .

من امیدوارم این جدل در زمینه یــی که پیرامون آن صحت داشتیم در همین جاخاتمه نیابد وآنچه در دوراین میز به طرح آمد بازهم به و سیلـــه مسو ولان ترافیك . شاروالی وملی بس وبا شرکت‌متخصصان آنهاهمه جانبه تر به‌بررسی گرفته شود .

هم چنین ژوندون بازهم‌این بحث را دنبال خواهد کرد وتیلفون ۱۲۶۸۴۹این‌مجله درخدمت شما خانواده هایی قرار دارد که حرفی به‌بیان نیامده را برای گفتن داشته باشند ما همه این گفتن هارا یاد داشت کرده وباز هم با مسولان امورآنرادرمیان میگذاریم‌وبه‌این‌ترتیب رسالت اجتماعی خودرابه انجام میاوریم .

بار دیگر از فرد فرد شما به خاطر اشتراك دراین جدل سپاس دارم وختم جلسه امروز را اعلام میدارم .



مادر عصر تساوی حقوق زن ومرد زندگی‌می‌کنیم بنابرین نبایدهنوزهم چنین بیندیشیم که حتی بایدخانم ها در سرویس هادروازه‌جداگانه داشته باشند وهم چوکی هـــای اختصاصی .

گالنا ورقص بالت

وارزنده است . رقاصهٔ بالت بایستی مفاهیم رنگ هارا بداند . بالت ینادرین محـفل دو رقص معروف و مختلف (صورت) و (هودیلی) را بازی کرد . من از رقص های او به قوهٔ بیان رقص پی بردم . آری با رقص بالت نیز میشود اظهار مطلب کرد رقاصهٔ هنر مند حین رقصیدن احساس میکند که موزیك ورقص خوبش میکند . میان مو سیقی و طبیعت یك هماهنگی وجود دارد . در رقاصهٔ خوب طبیعت و موزیك هردو نفوذ میکند و به اصطـلاح خوبش میدارد و آنهم با چه شیوهٔ جادویی و تعجب انگیز. اینجاست که‌رقاصه ازاحساس طبیعت باخبر میگردد در می یابد که طبیعت چه قشنگ ودل انگیز است . پدرم همواره مرا با خود به سیاحت ، ماهیگیری و شکار میبرد و درین ضمن بر زیبایی های جنگل ، آب های عمیق ، به زیبایی دهکده ها وسواحل بحر خرو شان خیره میشدم . من شاهـــد روئیدن گل های یاس گاهگاهی نیز بوده‌ام در طول این سیاحت شنا کرده ام ، پا روزده ام‌و با کمان تیر را رها کرده ام . من می خواستم یك ملاح باشم از ینرو احسا س عاطفی و دلپسند بود و این خود به دلچسپی من به رقاصگی گردید وچه پس که احساس من درین هنر دخیل گردید . ومرا به پیش بسوی پر آواز گی کشانید . در بحر زلیگ که میان لیننگراد و مسکو مو قعیت دارد ، دریاچه ها ، کوه ها و صحنه های دلپذیر آن رامشاهده وپی بردم کـــه شر شر جنگـــل وشر، سر آب چه رویاء انگیز است . روی همین اصل من بدین تازگی ها شعر ها ی سروده ام که بیانگر همان احساس عاطفی و شناخت ودرك من از طبیعت است . من پیوسته کوشیده ام رقص هایم مظهر کر کتر انسان های کشورم باشد . از عقاید تورگنیف و چخوف زیاد خواسته ام پیروی کنم . من به شا گردانـم کنون چنان رقص هـای تـــازه را آموختم که تا کنون هیچ رقص بالت بدان تازگی ب ی نشده بسیاری از شا گردا نم حیثیت نوار ه ام را از نگاه سن دارد . با این وصف م زبان مشترك داریم واین زبان رقص است .

بهمین تازگی ها ایـــن شاگردانـم لقب بهترین رقاصه بالت مدرن از طرف مقامات هنری دریافت داشتند : نینا تیمو فینا ـولاد ـ یمیروسیلیف ـ لودمیلا زمینکـــا ـ دیرینا یکی از شاگردانم بنام (مالیکا زابیروفا) هر چند روز یکبار از تاشکند نزدم از لیننگراد برای فرا گرفتن‌میتود های‌رقص بالت می‌آید.

بقیه صفحه ۳۸

درمحکمه فامیلی چه خبر است

مو ضوع اصلی اینست که من تصمیم گرفتم یك کار دائمی و آبرو مند را شروع کنم ببینید تنه و توشه ام هم خوبست و هم چیزی زمین ازپدرم در شولگره مزار شریف دارم خواستم بعد از ین دهقانی کنم واز همین سبب تمام چیز های زیاد را فروختم وباروبستره سفر رابستم • مگر همینکه خواستیم راه بیفتیم خسر و مخصوصاً خشویم که دلم از دستش کلچه زده وداغ داغ است سر راهم استاده شدند وگفتند بخیر کجا میروید ، دخترنازدانه‌ماره مسافرمی‌سازی ومیخواهی‌بایك مریض و یك دیوانه زندانیش بسازی زود زود دختر ماره طلاق بدهید و خود تان بروید بلی اگر در کابل می باشید میتوانیم با همه جور بیاییم . همی بود که دختره بخانه خود بردن وکودك یکماهم رابمن گذاشتند خود شما فکر کنید با دو نفر مریض نگهداری یك کودك بی شیر تاچه حد مشکل است تااینکه خبر شدم عر یضه برای طلاق بمحکمه سپرده اند .

شما بپر سید ازین مرد که در طول این چهار سال زدمش ، اذیت کردمش . فقط همین که میخواهم بملك اصلی ام بروم گناهکار شدم خسر که مرد میانسال است پیراهن و تنبان فولادی بتن وتاقینی سفید به‌سر دارد در حالیکه بدبد وبا کینه طرف دامادش نگاه می کرد گفت : هوش کنید که حرف ها ی اینمرد را قبول نکنید بزبان بازی او فریب نخورید من تا حال پشت و روی او را نشناختم و دخترم هم میگوید اگر ایندفه مرا بدست او بدهید یك کیسه زهر می خورم و خو د کشی می کنم دخترم که بسیار عاجز است میگوید که شوهرش بار ها او را گفته که ده تا پانزده هزار افغانی بگیر و کوشش کن که از من طلاق بگیری . میدانید من این پسر را مانند اولاد خود در آغوش گرفته ام و مسایل عروسی را من برایش مهیاساختم و تمام مصارفش را من کرده ام مگر او مار آستین شده بحدی دروغگو است که چه بگویم مثلااگر بگوید مشرقی می‌روم ازهرات سر وکله اش پیدا می شود . کسی راست از زبانش نشنیده حالا هم کدام مدعا ومقصدی دارد وفکر می کنم تمام چیز ها را فروخته که به ایران فرار کند . من آدم خام نیستم لیسانس شرعیات هستم و سالها ولسوال بودم که مثل این قضیه دههای آنرا حل و فصل می کردم بعد تقاعد خود را گرفتم وفعلا یك موتر غراضه دارم‌که روز گارم را می چلانم .

مرد جوان با نگاه غضب آلود میان حرف های‌خسر دویده‌گفت: باچهارنفر کلان‌میخواستیم که برویم آنهاقبول نکردند این مرد بسیار دعوی جلب است براستی او در دعوی خیلی مهارت دارد من هم می ترسم . خسر گفت : همین حالا تمام فا میل بشمو ل خسر بره ها و خیاشنه هایم از ین قهر هستند زیرا رویه این مرد غیر انسانی است .

ودر برابر همه خیلی خشن و قهر آمیز مردجوان‌گفت اوازبرای خدا آخرزنم‌است دلم که هر جا بردمش متصد ارام و خوش باشد زنم مرامی خواهدمگرقلب‌اش زیر تاثیرمادرش است این مرد بیچاره گناهی ندارد از زنش خیلی می ترسد بدون جازه او حتی آب نمی خورد هر فسادیکه است زیر سر همان زن است درطول این مدتیکه زنم رفته ما درش حتی اجازه یکدقیقه حرف زدن با اورا برایم نداده . شما بگویید چطور کنم فکر کنید فرضاً یك مامور در اطراف ماموریت می‌گیرد باید از خاطر زنش و خشویش نرود و وظیفه را ترك کند . یازن را طلاق بدهد . خسر که خونسرد معلوم می شود میگوید : او بچه من‌ترا می‌شناسم خلاصه برایت میگویم که‌من بالایت اطمینان ندارم اگر یادت باشد در اوائل اینطور نبود وقتیکه دختر م را داد مت گفتم تو میدانی و زنت مگر حالا خوب امتحان نداده ای آزموده را آزمودن خطا ست • اصلا و قتیکه زندگی دو نفر خراب باشدچرا خود را بگیرند بهر شرایطی که باشند ودر صورتیکه زندگی دو فرد خراب باشد مطابق ماده ۱۸۳ قانون مدنی نکاح فسخ می شود .

مرد جوان قیافه مضطرب گرفته و گفت . گناه من اینست که من بیسواد هستم و او با سواد قاضی در باره اینها گفت : مردجوان به ورقه دعوی قناعت ندارد و بما صلا حیت رسیدگی بمو ضوع را نمی دهد مطابق ماده ۱۱ اصو لنامه اداری میگوید من از شولگره ولایت بلخ هستم و بزودی هم آنجا میروم اینها اگر با من دعوی دارند دعوی خود را در آنجا دایر کنند . اینجا تا کی من بنشینم قاضی به خسر میگوید‌یك راه معقول پیش بگیر شما آدم کلان هستید مگر حرفهایتان زیاد عاقلانه نیست پیوند ازدواج را مقد س بشمارید و نخوا هید بالای مو ضو عات عادی زندگی هردوازهم‌بگسلد وسرنوشت دونفر و مخصوصا کودك رامدنظر بگیرید•

وقاضی علاوه نمود مرد صلاحیت ما را قبول نمی کند که ما زنش را بخواهیم و اصلاح شان کنیم•

مرد جوان گفت چند بار گفتم قاضی‌صاحب که من تمام چیز ها را فروخته و بارو بستره را برای سفر بسته ام کرایه خانه را هم تا آخر همین ماه داده ام شماتذکره‌مرا بدهید

چون بدون تذکره خود تان میدانید که فعلا مسافرت نا ممکن است و در ضمن صاحب خانه‌هم‌گفته‌است که اززودترخانه‌راتخلیه‌کنم‌چون دختران جوان دارد و من آنجا فعلا مجردهستم

قاضی یکنفر را موظف ساخت تا به‌خانه مرد جوان رفته اوضاع را از نزدیك مشاهده وهم ازناحیه و صاحب خانه در باره مرد معلو مات بگیرد .

طرفین دعوا هنوز در دفتر قاضی نشسته بودند که من آنجا را به قصد دفتر ترك کردم

زرین گردیوال

درحمان بابا یو موندل شوی(؟)شعر

په دی ورخوکی دهنردمجلی (ددریم کال- لومړی گڼه) له چاپه راوتلی ده . دی هنری مجلی په خپلی ښکلی څولی کی یولړ په زړه پوری مضامین او لیکنی ځای کړی دی چی په بیلابیلو هنری اوادبی مسایلو پکښی خبری اتری شوی دی .

مـوږ دمجلی په‌نورو برخو اولیکنو خبری نه‌کوو، کومه موضوع چی په ځانگړی ډول یی‌زه ډیر متوجه کړم، هغه‌دمجـلـی د (۲۷) مخ لیکنه وه . په دی لیکنه‌کی دکمال‌الدین مستان له خوا درحمان بابا په یوه نوی‌موندل شوی (؟) شعر خبری شوی دی .

درحمان‌بابا دموندل شوی شعر سرلیك زما دپاره اوپه کـلـی ډول د پښتو ادبیاتـو دمینه والو دپاره ډیره په زړه پوری خبره‌وه. لیکنه می له سرنه تر پایه ولوستله او چی نوی پیدا شوی (؟) شعر ته ورسیدم، نوشعر می لیدلی او لوستلی په نظر راغی .

درحمان باباکوم دیوانونه چی‌می پیداکړای شول ، په هغو ټولو کی دغه شعر پیداشو او یوه شوم چی شعر ورك اوله دیوان نه‌پاتی شعرنه دی بلکی پخوانی دی • کیـدای شی چی محترم لیکـوال به درحمن بابا په چاپ شوو- دیوانونو کی ، نه وی پیدا کړی (!) دلته هماغه شعر په بشپړه توگه لیکم څکـه چی په خو ځایونو کی لاپه هنر مجله کی ناسم خپور شوی دی :

چی خبرشـوم دساقـی دجام له راحه
لکـه مـړی ملاقـی شوم لـه ارواحه
زه چی زلفی دیار وینم په خوب کی
په شپه مښك را باندی وری تر صباحه
سبا زیری د وصال په مهجور کاندی
د هیواد خبـر موندە شی له سیاحه
که روا کا خون خوردن د عـاشقانـو
څوك وتی شی د خو با لو له صلاحـه
هر ساقی چی جام دعشق لری په‌لاس کی
دا پیالـه یـی په مستانو ده مباحـه
مخ‌بی مینی‌که څوك ستایی، ستایه‌نه‌شی
د ممدوح له قدره چا زده ، بی مداحه
ددنیا نا وی په عقد کی دین غواړی
ای رحمانه ځا ن یی ژغوره له نکاحه

دهنرمجلی ددی مقالی لیکونکی کمال‌الدین مستان درحمان بابا ددیوان یوه لاسکښلـی (قلمی) نسخه پیدا کړی ده اوهغه‌یـی‌دپښتو ټولنی د (۱۳۵٦) کال ددیوان له نوی انتقادی متن سره پرتله کړی (؟) ده اوبیا یی په یوشعر دنوی موندل شوی خیال راغلی دی . خوله نیکه مرغه چی دغه شعر په همد ی چاپی دیوان کی هم راغلی دی . البته په‌مجله کی ئومړی شعر یوڅه ناسم چاپ شویدی . دبیلگی په ډول په دیوان کی داسی راغلی چی : «زه چی زلفی دیار وینم په خوب‌کی» خوپه مجله کی بیا داسی راغلی :

«زه چی زلفی دیار وینمه په خوب‌کی»

یامثلا په دیوان کی یونیـم بیتی دا سی دی چی: «په‌شپه‌مښك راباندی ووری‌ترصباحه» خوپه مجله کی دغه بیت په دی ډول راغلی دی : « په‌شپه مښك راباندی اوری تر صاحبه» چی کیدای شی چاپی غلطی به وی ، په‌قلمی نسخه کی به هم داسی نه‌وی راغلی .

په چاپی متن کی یونیم بیتی داسی دی‌چی: «ای رحمانه ځان یی ژغوره له نکاحه»

خوپه مجله کی بیا دشعر دغه برخه داسی راغلی ده : « ای‌رحمانه ځان ژغوره‌له‌نکا حه»

ددی له پاره چی موضوع یوڅه روښانـه شی دیوځو هغو دیوانونو نومونه به واخلـو چی دغه شعر په کی راغلی دی :

۱- درحمان بابا دیو زوړچاپی دیوان په (۲٤) مخ کی‌همدغه یادشوی شعر راغلی دی• له بده مرغه چی ددی دیوان دچاپ کال نه‌دی ځرگند خوهمدومره پری لیکل شوی دی‌چی: «به طرز جدید- دیوان عبدالرحمن سړ بنی- در لاهور مقبول عام پریس طبع شد» .

۲- درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۲۸ کال دکابل په عمومی مطبعه کـی داستاد عبدالروف بینوا په تصحیح، تدوین او مقابله چاپ شویدی هم دغه شعر په (۱٤۰) مخ کی راغلی دی .

۳- دسید رسول رسا دسریزی سره یو ځای درحمان بابا دیوان په ۱۹۷۷ع کـال کی په پیښورکی خپور شوی دی . نوموړی شعر ددی دیوان په (۲۸) مخ‌کی راغلی دی.

٤- درحمان بابا هغه دیوان چی په ۱۳۵٦ کی دپښتو ټولنی له خوا دمحترم حبیب‌الله‌رفیع په سریزه اود څیړنیار محمد عارف غروال په اهتمام او ترتیب خپور شوی دی همدغه شعـر پـه (۱۳۷-۱۳۸) مخونو کی‌راغلی‌دی• نورو سختو کی بیادعقل په‌ځای عقد را غلی

سړی نه شی پوهیدای چی محترم لیکوال ولی درحمان بابا یو داسی مشهور شعرتـه ، نوی موندل شوی شعر ویلی دی ؟ په داسی حال کی چی په ‌هره چاپی نسخه کی موندل کیدای شی .

مونږ په دی برخه کی دهنر مجلی دکار- کوونکو او مسوولینو پاملرنه را اړول غواړو اوهیله من یوچی په خپلو نورو گڼوکـی به دداسی نیمگړتیاوو دنه لرلو په صورت کـی دغه ښکلی مجله لانوره هم ښکلی اوپه زړه پوری کړی .

---

(۱) یوازی یوه خبره چی دلته دیادونی وړده ، هغه داده چی درحمان بابا ددی غزلی دوروستی بیت، لومړی نیم بیتی دپښتوټولنی دانتقادی متن په دیوان کی داسی دی چی : «ددنیاناوی په عقل کی دین غواړی» خو په نوروسختو کی بیا دعقل په ځای عقل راغلی دی . کیدای شی چی په دی چاپی دیوان کی د «عقل» کلمه دیوڅه غور وړوی .

کاوش و اقتباس ،از : اکبر نوتاش

صمد بهرنگی معلم بزرگ کودکان



«صمد بهرنگی» ادیب ، قصه نویس ،محقق فرهنگ مردم و با لاخره معلم بزرگ کودکان چون هزاران راد مرد آزاد منش دیگر در دامان محرومیت ها و رنج ها ی بی پایـان پرورش یافت وبا فقر ، بد بختی ، محرومیت و ستم آشنا شد . او از تجربیات و درس های تلخ زندگی آموخت که هیچوقت نمی تواند و نباید سر نوشت خود را از سر نوشت مردمی که با آن ها زیسته بود جدا کند .

صمد «بهرنگی» با مردم پیوند عمیق ونا گسسته داشت ، با روستایان فقیر وکودکان پا برهنه دهاتی مینشست و در عمق زندگی آنها فرو می رفت .

«صمد» تا توانست اختلا فات و بیمار یهای اجتماعی را کا وید ، تجزیه و متلاشی کرد قصه ها ، تحقیقات و تا لیفات «صمد» مملو از احساسات پاك و طنپرستی است . زیرا همیشه بمردم می اندیشید ودر تـکاپـوی نمایاندن راه دگرگونی اجتماع نا بسامانش بود

صمد بهرنگی معلم رو ستا های آذر بایجان ایران بود و برای کود کان قصه می نوشت ، قصهٔ که توده های آنجا بان آشنایی داشتند و مورد قبول شان بود .

از مطا لعه آثار ریا لیستی و در مجمو ع مردمی «صمد» بر می آید که در تجسم دنیای خارج از واقعیت های ملموس استفاده میکرد آثار صمد «بهرنگی» منعکس کنندهٔ واقعات ژرف عینی بودند .پدیده های رو بنایی ومبتذل او اجتماع معاصر خود را در نهایت وا قـع بینی و بدون آمیختن حقایق با مقتعدات‌ذهنی ترسیم کرد و راه چاره را نمایاند .

هر گاه به آثار صمد «بهرنگی» به دیدهٔ ژرف بنگریم ، غنای هنری او رابزودی می یابیم ،زیرا قصه ها و نوشته ها یش بر مبنای آنچه ، غم انگیز ، غبار آلود ، تاریك ،اسرار آمیز نشه آور و جنون انگیز باشد ، استوار نیست و چنین حالات بوی آرا مش و الهام نمی بخشید . او بدامان طبیعت پناه نمی برد و به گذشته ها رجوع نمی کرد و بان دل نمی بست .

«بهرنگی» برای درك حقیقت ، تمام ارزش های اجتماعی اعم از رسوم ، آداب ، عنعنات معتقدات مذهبی و خصو صیات فردی جا معه را تحت شرایط معینی که آنها را پدیدآورده، مورد بر رسی قرار میداد و به تصویر آنچه که بنظر ش می آمد قانع نمیشد بلکه همیشه عوامل و شرایط مشخص اجتماعی را در نظر میگرفت .

صمد«بهرنگی» در قصه نویسی از لحاظ شخصیت سازی هم بی نقص بـــود . او در آفرینش شخصیت های داستا نهایش خصلت های فردی و خصو صیات عمومی و طبقا تی را در نظر داشت و قهرمان قصه های او تیپ استثنایی و ما فوق دیگران نداشت . همین است که آثار «صمد» جاویدان مانده است.

«صمد بهرنگی» زیاد تر حرف هایش را برای کود کان زد و زندگی کردن را بـه مفهوم واقعی زندگی بانها آموخت و طر ق درست واصو لی محو نا بسا مانی ها واختلا- فات اجتماعی را نمایان کرد . او میگفت :

«قصه خواندن تنها سر گرمی نیست ، بدینجهت من میل ندارم که بچه های فهمیده قصه های مراتنها برای سرگرمی بخوانند .»

«بهرنگی» زبان کو دکان را میدانست و با دلنشین ترین و ساده ترین بیان واقعیت زندگی اجتماعی را تشریح میکرد . و بی لباتی پدیده های ظا هری و عوام فریبا نه را آشکار می نمود .

«صمد» زندگی شهری را که فر سخها با زندگی واقعی ملیون ها دهقانی که در روستا ها بسر میبرند در تضاد می دید واز همین جهت خواست که در دهات برود و با زندگی حقیقی مردم که زندگی شهری بالایش سایه افگنده بود ، آشنا شود . او را اگر به صفت معلم به دورترین نقاط میفرستادند ، خمی به ابرو نمی آورد و با اشتیاق سفر میکرد . از وقتی که پای «صمد» به روستاها باز شد و طرز زندگی مردم ستمدیده را از نزدیك دید . معنی واقعی نویسند گی را دریافت و پی برد که اگر با زندگی مردم آشنا نباشیم دربارهٔ آنها هرچه بنویسیم وباهر کیفیتی که باشد ، پو چست و بی معنی !

در اینمورد میگفت :

«تا محیطی راز نزدیك نبینیم ، در آن زندگی نکنیم ، با مردمش نجوشیم ، صدا یشان را نشنویم و خواسته ها یشانرا ندانیم بی جاست که برای آن محیط و مرد مش دلسوزی کنیم و برای آنها حتی داستـــان بنویسیم . که آن فرنگ نشین می‌نویسدو باورش هم میشود که بزر گترین داستان نویس است .»

باین طرز تفکر عمیق و انسانی که نتیجهٔ تحقیقات ژرف و بینش وسیع «صمد» است میتوان شخصیت اورا ارزیابی کرد .

صمد «بهرنگی» را میتوان نویسندهٔ مردمی خواند ، چونکه در میان مردم میرفت بانها سخن میگفت و «سوژه » داستا نها یش را از مطا لعهٔ زندگی آنها بر می گزید .

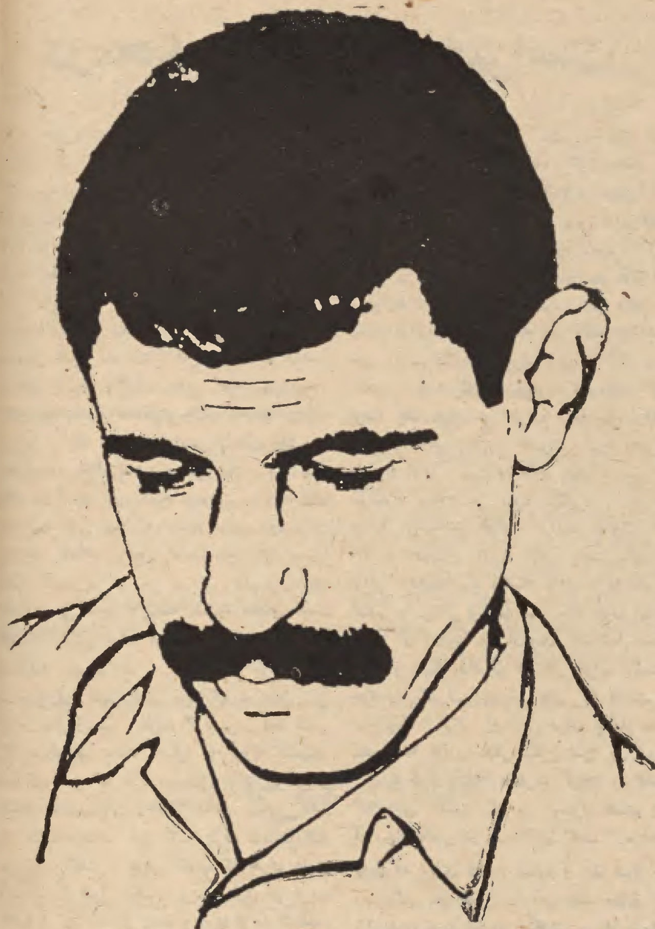
در باره چنین نوشته اند .

«در رفتار و کلام صمد «بهرنگی» جاذبهٔ بود که مردم گریز ترین دهاتی را بسوی خود میکشید و سینه ها یشا نرا باز می کرد و قصه ها و مثل ها را بیرون میکشید ، می نوشت و در قصه هایش از آنها بهره می گرفت . در این کار ابتدا سنت ها و ادبیات شفا هی را از صا فی تجربه می گذراند و بشکل لطیف و دوست داشتنی ارائه میکرد.»

«صمد بهرنگی» یا معلم بزرگ کود کان بچه های‌دهاتی‌راچون فرزندانش‌دوست میداشت و د رراه تعلیم و آموزش آنها طبق عنعنات ، رسوم و فر هنگ شان تلاش خستگی نا پذیر میکرد و بر ضد فرهنگ غرب زدهٔ که روستا- یـان از هیـچ نگـاه بان تـوافق نداشتند ، پیکار نمود و کین و نفرت کود کان دهاتی رانسبت به کتاب های درسی که بزبان آنها و بر وفق رسوم ، عنعنات و معتقدات مذهبی شان نبود بر انگیخت و از کتاب های که جملات و عکس هایش با فرهنگ مـــردم هماهنگی نداشت چنین انتقادکرد:

در آن کتاب (کتاب های ابتدایی منظور است) تصو یری بود که آذر ، پدر ، مادر و برادر جانش را در حال نان خوردن نشا ن میداد ، میزی در وسط بارو میزیش ،چوکی ها در اطراف آن ، کار د وپنجه ، بشقاب های چینی ، کا سه های بلورین و چه وچه. آن وقت که من از شا گردانم می پرسیدم:

«بچه ها این ها چه میکند ، همه حیران می شدند ، اگر من بی مقد مهٔ میگفتم که «نان» میخورند، صددرصددروغگویم میپندا - شتند ، آخر مگر نه اینست که وقت (نان) خوردن، دستر خوان هموار میکنند و دورا- دورش می نشینند ، ننه پابنیش و بچـه هـا این سو و آنسو و کاسه سفالی را در وسط می گذرانند و ننه شوربا را بان می ریزد و اول پدر و بعد دیگران دست هایشان را دراز میکنند و میخورند . پس این چطور (نان)



خوردن است که معلم میخواهد به آنهـا به قبولاند .»

«صمد بهرنگی» از یکسو نشان داد که اگر کتاب بزبان شا گردان و برا یشان عینی و قابل لمس نباشد و عنعنات و فرهنگ شانرا منعکس نکند ، حالت ذهنی و رویایی پیدا میکند و مورد پذیریش آنها واقـع نمیشود .و از جانبی دیگر باید روشن کرد که چطور ستمگران فرهنگ پوسیده وارتجاعی را برای دور نگهداشتن مردم از واقعیت به روستا ها گسیل می دارند که هیچگونه وجه مشترکی با زبان و فرهنگ شان ندارد و مبین زندگی و اقعی آنها نیست .

بهرنگی در جای دیگر مینویسد :

«دارا» سر خود راشانه میکند در حالیکه شاگرد روستائی هر گز این جسارت را ندارد که سر خود راشانه کند ، اصلا این کـار پیش او، بد است . حتی بارهااز آخوندشنیده است که سر شانه کردن برای مردان حرام است ... شا گرد روستا یی فقط گاه گا هی ، نه اش را دیده که از حمام خارج شده و سر شانه میکند . مگر پسر بچه ایکه در صنف اول است چقدر «مو» دارد که بتواند آنراشانه کند . عکس را که از «دارا» چاپ کرده اند که سر شانه میکند به زعم بچهٔ روستایی دروغ است ، نه تنها سر شانـه کردنش دروغ نیست این هم دروغ است که شلوارش تا بالای زانو است . مگر به این وضع میشود ، مدرسه رفت ؟ آموز گار شد آدم را (جزا میدهد) ، اصـلا آدم از زور خجالت و شرم نمی تواند چنین برهنه به کوچه و بازار بیاید . بچه ها چه میگویند ؟»

«بهرنگی» در این مثال ها زندگی روستا- یان را با مهارت و دقت ترسیم کـرده و معیار های یك بچهٔ دهاتی را بدست میدهد ودروغ های کتب درسی را که انعکاس زندگی طبقات حاکم جامعه است و بـرای کودك گرسنه و پا برهنه دهاتی حالت رویائی دارد . یکا یك نمایان میسازد و میر ساند که در کتاب های درسی نشا نی از بچه های روستائی نیست .

«بهرنگی» با مردم روستا ها هما هنگ و هم آواز بود ، فرهنگ ، رسوم ، عنعنات و معتقدات مذ هبی آنها رامید انست وقلباً احترام میکرد . در غم و شادی شان شریك بود ، در مسجد میر فت و سخن را که برای آنها قابل قبول نبود بزبان نمی آورد .بهرنگی به سایر معلمین که از شهر ها ، تازه به دهات می آمدند ،تو صیه میکرد :

«.. ازمردم با سواد ، مثل معلم پیش از هر چیز ادب ظا هری میخوا هند ، در شهر مردم فقط به آشنا ها یشان سلام میکنند . در روستا ها اینطور نیست . معلم اگـر به جمع پیر مردا نی که جلو مسجد ، دم آفتاب صبحگاه پائیز جمع شده اند و ازسگ خودو گندم و جوانی شان و «گردن کشی» پسرانشان سخن میگویند ، سلام نکند ورد شود بی ادب بحساب می آید .

معلم نمی تواند ، اجتماع های روستا یان را نادیده بگیرد ، اگر چه کوچکتریـن اعتقاد به کلتور ومعتقدات شان نداشته باشد. باید گاگاهی به مسجد آنها برود و پای منبر بنشینند بـه تسلیت گفتن ، تبریـك گفتن و زیارت قبول هم برود . گاه گا هی آشی ونان شانرا هم بخورد .»

«صمد بهرنگی» با روستا یان بر خورد کا ملا انسانی و مردمی داشت . با شاگر- دانش و تمام دهاتی ها با مهربانی و دلسوزی حرف میزد ، از نشستن با نها لذت می برد حرف هایشانرا می شنید در لباس بانها فرق نمیشد و در برابر هر آنچه زشت و پلید بود رفتار متین و استوار داشت . او روشنفکر جسور ، متواضع و آزاد منش بودو هر گز نشانهٔ ازخود فروشی وتظاهـر دروی دیـده نمی شد . قلبش برای بهروزی انسان ها می طپید . و روحش لبریز از عشق مردم بود .

نوشتهٔ یکی از دو ستانش گفتار ما را در این خصوص تائید میکند :

« همه چیز را ساده می پذیرفت ، گلایه نمی کرد ، دلخور نمیشد ، غصه نمی خورد . آرزو های طلائی نداشت . همه چیز را لمس میکرد ، تجربه می کرد و می چشید . برای او تنها چیزی قا بل قبول بود که قابل لمس بود ، قابل درك بود ، تلـخ بود یاشیرین، بهر حال وجود داشت . قابل تجربه بود می شد فهمید و فهماند . این بود که هیچ نوع کششی به شنا ختن درد های نا شنا خته نداشت . او گرسنگی را می شنا خت ، فقر را میشنا خت ، بیمار یها را میشنا خت و ظلم را می دید .»

«بهرنگی» باشجاعت تمام کتاب های درسی را که برای روستا یان نا شنا خته و قابل درك نبود واز تلفن ، میز نان تخت خواب و تشناب عصری واز طرز پو شیدن لباس های مدرن و ... صحبت میکرد، بدور انداخت و خودش دست بکار شد تا بالاخره کار بزرگ و انسانی انجام داد و آن تد وین کتاب«الفبا» بزبان آذربایجانی بود . که مورد پذیریش تمام روستا یان قرار گرفت و همه از آن استقبال کردند .

این کتاب سراسر مملو از واقعیت ، وبا در نظر داشت ، رسوم وعنعنات مردم برشته تحریر در آمده بود . در این کتاب با ارزش هر پدیده برای کود کان قابل لمس بود و آنچه رویائی و غیر قابل درك بود بنظر نمی خورد .

بهرنگی در این کتاب ننوشت که«خر کار خر را زد» بلکه از ستم انسان بالای انسان سخن گفت . با وجود اینکه مردم از کتاب «الفبای» «بهرنگی» استقبال کردند .ستمگران که نمی خواستند مردم بزبان خود تدریس نمایند و از ستم یك طبقه بالای طبقه دیگر آگا هی حا صل نمایند ، از نشر کتاب جلو گیری کردند . اما «صمد قهرمان ، کتاب را زیر بغلش می کرد واز یك ده به دهی دیگر میرفت ، آنرا تکثیر می کرد و به کود کان می داد . بهرنگی وقتی به دهکده ها مـی رسید ، روستا یان و کود کان دهاتی دور او جمع میشدند و «صمد» بهترین تحفه را که کتاب بود به آنها اهدا می کرد . وکود- کان روستا یی با ذوق و علاقه آنرا می پذیر- فتند و افتخار میکردند که او برایشان کتاب داده است .

بهرنگی در مدت اقا متش در دهـات از شاگردانش که در دهکده های دور دست زندگی میکردند نامه میگرفت و بجواب شان میپرداخت . او هیچ نامه رابدون جواب نمی گذاشت نامه های او آموزنده و فرحت بخش بود .

اینك بخشی از نامهٔ های صمد را که به جواب شا گردانش پرداخته است دراینجا میاوریم تاتصویر خوبی از حسن نیست ومحبت بی پایان او نسبت به کود کان و شاگردانش کشیده با شیم .

برای یکی از شاگردانش مینویسد :

« فکر نکنید که عاشق سا ختمان ها و خیابان های تهران شده ام واز کوچه و پس کوچه های تبریز بدم می آید ، اینطـور نیست بار ها برایتان گفته ام که هیچ جائی به خودی خود بد نیست و خوب هم نیست . ما آدم هاییم که با اعمال خود مان جا ئی را بد نام میکنیم و جایی را خوشنام . یااجتماعی را خوب میکنم یابد .»

بجواب شاگرد دیگری اینطور پرداخته :

«من افتخار میکنم که شاگرد و دوست خوبی مثل تو دارم اما باید این خوبی را روز بروز بیشتر بکنی والا اگر امسال خوب شدی ودر سال بعد مثل هزاران هزار جوان بیفکر و احمق هر چیز را کنار گذشتی ، دیگر من دوست تو نخواهم بود . تا وقتی دوستی من و تو ادامه خواهد داشت که همفکر و همکار باشیم وبخواهی که یاد بگیری ویا یاد بدهی و بدینوسیله برای مردم شهر خودتو مملکت خودت خدمت کنی ، چون آدم نادان هیچوقت نمی تواند بمردم خدمت کندباید آگاه ودانا باشی و تا میتوانی بدیها را بشناسی و ازمیان برداری .»

«بهرنگی» در این دو نامه کوچك با بیان بسیار ساده اما پر محتوی و غنی از احساس و وطنپرستی راه های معقول وشا یستهٔ زندگی را به شا گردانش می آموزد و افکـار و احساسات شانرا متوجه خدمت بمردم نموده است .

«بهرنگی» در نامهٔ دیگر مینویسد :

«در بارهٔ هتلر پرسیده بودی ، عرض شود که در بارهٔ او باید مفصل صحبت کرد تا ماهیتش معلوم شود . مخصو صاً بایداوضاع اجتماعی واقتصادی اروپا و آلمان درسالهای

لطفاورق بزنید





پیش ازرویکار آمدناو مطالعه‌کرده شود تا معلوم گردد که چه عواملی او را رویکار آورد وبه اوقدرت داد . و چه کسانی ازاین قدرت سود جستند وو چه کسانی زیان دیدند

امامختصر برایتان می توانم بگویم که هتلر را کار خانه دار های آلمان روی کار آوردند

و به او قدرت دادند . جنگ را هم ایشان براه انداختند ، هتلر به ساز یشان می‌رقصید و بلند گوی ایشان بود ، آنها می خواستند محصو لات کار خانه های خود را در تمام دنیا

بفروش برسانند و برای این کار قدرتی لازم بود که تمام بازار های جهان را بروی آلمان باز کند . البته از ملت آلمان کسانی بودند که فساد کار هتلر را می دانستند و بـان مخالفت میکردند .»

کتابی از کتا بهای «صمد» راچاپ خانه‌ها به قیمت گران طبع کردند که کودکان فقیر روستائی توان خرید آنرا نداشتند . آنها به معلم بزرگ شان نامه نوشتند و شکایت کردند . بهرنگی با درك مشکل شان بجواب یکی از آنها اینطور نوشت :

«می دانم که این قصه بر خلاف قصه های دیگرم به دست آنعده از بچه های که شماهم آنرا می شنا سید ومن هم می شنا ســم که با چه مشقتی زندگی میکنند ، نخواهد رسید، من‌ازهمین دو سه روز پیش در فکر اینم که ناشر را وادارم، چاپ ارزان قیمتی هم بنماید مثلا ۱۵ ریال یا ۲۰ ریال اگر این کار را بکنم خیلی خوب خواهدشد .دیگر نا راحتی وجدان نخواهم داشت .»

صمد قهرمان و حما سه آفرین که بمردم و میهن عشق می ورزید ومربی محبوب دهکده هاوقصه پرداز کودکان ونغمه سرای شورو زندگی بود ، خائینانه از میان دوستان فقیر و پا برهنه اش ربوده شد . صمد را چون شده است .

هزار ها وطنپرست دیگر کشتند و اما از ترس خشم و عصیان روستا یان آوازه کردند که ««صمد بهرنگی» در دریای «ارس» غرق

بهرنگی با همه احساس و طنپرستی و مرد-میش مانند یك قهرمان جان سپرد وتابوتش از میان دریای اشك عبور کرد ، مرگ«صمد» قلب های کو چك کود کان را لرزانــد و شکسته کرد وروح دوستانش را افسرد . در سوك مرگ او هزاران دهقان اشك ریخـت وغمزده شد .مرگ اوبزرگ و جاویدان بود آنطو ریکه «صمد» میگفت :

«مرگ خیلی آسان می تواند به سراغ من بیاید ، اما من تا میتوانم زندگی کنم ، نباید به پیشو از مرگ بروم . البته اگر یك وقتی نا چار با مرگ رو برو شدم ، مهــم نیست مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد.»

دوستانش باور نمیکرد ند که «صمد» مرده است ، بناچار دست بقلم می بردند و شعر می سرودند و یاد صمد را زنده می کردند .یکی از دوستان او سروده است

فریاد میزنم ای کوههای بلند
بستر مه آلود «ارس» رابگردید !
«کجاست صمد؟» بطعنه بپرسد اگر دشمن
مشت برسینه میکو بم و میگو یم :
«صمد» در وجود من‌در قلب منست .
مبارزه را در ایستاده ،
که مرده اش نیز از مردمش جدا نیست.
جان می بخشد ما را صداقت او
از عشق پر التهابش الهام میگیریم .
هر آن سر میزند بقلب ما ،
واز کشتهٔ خویش مواظبت مینماید .
آنکه سخن می سراید نمی پاید، وآنچه نمی پاید سخن اوست ،
یقین که خلق قصه عدالت را واقعیت خواهد بخشید .
خذلان در خواهد افتاد ، به خانهٔ ستم ، از عدل .
و دشمن صمد را رودر روی خود خواهد دید .
این قصه ایست که خلق ها می سرایند .
اگر یکی از صدا بیفتد ، دیگر ی بصدا در می آید .
قصه گو باز می ماند ، وقصه دوام میابد .
«صمد» در وجود ودر قلب من است
وانتقام خواهد کشید از دشمن خلق .

خاطرات تابناك «بهرنگی» ر ا مشعلداران هنر اصیل مردم و پژو هند گان «حقیقت» زنده نگه خواهند داشت . و در راهی گام خواهند گذاشت که «صمد» رفته بود .

«صمد بهرنگی» در طول حیاتش این قصه ها را برای کود کان نوشته است :

۱- اولدوز و کلاغها
۲- اولدوز و عروسك سخنگو
۳-پسرك لبو فروش
٤- قوچ علی و دختر پادشاه
٥- ماهی سیاه کو چو لو
٦- کچل کفتر باز
۷- خواب و بیداری
۸- یك هلو و هزار هلو
۹- سر گذشت پسرك دهاتی
۱۰- کلاغها ، عروسکها و آدم ها
۱۱- تلخون وچند قصهٔ دیگر .

مقالات تحقیقیو فلکلوریك«صمد»اینهاست!
۱- کند و کاو در مسائل تربیتی ایران
۲- متل ها و چستانها .
۳- پاره ، پاره
٤- الفباء برای کودکان روستائی (چاپ نشده)
٥- افسانه های آذربایجان جلد اول
٦- افسانه های آذربایجان جلد دوم .
پایان

بقیه صفحه٤

«راه مایکیست...

«آنعده ا زاعضای حزب که وحدت حز ب را برهم زده واز مش حزب که در دو مین پلینوم کمیته مرکزی تدوین شده منحرف میشوند ، مطابق اساسنامه حزب، بدون در نظر داشت مقام شان باید مورد مجازات قرار گیرند واز حزب اخراج شوند .»

طرح مطلب فوق در درون حزب نه تنها به مثابه هوشیارباش جدی و تاریخی، تما م اعضای حزب را متوجه فعالیت های روزمره ورسالت تاریخی شان می سازد ، بلکه‌همان پـراگندگـی وابهامـــی راکه **«سال آ نــرا** بزرگترین دلیل ضعف حزب می داند از بین می برد واین سخن وفرمول هرگز بـــدون ارتباط به شرایط مبارزه گفته نشده ونخواهد شد، ازینرو بازهم توجه جدی، شرافتمندانه، انقلابی وخودگذرانه تمام اعضای حز ب را پلینوم جلب می نماید تا بدون تنگ نظری وبلند پروازی ، بدون در نظر داشت علایق شخصی و گـــروهی وغیره ، علیه انـــواع انحرافات در درون حزب به مبارزه قاطع‌ادامه دهند وهرگزبه لیبرالیزم حزبی وسکتاریزم و دگماتیزم تسلیم نشوند .

در همان سر مقاله حقیقت انقلاب ثـــور هوشیارانه ومسئولانه آمده است : «اکنون در حزب ما،کلیه شرایط لازم برای تامین وحدت کامل وتحکیم آن موجود است .»

آنچه خواست همه مبارزان ، پیشقراولان وآرزومندی صادقانه و شریفانه پیکارگـران راه های نا منکشف مبارزه در افغانستان‌است، عبارت از تحکیم وحدت و یکپارچگی حزب دموکراتیك خلق افغانستان است که وحدت وهمبستگی آن خار چشم دشمنان شناخته‌شده وسوگند خورده خلق بلا کشیده افغانستان است، اگرحداقل توجه بعمل آید وبه حساب وجدان وشرف وناموس مادر و طن وجبهـه وسیع ملی ندر وطن قضایا و مسایل اجتماعی بررسی گردد، یك حکم قاطعانه وجدی ومهم وارزشمند بمیان می آید که مبارزان اصیل حز ب دموکراتیك خلق افغانستان باید با شرف ووجدان شان وحدت حزب را چـــون مردمك چشم حفظ و نگهداری کنند، زیرا این یگانه راه پیروزی بر مشکلات وپرابلم هـــایی است که نیرو های ضـــد انقلاب برهبری امپریالیزم امریکا در افغانستان و منطقه خلق می نماید، یگانه راه وراه درست واصولی همین اسنت و بس .

تضمین تاریخـــی و شرافتمندانه سومین پلینوم حزب دموکراتیك خلق افغانستان که در تاریخ وحدت این حزب مبارز و انقلابی اهمیت تاریخی دارد اینست کـــــه بحوالـه سر مقاله حقیقت انقلاب ثور چنین یادداشت گردیده است :

«اعضای حزب بدون در نظر داشت‌ارتباط گنشته شان به یکی از جناح های سابقـه که بحیث مبارزین واقعی سهم بارزی را در دگرگونی های انقلابی د رافغانستان داشته‌اند می توانند بدون ترس از انتقام جویی وفشار در راه منافع حزب و مردم بطور مصئون‌کار وپیکار نمایند .»

واقعا این ازدرخشانترین تصاویب و تاکید انقلابی سومین پلینوم حزب دموکرانیـــك خلق افغانستان است ، واقعیت امر نیز همین است که عملا جوشش وحدت بسوی خلـــل ناپذیری به پیش رود ومبارزه وپیکار می ـ رساند که رهروان نبرد وپیکار آهنین باید باهم عجین شوند وچون سنگر واحد، شکست ناپذیر وفولادین در مقابل حملات دشمن ا ز خود پایداری ، متانت وهوشیاری را تبارز دهند .

نبرد وپیکار دلاوران عرصه کار زار، مبارزه قهرمانانه فرزندان اصیل مادر وطن، شرف وناموس وعزت وافتخار ، کار ومبارزه بی‌امان علیه نبرد های اهریمنی ارتجاع وامپریالیزم حوصله مندی پیگیر جنگجویان صلح وترقی وسازندگان افغانستان آزاد، آباد ومسعود و همچنان نیروهای عظیم مدافع صلح و ترقی در جهان با یکصدا حکم آمرانه تاریخ ر ا یکبار دیگر به صدا درمی آورند که مبارزان واقعی افغانستان ، اعضای حزب دموکـراتیك خلق افغانستا ن‌با شهامت وتدبیر یکدیگـر رادر آغوش گیرید وچون امواج خروشان آمو دریا وهریرود و چـــون غرش آبهـای خروشان دریای کوکچه و پنجشیر بـه هـم به آمیزید وبگوش یکدیگر بگوئید که راه مایکیست ، دشمن مایکیست، افتخار ماا‌ینست که بخاطر وطن ومردم خویش، بخاطر سر ـ بلندی هواداران ودوستداران صلح و آرامش در منطقه وجهان ، بخاطر دست دوستـی و همبستگی نیرو های تحول طلب جهان و در راس آنهااتحاد شوروی‌که با مردم افغانستان آنرا صمیمانه می فشارند ، وحدت حـــزب خویش را استحکام می بخشیم وشعار ها و رهنمود های سومین پلینوم کمیته مرکـــزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان را بصورت انقلابی در نظر داشته وبخاطر تطبیق آن از جان ودل می کوشیم .

در سرمقاله حقیقت انقلاب ثور که د ر روشنی تصامیم سومین پلینوم نوشته شده در آخرین سطور آن می خوانیم :

«پیکار قهرمانانه وبی امان حزب ما وسایر نیرو های وطنپرست کشور ما، کمك ها و پشتیبانی های بی غرضانه وبرادرانه اتحاد شوروی ودیگـــــر کشو ر های اردوگـــاه سوسیالیستی و تمام نیرو های مترقی جهان وهچنان عزم راسخ، قاطعیت ووفاداری استوار به امرانقلاب ومنافع توده ها، ضامن پیروزی خلق ماست .»

این نتیجه گیری علمی، درست ومتناسب به شرایط افغانستان ووضع وآرایش نیروهای اجتماعی چه دوست و چه‌دشمن است، واین یگانه راه است .

بگذار نوشته هاوسخن ها، یادداشت هاو یادآوری ها به ارتباط استحکام وحدت حزب دموکراتیك خلق افغانستان در تاریخ‌مبارزات قهرمانانه مبارزان اصیل نهضت‌وانقلاب جایش رادر دلها باز نماید وسنگر وحدت حزب و همبستگی آن با مردم با خون های گرم و ریخته شده فرزندان وطن استحکام هر چه بیشتر یابد وسنگر نبرد شکست ناپذیر گردد ودرفش سرخ انقلاب فراز بـــا ر و هـــای وحـــــدت حز ب برای همیش در ا هتـــزاز باشد وبا آن امید مبارزان به پیش روند .

د۲۰ مخ پاتی

لنډې کیسې

په دی دتش په نا مه لنډه کیسه کی هم ډیری بی ځایه صحنی جوړی شوی چی د خیالی پیښو په را مینځ ته کو لو سره کلکی هلی ځلی شوی ځو د پیښو بهیر په هغه لار روان کړی چی لیکو نکی یی غواړی او له خپلی خوښی سره بر ته له دی واقعیتونه په نظر کی نیول شوی وی پـــوچی او سمی نتیجی یی تر لاسه کړیدی کیسه دثور انقلاب په‌بریا لیتوب پای ته رسول شوی ده او هر څه په‌ی خبری تما میږی چی (زړگی)دیوی غټی دولتی ځو که لپا سه کښینوی او د هغه لپاره یوه میز من هم پیدا کوی لکه لیکلی یی‌چی دی : «دزړگی پلار دهغه په خـــو ښه د بر کلی ډیره ښکلی نجلی چی هغی هم زړگی غوښت او دده دو صال ارزوی په‌زړه کی‌یی روزنه یی ولوره را واده کړه نوواقعاځان خو شحال احساس کوی او په بدن کی یی ساه چلیږی.»

له پورتنی لیکنی نه دالا س ته راځی چی دلنډی کیسی د لیکو نکی د تول ژوند لو یه هیله همدا وه چی غټه ځو کی تر لاسه کړی اوله یوی ښایسته پیغلی سره واده وکړی چی له دی څخه ښه ځرگند یږی چی دهمدی لپاره یی دمبـــارزی ناری وهـــلی دی ځوپر غټه ځوکی باندی کینښنی او بس .

د کیسی په وروستی بر خه کی د ځمکو دویش په هکله هم گړ یدلی ئی چی دخپله خو ښه یی د ځمکو ویش سر ته رسو لی او د زړگی پلا رته یی هم ځمکه ورکړیده چی هغه له دی کبله په یوی جوړی شوی صحنی کی خپله وینا او رولی ده .

دزړگی پلار چی یو بی سواده سړی دی نا ببره لکه یو با سواده سړی نورو ته خپله وینا اوروی چی دکیسی لیکـونکی خپلـــی خبری یعنی د یوه رو ښانه فکر خبری دیوه بی سواده او نا لوستی سړی له خولی نه په زوره راباس اوپه دی لړ کی ډیر څه وایی او هغه بی سواده سړی داسی په خبرو راولی چی توان یی نه لری اوله صلا حیت نه یی اوچت کار دی په پای کی‌هر څه د ځو ناروا و شعارو نو پواسطه پای ته رسول کیږی او لیکو نکی د همد غو شعارو نو په ور کولو سره خپلی غو ټی پرانیزی او خپل ټك زړه تشوی .

لنډی کیسی چی اصلا له کیسو سره ډیر تو پیر لری او حتی ورته والی ور سره نه لری در یالیزم ضد بهیریی په‌مخکی نیو لـــی دی چی ذهنیت او تش غو ښتنی او خیالو نه پر واقعیتو نو باندی تپل شوی دیوی خبری مقالی او ژورنالیستی رپوټ مجموعـه گڼـل کیدای شی نه بل څه که چیری ځو خبری مقالی یا د بسم الله حقمل ځو لیکنی لنډی کیسی و بلل شی نو لنډی کیسی به ځرنگه وی .

دا هم دیادولو وړ خبره ده چی دا د تش په نا مه لنډی کیسی هره پیښه په شعرونو او بیو لا لو پای ته رسیږی چی لیکو نکـــی پخپل زړه په‌کـــی گلو نه کرلی د ی او دا گلو نه چی تش رنگو نه لری وزم او عطر نه لری .

نا معلوم ده چی دا دشعرو نو مجمو عـه و بلل شی او که د لنډ و کیسو مجمو عه .

د٢٤ مخ پاتی

سرو یاقوتو ونې

ورا وخندل اوویی ویل :

له هغه انډول (مقایسی) څخه چی ودی کړ مننه کوم . نه ، زه په ځنگل کی خو ښه یم، مگر امکان لری سړی په ځنگل کی په تنگ شـی، دډول ډول مـــرغانو ، بیـــل، بیـــل اوازونه اوریدل کیږی ، سره هوا وی اوبی له مرغانو اواز څخــه نوره چوچه چوپتیا ښکاری

آنا د خپلی خور د خبروپر منځ کی ور توپ کړل او ویی ویل .

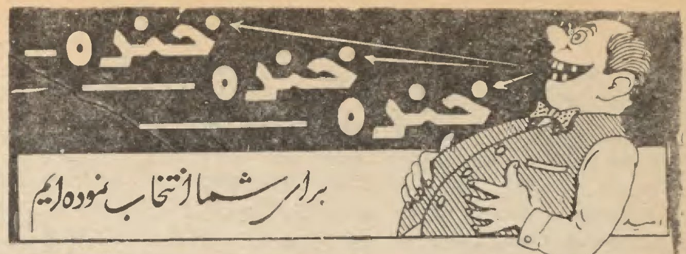
زمالپاره تو پیر نه کوی ، زه هر ځای او هر شی خو شوم او تر ټولو زیات خپلـــه نازنیـــنه خور، ورا ډیـــره راته گرانه ده اخیر موږ په ټوله نړی کی دوی خویندی یو! هغی خپله مشره خور په غیږ کی ونیو لـــه اوناځاپه څه‌شی ورپه یادشول و یی و یـل.

زه عجیبه احمقه یم ! زه دلته له تـــاسره عیناً هما غه شان چی په اما نو نو کی یی لیکی ، ناسته یم اوله طبیعت څخه خبری کوم او په اصل کی زما له یاده وتلی ده چی څه سوغات می درته راوړی دی راشه ویی گوره، نه پوهیږم خوښ به دی شی ، که نه ؟

آنا له خپل کو چنی بکس څخه دیاداشت یوه کتا بچه راو سیتله چی ښکلی پوښ یی‌در لود. په‌سور مایی مخمل باندی چـــی دوخت په تیر یدو سره لږ څه خړپړ شوی و. کوږ کین ښکلی اوبی جلا تصویر چی گنی دسرو زرو په نرۍ تار جوړ شوی او په خپل ظرافت او ښکلا کی یی هیڅ ساری نه درلود داسی ځرگند یده چی یوه ماهر هنر منـــــد پر زیاتی مینی او علاقی سره جوړ کړی دی دکتابچی دپا ڼو پر ځای یی دعاج نازکی پاڼی درلودی اودسر و زرو په‌نری ځنځیر نښلی وی

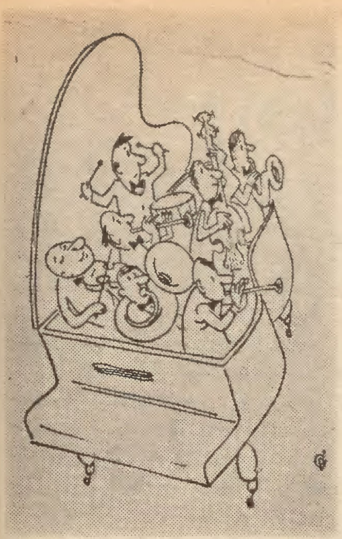
دخپلی خور مـخ ښکل کړه اووی ویل !

نوربیا

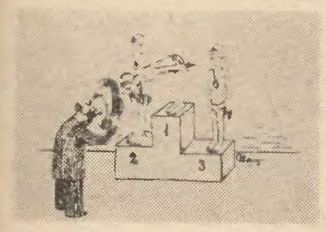


از نشریهٔ اولمپیک ۱۹۸۰ مسکو

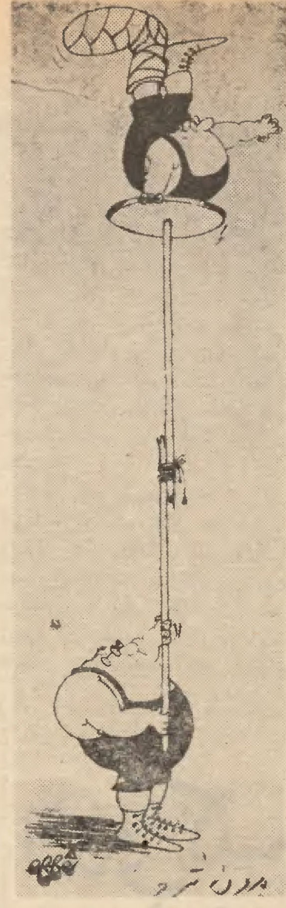
شوخی با بازی‌های المپیای ۱۹۸۰ مسکو



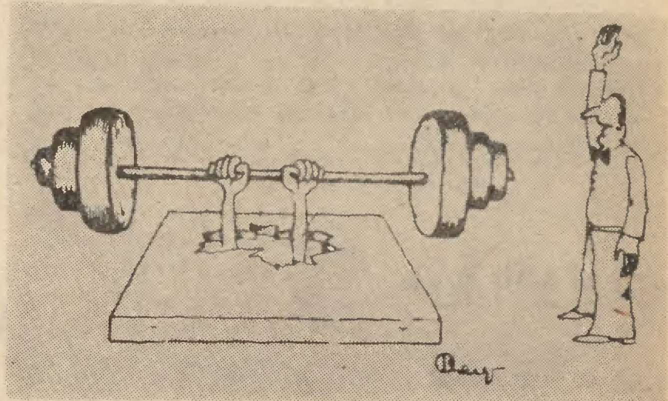
بدون شرح



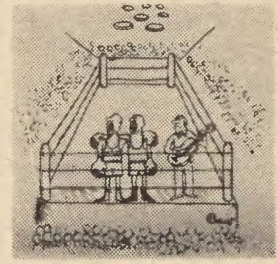
بدون شرح



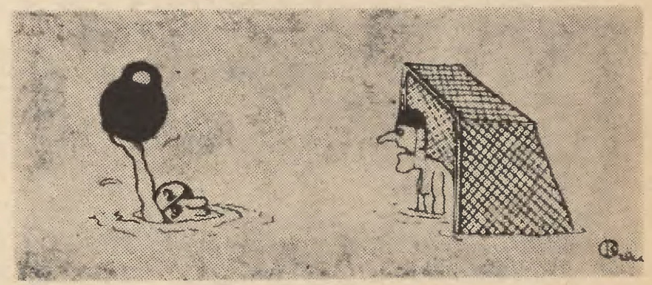
بدون شرح



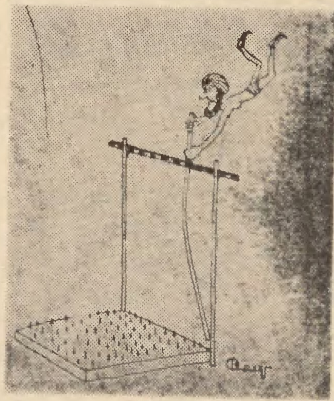
بدون شرح



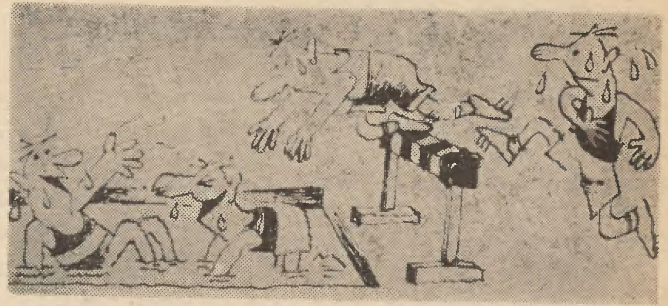
بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح



بدون شرح

یک بام و دو هوا

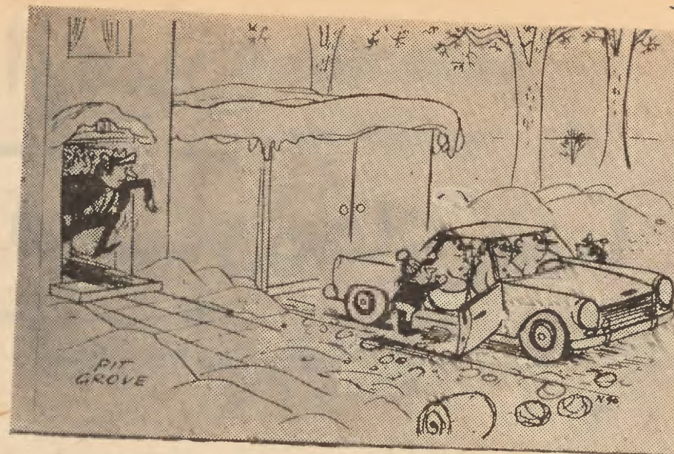
خانمی موسفیدی و کلانتر محله بعداز سالهای دوری، خانم نجیبه رادر کوچه ملاقات کرد ، بعد از سر سلامتی مفصلی نجیبه خانم شروع کردبه احوال گرفتن از یک‌یک خانواده خانم موسفید:

خوب خواهر جان شنیدم که دختر بزرگ توعروسی کرد توبه‌کی او را دادی؟

– وای خواهر نمیدانم چه داماد نازنینی نصیبم شده مانند پروانه دور دخترم میگردد. می‌خواهدکه‌دست دخترم‌به‌سیاهی‌وسفید نخورد. حتی دستش به ظرف ها ورخت ها تا حال نخورده است رخت ها را هم خودش می شوید وبعد از ظهر آشپزی هم می کند که صبحها دخترم آشپزی نکند. از اینها گذشته تمام خانه اش را نیز به اسم دخترم کرده است .

خوب و بسیار خوب دخترت عاقبت بخیر شد ، عروست چطور است ؟

– واه واه خواهر جان ، خدا نصیب گرگ درنده کرده بچه ام را بچه نازنینم گیرعجب درنده افتاده است زنش دایماً لمیده و سر پسر نازدانه ام ظرف هارامی شوید، رخت ها را می شوید ... ولی خودش دست به سیاهی و سفیدی نمیزند ... حتی بعد ازظهر پسرم رامجبور می‌کند که‌به آشپز خانه برود که خودش صبح آشپزی نکند . اینها را باش که درین چند روز است که نق نق می کند که خانه را به اسم من بکن !



معلوم دارپدرم ازاین آدمك های برفی‌که‌درموترش نشسته است خیلی‌خوش می‌شود

تعقیب

عروس و داماد مشغول گذراندن ماه عسل در کنار دریا بودند ، از مزاحمت حشرات و پشه ها خیلی نا راحت بودند ... یك شب مهتابی که در کنار جنگل قدم میزدند ،از دور متو جه کرمهای شب تاب شدند ، عروس‌خانم با نا راحتی گفت :

- عزیزم ... می بینی این پشه ها چقدرشمله هستند ؟
- چطور عزیزم ؟
- چون با چراغ ، مارا تعقیب میکنند .!!

معالجه

مریضی نزد داکتر رفت و گفت :

- داکتر من کر شده ام ، حتی دریناواخرصدای سرفه ام را نمی شنوم .

داکتر نسخه را نوشت و گفت :

- برای شما (دوای تخریش کنندهٔ گلو)نوشته‌ام روزانه سه تابلیت‌می‌خورید.

مریض باتعجب می‌گوید این‌دوا مرا صحت‌می‌بخشد،

-نه، بلکه گلوی شماراچنان تغریش مـی‌کند تا هر چه بلند تر سر فه کنید و صدای سر فه را بشنوید .

دزددر کتابخانه

دانشمندی در اطاق خود مصروف مطالعه‌بود ونوکرش بدون اجازه باشتاب دا خــل شد وداد زد ، در کتابخانه شما دزد آمده .دانشمند بدون توجه سر رابلــند کـرده و آهسته پرسید .

- خو ، آنها آنجا چه را مطالعه می کنند؟

اعتراض

- من دو باره بمکتب نمی روم (طفلك بعدازاولین روز مکتب رفتن بوالدین می گو ید)

والدین :

- چرا ؟ -

طفلك :

- خوانده نمی توانم ، نوشته نمی توانم وکپ زدن را معلم اجازه نمی دهد .

شربت جوانی

طفلك شش ساله به پدر کلانش می گوید.

- من راجع به شربت فکر می کنم که‌اگر بخوری جوان ۱۲ ساله شوی .

پدر کلان :

- و پدر تو چند ساله خواهد شد ؟
- او هنوز تولد نشده .



زن به‌مرد: درکوره کدام مسافه راقیدکنم



مردمست هنگامیکه ازبار خارج میشود تـاموترا

برگزیده‌هایی از میان

فرستاده‌های شما

آواز میرسد

این جا ، درین سنگر جو شان زندگی
در بو ستان خلق
از برگ های سبز شگوفان زندگی
از لاله های سرخ خرو شان زندگی
آواز میرسد .
آواز میرسد .

* * *

آواز پر فروغ
اندر صدای غرش تو فان دریا
اندر غریو رعد
از باغ و راغ و خرمن گلهای شادمان
از فابریکه های پر زدود
دهقان و کارگر
یکجا کشند خروش .

یکجا کشند خروش .

* * *

با زور پنجه های شکست ناپذیر خویش
با قلب آتشین
با دشمنان خلق
کز خون شدند مست
رزمیده میرویم .
رزمیده میرویم .

* * *

براهٔ جاوید خلق
در رهٔ خورشید خلق
بر دل شب های تار
فریاد ظفر میکشیم
زندگی از آن ماست .
زندگی از آن ماست .



وطن

از خاك وطن سر شته شد چون گل تو — این جمله نو شته شد به لوح دل تـو
در خاك وطن خـاك بشو تـا رو ز ی — ترمیم عما ر تی شـــو د کا گل تـو

* * *

بر دار کفی ز خاك ای سر به هـــوا — با عجز بخو ا ه که خو یشتن را بنما
هر ز ر ه خا ك به جو ا بت گـو ید — ما همه چو توبو د یم، تو گر دی‌چون‌ما

الهام توده‌ها

شعرم نوای توده مظلوم وبی گناه‌ست — آواز جانفز او فرح بخش توده هاست
آن نو حهٔ حزین وتب آلود کار گر — کز لذت زمانه ، نه یك لحظه آشناست
درد دل شیفته و محزون بـــزرگـر — کز هست‌و بوداو ست‌که موجودیت‌پاست
نـــازم به بازوان تو و عـــزم وجزم‌تـــو — گرزور بازوان تو گر دونه خوشنماست
سو زو گدازو درد جفا دید گان دهر — آواز زارو رنج یتیمـــا ن بینـــو ا ست
فر یاد پا بر هنه و ما تم کشیده ایست — آواز کود کیست که‌بی نان وسرپناه‌ست
با جسم بس ضعیف و دل داغدیده اش — بیچاره مد تیست که‌از ما درش جداست
الهام توده هاست که باقلب آ تشین — گیرم ومنعکس کنمش پاك‌و بی‌ریا ست

شعر از : امین الله «همکار»

ثور۱۳۵۷

وفانجفی

کارگر

جهد کن در پر توی نظم نو ین — چون نیا کان راه آزادی گز ین
ای جوان با وقا ای کار گـــر — وی نهال گلشن ا فغا ن زمیـــن
زنده باشی با شعار آ تشیـــن

* * *

این تو ئی روح و روان زند گی — خلق تو آرندهٔ یی فرخندگـــی
عار باشد ز ند گی و بر دگـــی — مـــی سزد دایم تر ا رزمند گـــی
مرد مت را هست عـــزم آهنیـــن

* * *

مینهت دارد بتو چشم نیـــا ز — درد ها ی زندگی را چاره ساز
گر چه داری منزل دور و دراز — راه هموار است سوی پیش تـاز
این توئی کاریگر وکار آفر یـــن

* * *

دیگران در قعر دریا میـــر و نـــد — یا به مهتاب و ثریا میر و نـــد
بـــازمان یکجا به بالا میـــر و ند — هر کجا خوا هند آنجا میر و نـــد
دانش نو ع بشر را نیك بیـــن

جدی ۱۳۵۶

بسم الله «حریف»

زندگی نو

بدشت و د ا من و کوه و بیابان — بلبلان ر ابین با نوحه خـــوانی

* * *

بساط عدل و انصاف گشته بر پـــا — که کشتن تخم مهره جا ودانـــی

* * *

چو ناهید میدرخشد بوم و بر زن — زگیتی محوه گردید بد گمانی

* * *

«حریف» مرغ دلت آمد به پرواز — گذشت دور سفاك و طو فا نـــی



جواب به نامه های شما

سلام عمیقم خواننده گان و [illegible] عزیز به امید سلامتی و کامیابی شما میپردازیم به جواب نامه ها :

دوست عزیز محمد یوسف [illegible] میدان

بپذیرید سلام ودعای مرا نیز . از همدردی تان ممنونیم ، اینست پارچه شعرتان .

[illegible] دوران نویی [illegible]
[illegible] روح جویدان، میخواهمت بدن و جان
[illegible] مردم شکوهت میدهم - زیبای من [illegible]

موفق باشید ، خدا حافظ .

دوست عزیز عبدالظهور متعلم [illegible] زراعت

ماهم سلام میگوییم‌وپرسان سلامتی داریم. نامه شمادوست عزیز که به اداره رسیده باشد ، بی جواب نمی ماند و به پاسخش می پردازیم ، مگر اینکه نامه به دسترس ما نرسیده باشد . در شماره های گذشته مجله، همین صفحه ، جوابهای ارائه داشتیم که [illegible] موفق به خواندن نش گردیده باشید، یك پارچه شعر ارسالی شما همدار ارجمند:

خسته ام دیگرزمهر حق برویان خسته‌ام
ایدل آزارم مده زین دلبریان خسته ام
هر کدامش بنگری جز چشمبازی بیش نیست
ازفریب چشم این تیرلنگ بازان خسته‌ام
نزد شان انسانیت پول‌است وانسان‌پولدار
ازنگاه اینچنین ظاهر پرستان خسته‌ام
گر چه گندمگون بودهرجلوه زیشان‌درنظر
من زرنگارنگی این جوفروشان خسته‌ام
درس تعلیم وادب فریاد هانارد چنین
کای نیکو یان من زدست‌اهل‌نانان‌خسته‌ام

واشعار دیگر تانرا به ترتیب آسیای بابه! چاپ خواهیم زد ، کامروا باشید .

دوست عزیز محمد آصف قاسمی

مطلب‌فرستاده‌یی شمارسید، بخوانید«درشماره ۱۲ مجلهٔ‌ژوندون مصاحبهٔ‌استاد محمدحسین سر آهنگ نظرم را جلب نمود که خیلی خواندنی بود آنرا تمام خواندم و به بعضی نکات آن نظرمی افگنیم .

نخستین سوالیکه خبرنگارمجله‌ازاستادمحمد حسین سر آهنگ نموده اینستکه برخی از مسوولان امور مو سیقی کشور در گفت وشنود های اختصاصی خود با ژوندون این طورابراز نظر کرده اند که مادر زمینه مو سیقی کلاسیک هنداستادی نداریم‌که بتواندشاگردان مکتب موزیک را تدریس کند و آنها مدعی هستند که‌خوب نواختن ، خوب خواندن و خوب فهمیدن در موسیقی هر گز معنی این را ندارد که شخصی معلم خوب هم باشد .

واستاد سر آهنگ درپاسخ میگوید که «بنظر این گفته نه تنها درست نیست بلکه مقدار غرض آلود هم هست . استادان موسیقی کلاسیک هند هیچ وقت بخود اجازه نمیدهند در مکتب موزیک درس بدهند چرا که آموزش مو سیقی کلاسیك باید از خورد سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد..»

و به نظر من این گفته درست نیست و نقص مسوولان مو سیقی کشور را تائید مینمائیم و حقیقتا خوب خواندن خوب نواختن و خوب فهمیدن یکشخص معنی این را ندارد که‌معلم خوب هم باشد .

استاد سر آهنگ درموسیقی کلا سیك هند تا اندازهٔ زحمت را متقبل گردیده اند لاکن متاسفانه معلم خوب نیستند. زیراتاحال یکنفر شاگرد مسلکی و غیر مسلکی تربیه کرده نتوانسته اند . تربیه کردن شاگردان خیلی مشکل‌است وبایداستادزحمتی زیاد را متقبل گردد تا شا گردان خوب تربیه شوند واینکه موصوف بیان داشته اندکه استادان موسیقی کلاسیك هند هیچ‌وقت بخود اجازه نمید هند درمکتب موزیك درس مو سیقی بدهند زیرا که آموزش مو سیقی کلاسیك باید از خرد سالی واز سن هفت سالگی آغاز گردد . به این گفته هم موافق نیستم .

امروز در کشور پهناور هندمکاتب زیاد موسیقی وجود دارد که‌اکثرا استادان بزرگ موسیقی هند دراین مکاتب درس مو سیقی میدهند وشاگرد تربیه میکنند . ضرور نیست که شاگردان موسیقی کلاسیك از سن هفت سالگی شروع به تدریس موسیقی کلاسیك نمایند . عموماً شا گردانیکه آرزو دارند تا موسیقی کلاسیك بیا موزند از نوجوانی و جوانی شروع میکنند و تنها به زحمت کشی استادان لایق تعلق دارد تا شاگردان خوب تربیه کنند .

مثال پدر مرحوم استاد قاسم «افغان» را میاورم که اکثراً شاگردان شان از سن جوانی به فرا گیری مو سیقی کلاسیك پرداخته اند که از مکتب شان به صد ها شاگرد مسلکی و غیر مسلکی میرسد که اکثر شان امروز استادان اند .

در باب پدر مرحوم استاد قاسم «افغان» سوال گردیده بودکه «اکثرا عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم «افغان» بنیان گذار مکتب تازه مو سیقی افغا نستان میباشد شما این نظر رامی پذیرید!»

واستادسرآهنگ میگوید که:«این مو ضوع احتیاج به تحقیق کـافی درزمینه کار استاد دارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یك مکتب تازه دریك بخشی هنر خواند .

در جواب باید بگویم چیز یکه عیان است ، چه‌حاجت‌به‌بیان است استاد سر آهنگ ودیگر کسانیکه به علم و هنر مو سیقی معلومات داشته باشند میدانند و قضاوت منصفانه می نمایند که غزل خوانی وراگ خوانی استاد قاسم «افغان» یك مکتب جدا گانه بوده واز کسی تقلید نکرده است و مکتب شان بـه همه هنر دوستان و هنر مندان معلوم وآشکار است· اکثـرا اربـاب موسیقی کشور بـــه شمول‌خوداستاد سرآهنگ ازاین‌مکتب پیرو ی میکنند و من حاضرم که عملا قناعت اش را فراهم آورم . چه موسیقی میدان عمل است نه گفتار .

تقریبا شصت هفتاد سال قبل موسیقی افغا نستان به دو طرز سروده می شد که یکی بطرز مو سیقی ایرانی و دیگری به شیوه خاص موسیقی هند قدیم . گر چه استاد ـ مرحوم به شیوه موسیقی هندی متمایل بود اما بعد از اینکه در فن مو سیقی به حدکمال رسید موسیقی افغانی را از مو سیقی ایرانی و هندی جدا و شکل آنرا تغییر داد و بطرز جدیدی به‌اسم طرز «قاسمی» نام نهـاد · گرچه همان را گهای هندی میباشد لاکن شکل علیحده به‌آنها بخشید که نه درکشور هند ونه در کدام کشور دیگر سروده می شود· ومخصوص مکتب موسیقی‌استاد است·

سوال دیگری که از سر آهنگ گردیده این‌بودکه :«شمادرافغانستان چـــه کسا نـی رادرموسیقی کلاسیك استاد میدانید ؟»

در جواب گفته شد که استاد هـاشم و مرحوم استاد محمد عمر . ولی در آواز خوانی هیچ کسی رامگر به‌استثنای خودم· »

درجواب گفته شد که:«استاد هـا شم و علم موسیقی ، به شخصی لقب استادی داده میشود که سبك یا بهتر بگویم مکتبی به وجود بیاورد که دیگران از آن سبك یا مکتب پیروی نمایند .

استاد به شخصی گفته میشود که چندین نفر شا گرد تربیه نموده باشد .»

دوست عزیزحمیدالله‌از عاشقان وعرفان(ح)

متقابلا سلام میگوییم و نگاشته اید کـه شماره سیزدهم مجله ژوندون را صفحه به صفحه ستون به ستون ، سطر به سطرخوانده اید و حتی در اخیر چشمان تان به«دولتی مطبعه» دوخته شده است و خلاصه هیچ چیز را نا خوانده نگذاشته اید .

گفته اید که بعضی مطا لب د رباب‌احمد ظاهر از روی کوری نو شته شده و حقیقت نا گفته مانده است وعلاوه نموده اید که صفحهٔ خنده ، خنده ندارد و متصدی صفحه را آگاه سازید که فکاهی های پـر خنده انتخاب کند و بالاخره مینگارید که ما چرا به آقای ظاهر هویدا فرصت ووقت دادیم که چنین چیز ها را در مورد احمد ظاهر بگوید و چرا به نشر برسانید . ودر پایان میگوییید قبلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر می کنید»

جواب نویس؛

بـیادر بـیا یـید از روی سلا متـی و جوری ، خود بنویسید و عصا گر کوران شوید و نگذارید که کوران به چاه بیافتند. خوب ببینید جوران را کوران می‌بینید. آیا اجازه است سوال کنم که شما چشم دارید یا خیر ؟ نویسند گان این مطالب همـه دو چشم بینا و گوش زیاده‌از حد شنوا دارند ونشود که ایشان از این گفته ها و نوشته هابویی ببرند و شمارا نا بینـا بگو یند · خدا خیر کند و دیگران را ، که هـــم سلیقه وهم فکر و هم مفکوره شمانیست کور نگویید که آنگاه شماهم جور نیستید وبر و ز ن کـــور هستید · خفـه نشو یـد آخر جوران را کوران دیده اید ، گناه از کیست ؟ به متصدی صفحهٔ خنده با زبان دراز وجبین گشاده و روی پر خنده «حضوراً و غیاباً» می گویم که برادر فکاهی پر خنده انتخاب کو واگر هیچ کار تون پر خنده و فکاهی پر مزه نمی یافی گاهی عکس کارتو- نیك خود را به چاپ بزن و مارا بخندان . باز خدا خیر کند که متصدی صفحه خنده از حر فها و شوخیهای پر خندهٔ بی خنده‌ما خبر نشود که مارا به باد انتقاد نگیرد که بی حضور او همکارش با همکار دل پربیرو- نیش قصهٔ از زلف مشکین او می کند .

برادر عزیز ، این درست نیست که میگویید ما چرا به ظاهر هویدا فرصت و وقت دادیم که‌نظر وعقیده خودرا بگوید وبه‌این گفته چـرا توجه ندارید که اگر ظاهر هویدا بگوید که چرا به شما فرصت ووقت دادیم که نظر و عقیدهٔ خودراارایه دارید، آنوقت چه‌میگویید. می‌بینید که در ارزیابی خویش به خطا رفته اید و یك جهت را محکم گرفته اید واز استبداد رای دفاع می کنید .

وبالاخره عرض شود که خلاف رای و نظر مبارك شما دیدید و خواندید که آنچه گفته اید به‌چاپ رساند یم وقیاس تـان نا در ست آمد که قبلا از جوابی که نخواهیم داد تشکر کنید . حالا دست به قلم ببرید و دو باره بنویسید از جوابی که ، شما متصدی صفحه نامه ها ، خواهید داد ، تشکر کنید

والسلام

پاسخگو

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جـــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

شنبه ۱۱ اسد ۱۳۵۹
۲ آگست ۱۹۸۰

شماره ۱۹
سال سی و دوم



قیمت یکشماره ۱۳ افغانی









